

آریان کوده

ایت

۸۳
۴۳

نیرنگستان

نقیسی

۱۶

۷۱۵

حق طبع مخصوص

کتابخانه و مطبعه دانش

تهران - خیابان ناصریه

۱۳۱۲



قیمت پنج ریال
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فهرست مندرجات

۱	آداب و تشریفات زناشوئی
۴	زن آ بستن
۸	بچه
۱۶	اعتقادات و تشریفات کونا کون
۲۳	آداب نا خوشیها
۲۶	برای بر آمدن خاجتها
۳۲	خواب
۳۳	مرك
۳۸	تفائل ناشی از اعضای بدن
۴۳	تمائل ، نفوس ، مروا ، مرغوا
۴۸	ساعت ، وقت ، روز
۵۴	احکام عمومی
۶۰	دستورها و احکام عمای
۶۶	چند اصطلاح و مثل
۷۱	چیزها و خاصیت آنها
۷۸	گیاه ها و دانه ها
۸۳	خزندگان و کزندگان
۸۷	پرندگان و ماکیان
۹۴	دام و دد
۱۰۰	بعضی از حشنه های باستان
۱۰۹	جاها و چیزهای معروف
۱۲۳	افسانه های عامیانه
۱۴۱	کونا کون



آریان کوده

صادق هدایت

مجموعه اهدائی عالی محمد عامری نائیبی
کتابخانه ملی ایران

نیرنگستان

کتابخانه و مطبعه دانش

تهران - خیابان ناصریه

۱۳۱۲



دیباچه

گویا مردمان کهنه و ملتهای قدیمی بیش از ملتهای جوان و تازه بدوران رسیده اعتقادات و خرافات عوامانه دارند ، بخصوص آنهایی که با نژادهای گوناگون اصطکاک پیدا کرده و در نتیجه آمیزش و تماس عادات ، اخلاق و آئینشان افکار و خرافات تازه تری تراوش نموده که پشت در پشت سر زبانها مانده است .

سرزمین ایران علاوه بر اینکه چندین قرن تاریخ پشت سر دارد ، مانند کاروانسرائی است که همه قافله های بشر از ملل متمدن و وحشی دنیای باستان مانند کلدانی ، آشوری ، یونانی ، رومی ، یهودی ، ترک ، عرب و مغول بی دری در آن بار انداخته و یا باهم تماس و آمیزش داشته اند . ازین رو کاوش و تحقیق در باره اعتقادات عوام آن تنها از لحاظ علمی و روانشناسی قابل توجه است بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را بر ایمن روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با خرافات سایر ملل میتوانیم به ریشه و مبدع آداب ، رسوم ، ادیان ، افسانه ها و اعتقادات مختلف بی ببریم . زیرا همین قبیل افکار است که همه مذاهب را پروانیده ، ایجاد نموده و از آنها نگهداری میکنند ، همین خرافات است که گله آدمیزاد را در دوره های گوناگون تاریخی قدم بقدم راهنمایی کرده تعصب ها ، فداکاریها ، امیدها و ترسها را در بشر تولید نموده است و بزرگترین و قدیمترین دلداری دهنده آدمیزاد بشمار میاید و هنوز هم در نزد مردمان وحشی و متمدن در اغلب وظایف زندگی دخالت دارد .

چون بشر از همه چیز میتواند چشم پیوشد مگر از خرافات و اعتقادات خودش . بقول یکی از دانشمندان : « انسان يك جانور خرافات پرست است . » و هر گاه تحقیقات و کاوش مفصل تری راجع باینگونه افکار بنمائیم به حقیقت این مطالب بی خواهیم برد ، ولی اینکار از موضوع ما خارج است .

در موضوع اعتقادات ، بشر برای راهنمایی خودش به عقل اتکاء نمیکند ، ولی بواسطه میل و احتیاجی که بدانستن علت وجود اشياء دارد به قلب و احساسات و قوه تصور خودش پناهنده میشود . فیلسوف سرشناس ارنست هگل در خصوص پیدایش خرافات و افسانه ها نزد اقوام اولیه بشر معتقد است که مبدء و اصول آنها همه از يك احتیاج طبیعی ناشی میشود که بصورت اصل علت و معلول در قوایین عقلانی بروز کرده و بخصوص این خرافات در اثر حوادث طبیعی مانند رعد و برق ، زمین لرزه ، خسوف و کسوف و غیره که تولید ترس یا تهدید خطری را مینمایند ایجاد میشود . لزوم وجود این حوادث طبیعی که محکوم قانون علت و معلول است نزد مردمان اولیه ثابت شده و مبرسانند که آنها این خاصیت را از نیاکان خودشان میمونهای بزرگ به ارث برده اند ؛ چنانکه در نزد سایر جانوران ذوقفار نیز دیده میشود . مثلاً يك سك وقتی که در مهتاب عوعو میکنند و یا اینکه صدای زنگی را میشوند و تکان خوردن چکش میان آن را می بینند و یا اهتزاز بیرفی را در اثر وزش باد مشاهده میکنند ؛ ازین آثار نه تنها حس ترس باو دست میدهد بلکه يك احتیاج مبهمی در او تولید میشود که علت این حوادث و آثار مجهول را پیدا بکند . يك قسمت از پایه مذهب را در نزد مردمان ابتدائی مخصوصاً درین خرافات که باز مانده افکار موروثی اجداد میمون آنهاست باید جستجو

کرد و قسمت دیگرش مربوط میشود به نیایش اجداد و احتیاجات مختلف روح و آداب و رسومی که به آنها خوی گرفته اند (۱) هر گاه خرافات و اعتقادات و افکار ملل وحشی، نیمه متمدن و متمدن را با هم مقایسه بکنیم باین مطالب بر میخوریم که تقریباً همه آنها از يك اصل و چشمه جاری شده و صورتهای گوناگون بروز کرده. دانشمند بزرگ ادوارد تیلر که تحقیقات مفصلی در مقایسه آداب رسوم و خرافات ملل متنوعه کرده میگوید: « وقتیکه ما (عادات و اعتقادات) چادر نشینان وحشی را با ممالک متمدن بسنجیم تعجب خواهیم کرد که چقدر از قسمتهای تمدن پست با تغییر جزئی در تمدن عالی دیده و شناخته میشود و گاهی هم مشابهت تام دارند. » (۲)

ولی چیزیکه مهم است باید دانست همه این افکار عجیب و غریب و متضاد گاهی خنده آور و زمانی شگفت انگیز که بنام خرافات شهرت دارد آیا در اثر تراوش فکر ملی پیدا شده یا نه و رابطه آنها با یکدیگر چیست؟

پیدا است که توده ملت در همه جای دنیا تنها بفکر زندگیست و هیچوقت چیزی را اختراع نمیکند، ولی در هر زمان حنا در محیط های خیلی بدوی و اولیه در میان توده منفی که تشکیل اکثریت را میدهد کسانی پیدا میشوند که فکر میکنند و اختراع مینمایند یا بعبارت دیگر افکار و احساسات توده مردم را گرفته بصورت جمله های احکام آمیز در میاورند و از همین طبقه است که توده عوام دانش و اعتقادات خودش را میگیرد. ولی باید دانست که یکقسمت این عادات و خرافات که امروزه در نظر جامعه زشت و

(1) Haeckel. Les Enigmes de l'Univers, p.300-301

(2) E. Tylor, Civilisation Primitive, vol, 1.p.8

نایسند میاید بی شك فكر ایرانی آنها را ایجاد نکرده است بلکه در نتیجه معاشرت با نژادهای بیگانه و بواسطه فشارهای مذهبی و خارجی تحمیل شده است چنانکه اینک طور اختصار اشاره خواهیم کرد بی آنکه خواسته باشیم این موضوع را تجزیه و تحقیق کامل بنمائیم میتوانیم بر حسب اصل و مبدء همه این افکار را چندین بخش قسمت کنیم. گذشته از تقسیم بندیهای فرعی که درین مختصر نمی گنجد آنها را به دو دسته عمده قسمت مینمائیم که بحث در هر کدام از آنها در جای خود موضوع جداگانه و مهمی است.

۱ - افکار و اعتقادات بومی که در نتیجه آرمایش روزانه، خانوادگی، مذهبی و انفرادی و یا از جمله یادگارهای خیلی پیشین نژاد هند و ایرانی است که در ایران بجا مانده است.

اینگونه عادات و افکار را میتوان ایرانی دانست و تحقیق در باره آن قابل توجه خواهد بود چه بعضی از قسمتهای آن بی اندازه قدیمی و شاید بازمانده یادگارهای دوره ابتدائی بشر و بزمان کوچ خانواده آریائی بفلات ایران مربوط میشود مانند اعتقادات و افسانه ها راجع به ماه، خورشید، اژدها، صحبت کردن با جانوران، گیاه ها و غیره که بطور تحقیق مبدء واصل آن خیلی قدیمی میباشد. مثلا صحبت کردن با درخت (۱) نشان میدهد که در آن زمان نه تنها برای گیاه ها روح و زندگی قائل بوده اند بلکه آنها را دارای هوش و ذکاوت نیز میدانسته اند و گمان میکردند که زبان آدمیزاد را میفهمند. هر چند در فلسفه دین زرتشتی روح چندین درجه قسمت میشود و همه هستیها دارای فروهر هستند ولی قوه هوش و ذکاوت برای گیاه قائل نیست و از اینجا پیداست که این اعتقاد پیش از

ظهور دین زرتشتی وجود داشته از همین جمله است حرف زدن با جانوران (۱) اعتقاد به سنگها ، درختها (۲) و چیزها و غیره... که آنها را مظهر حلول ارواح دانسته اند .
دیگر تفائل و تطیر زدن عوام است از آواز جانوران و بعضی اتفاقات و تصادفات و اشکال چیزها و همچنین موضوع آمد نیامد ، بدشگون و خوش شگون و غیره که مربوط به همین قسمت است و در نتیجه تصادف و آزمایش يك یا چند نفر که در نظر عوام اعتبار داشته اند بسر زبانها افتاده . اینگونه تفائل در نزد همه ملل دنیا وجود دارد و خیلی نزدیک و شبیه بیکدیگر میباشند برعکس می بینیم که دین زرتشتی در ابتدا مخالف خرافات است و اوستایك حنبه دفاعی بخودش میگیرد و خیلی سحت به جادوگران و خرافاتی که در اثر نفوذ تورانیان در ایران رواج پیدا کرده بود حمله میکند ، جادوگران رادیو مینامند و برای جلوگیری از کارهای زشت آنها دستور هائی میدهد . (۳) از آنجمله پنهان کردن دندان ، ناخن و موی سر است تا بدست

(۱) در اصطلاح عوام جانوران را « زبان بسته » خطاب میکنند و همین میرسانند که آنها را دارای هوش و فهم میدانند و علت سکوتشان را همین نفس نطق و زبانشان تصور میکنند . حکایت های راجع به مسخ جانوران این مطلب را تأیید میکنند . بومیان امریکا و افریقا معتقدند که میمونهای بزرگ با یکدیگر گفتهگو میکنند ولی جلو آدمیزاد خودشان را به نادانی و خاموشی میزنند تا آنها را بکار نگمارند .

(۲) درخت مراد در اغلب شهرها و دهکده های ایران وجود

دارد رجوع شود بصفحه ۱۰۹ و ۱۱۵

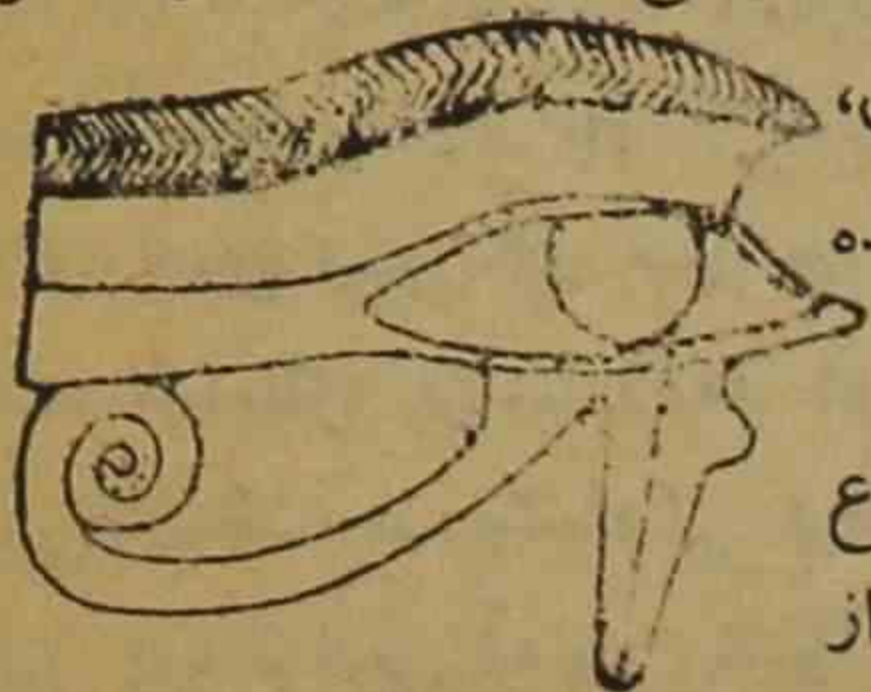
(۳) اوستا فر کرد ۱۷ و یاد داشت ص ۳۹ نمره ۳۹۲

جادوگران نیفتد . معلوم میشود در زمانیکه این قسمت از اوستا نوشته شده (۱) جادوگران نفوذ زیاد داشته اند و برعلیه آنها این حکم صادر شده . (۲)

از زمان ساسانیان چندین کتاب مانده که وجوه بعضی از این اعتقادات را در آن دوره برایشان بخوبی آشکار میکنند مانند « ارداویرازنامه » « شایست نشایست » « دینکرت » « بندهشن » و کتاب « نیرنگستان » بهاوی که مانند کتاب دعاهای معمولی است و تاثیر عجیب و غریب برای بعضی ادعیه قابل میشود (۳) و دیگر کتاب « صد در بوندهش » که بزبان فارسی در هندوستان چاپ شده و از کتب فوق نسبتاً جدیدتر است و در ضمن این کتاب ادداشتهای زیادی از آن ذکر شده است . در اغلب آنها برمیخوریم به همین اعتقادات عامیانه که بعضی از آنها تا کنون هم رواج دارد مانند احترام به چراغ ، احترام به نان ، تاثیر چشم زخم (۴)

(۱) قدیمترین قسمت اوستا بعقیده دانشمندان گاتها میباشد و قسمتهای دیگر بعد به آن ملحق شده

(۲) حقا تاثیر خرافات مصری از زمان خیلی قدیم در ایران بوده . در موزه معارف تهران از جمله اشیائی که در کاوشهای شوش



متعدد پیدا شده طلسم چشم زخم مصری ، چشم مقدس است که از چینی بخته شده و لعاب آب دارد .

(۳) چون از حیث عنوان و موضوع بی تناسب نبوده عنوان این کتاب از کتاب بهاوی فوق گرفته شده .

(۴) در اوستا دیو و چشم زخم « اغشی » نامیده میشود و در بندهشن همان دیو « غش » میباشد



چشم شور ، آداب نوروز ، هفت سین و غیره که در ذیل ، کتاب
اشاره میشود .

۲ - اعتقادات و خرافاتی که از ملل بیگانه مانند سیتها ، پارتها ،
یونانیان ، رومیان بخصوص ملل سامی مانند کلدانیان ، بابلیان ،
یهودیان و عربها به ایران سرزیر گردیده و یاد در نتیجه تحمیل
مذهبی مردم تزییق شده و یا تحریف و دخل و تصرف در آداب
بومی که بصورت بیگانه در آورده اند .

بی آنکه بخواهیم داخل مبحث تاریخی بشویم این تاثیر
از زمان هخامنشیان و نفوذ مغها در دین زرتشتی شروع میشود .
چون میدانیم که اغلب آنها از نژاد بیگانه بوده اند مانند :
سیتها و پارتها و سامیها و کار آنان اختر شناسی ، طالع بینی
و جادوگری بوده و بالاخره همانها سبب شدند که دین زرتشتی
را بواسطه خرافاتی که به آن بستند ضعیف نمودند . برای
نمونه این قسمت از کتاب تفائل نزد کلدانیان تالیف لورنورمان
(۱) را نقل میکنیم :

« چوبهائی که کلدانیان و بتقلید آنها عربها برای طالع
بینی استعمال میکردند مانند تر که های گز است که مغان مدی
برای همین نیت کار میبردند وقتیکه در دین زرتشتی متنفذ
شدند استعمال برسم را در آن داخل کردند با وجود اینکه روحیه
دین زرتشت از بیستگویی و خرافات متنفر و گریزان است . برسم
یکی از لوازم آداب پیشوایان مذهبی کبرهاست که به کیش
پدرانشان وفادار مانده اند .. »

بطور یادداشت میافزاید که در قسمتهای کهنه اوستا اشاره

(1) F. Lenormand Divination p,22,23

برسم (۱) و استعمال آن نشده

از طرف دیگر همسایگانی مانند کلدان و آشور که میتوان آنها را مادر خرافات و جادو نامید با خداهای ترسناکشان، قربانیها، سعد و نحس روزها، ساعتها، تاثیر ستاره ها در سر نوشت انسان و غیره اگرچه ایرانیان کمتر از همسایگان استعداد گرفتن خرافات را داشتند ولی رویهمرفته افکار آنان در ایران بدون تاثیر نبوده است. از آنها که بگذریم هجوم یونانیان با پیشگورها، خداها و نیمچه خداها ایشان بعد مجاورت با رومیان با منجم باشیها، معبرین و اختر شناسانشان از طرف دیگر مهاجرت یهودیان و خرافاتی که از مصر و بیابانهای عربستان با خودشان سوغات آوردند و بالاخره جماعه عربها یا بیه این خرافات را در ایران مستحکم کرد.

یهودیهها بواسطه خویشاوندی خون و نژاد با عربها موقع راغنیمت شمرده کمک نزرکی به شیوع خرافات نمودند. حدیث نویس و اخبار نویس و بلدسته خرافات تراش دیگر به آنها ملحق شدند و در افواه عوام افکار بوسیده و خرافات انگیز را تبلیغ کردند (۲) ازین قبیل افکار کتابهای بیشمار در دست هست

(۱) « برسم شاخه های باریک پی کرده بود بدرازی یکو جب که از درخت گزوهوم و اگر درخت گزوهوم نباشد از درخت اتار بیرند و رسم بریدنش آنست که اول برسم چین را که کاردی باشد که دسته آنهم آهن بود یاد یادی کنند یعنی بشویند پس زمزمه نمایند . . . هر گاه خواهند مسکی از نسکهای زنند بخوانند یا عبادت کنند یا بدن بشویند یا خوردنی بخورند چند عدد رسم بدست بگیرند و هنگام خوردنی پنج برسم بدست بگیرند و از شروط گرفتن رسم بدست بدن شستن و جامه پاکیزه پوشیدن بود . » فرهنگ جهانگیری

(۲) یکی از راویان مهم اخبار اسلامی کعب الحبار (کعب الاخبار) یهودی بونه است (تاریخ طبری)

که متأسفانه بیشتر آنها بچاپ رسیده و کتابخانه های بازار حلبی
سازها رایج کرده است .

وضع افکار و زندگی بطور عموم و بخصوص وضعیت زن
بعد از اسلام تغییر کرد چون اسیر مرد و خانه نشین شد ، تعدد
زوجات ، تزریق افکار قضا و قدر ، سوگواری ، غم و غصه فکر
مردم را متوجه جادو ، طلسم ، دعا و حن نمود و از کار وجدیت
آنها کاست . بگرشته خرافات جدید ازین راه تولید شد .
نذرهای خونین ، قربانی و تشریفات مربوط به آن همه
این عادات وحشی از پرستش ارباب و انواع ناشی شده و بطور
یقین اثر فکر ملل ساحی میباشد چون انسان نادان و اولیه از
قوای طبیعت میترسیده و خودش را مقهور آن میدانسته هر کدام
ازین قوای خدائی تشنه بخون پنداشته و برای فروستاندن خشم
و حرص آنان این معاوضه و تاخت زدن را برای معافیت جان
خودش تصور کرده یعنی مرا نکش و این جانور را بخور .
این شاهکار فکر سامی و متعلق به کلدانیان و یهودیان و عربها
بوده و در مذاهب آدین قربانی خونین سابقه ندارد (۱)

(۱) بطور کلی آزار جانوران و شکنجه نمودن آنها از
عادات ایرانی نبوده و از خارج به ایران آمده حتا جانوران زنده بار
که بقول مورخین بعد از اسلام کشتن آنها مستحسن بوده مانند ملخ
مار و مورچه اختراع مفاست که اغلب از نژاد بیگانه بوده اند . بهترین
دلیل آنکه فردوسی که به فلسفه و روحیه و عادات ایران باستان بخوبی
آشنا بوده میگوید :

میزار موریکه دانه کش است	که جان دارد و جان شیرین خوش است
سیاه اندرون باشد و سنکدل	که خواهد که موری شود تنگدل .
پسندی و همدستانی کنی	که جان داری و جانستانی کنی ؟

چیزیکه قابل توجه است این میباشد که نه تنها ملل
بیگانه خرافات زیادی برای ایران آوردند بلکه برای از بین
بردن آثار ایران کوشش نمودند آنچه که اصل وریشه ایرانی
داشته بصورت اجنبی در آوردند. مثلا اسکندر یونانی که در ادبیات
ایران شهرت بی جا پیدا کرده همان کسی است که ایرانیان اوراملعون
مینامیدند بعد از اسلام صورت پیغمبر حق بجای نب بخودش میگیرد.
هر گاه اسکندر ورستم را با یکدیگر مقایسه کنیم خواهیم دید که
اغلب افسانه های جعلی که به اسکندر نسبت میدهند بی شباهت
بدستان رستم نامی نمیباشد. رستم که دیو سفید خودش بوده
و اسکندر را عربها ذوالقرنین ترجمه میکنند (۱) افسانه آب
حیوان و مسافرت اسکندر بظلمات بی شباهت به هفت خوان
رستم نیست که از افسانه های ایرانی است (۲)
قوس قزح یا کمان علی در قدیم به کمان رستم شهرت
داشته است (۳) و از اینگونه دخل و تصرفها زیاد است که افسانه ها
و یادگار های تاریخی ایرانی را منحرف کرده رنگ و روی
اجنبی به آن بسته اند مثل نسبت قبر مادر سلیمان به قبر
کوروش در مرغاب و دادن لقب دیوبند به سلیمان در صورتیکه
از همه قراینی که در دست است شهرت مشهور به دیو بند
بوده و نسبت این قدرت به سلیمان یهودی جعلی و مغالطه محض
میباشد. در نسخه خطی ایصال و سلامان (سلامان و ایصال!) مینویسد:
« سلیمان ابن داود از انبیای بنی اسرائیل بود. بعد از موسی
و قبل از عیسی نه در تورات و نه در انجیل خبری از دیوو

(۱) این نکته را آقای ذ. بهروز متذکر شدند

(۲) رجوع شود به افسانه های ایرانی ص ۱۳۴ - ۱۳۵

(۳) رجوع شود ص ۱۲۴

از انگشتر نیست ، سلیمان لغت فرس است که سلامان خوانند ، اینست که جمشید را سلیمان فهمیده اند و مورخین آن اساس که نسبت به سلیمان نوشته اند از جمشید بوده است . حضرت سلیمان صاحب تالیف و تصنیف است و چند کتاب از احکام او در دست یهود و نصارا و اسلام میباشد . اینگونه اخبار نه در کتب خود او و نه در تواریخ یهود و نصارا نیست چون اسم یسر جم سلامان بوده است (۱) . »

در تاریخ طبرستان مینویسد : « . . در اخبار اصحاب احادیث چنانست که صخره جنی صاحب انگشتری سلیمان نبی چون حضرت سلیمان او را بگرفت آنجا (در کوه دماوند) محبوس کرد . » صاحب عجایب المخلوقات همین خبر را تکرار میکند ، در صورتیکه مطابق همه اسناد و روایاتی که از قدیم مانده فریدون ضحاک را در دماوند محبوس کرده . معلوم نیست به تحریک و اختراع چه کسی سلیمان قائم مقام و جانشین همه اسمها و افسانه های ایرانی میشود و باین اصرار کوشش کرده اند تا یاد کارهای

(۱) در دینکرت مینویسد که کیکاوس بر هفت کشور فرمانروائی داشته و همه آدمیان و دیوان و پریان فرمانبردار او بوده اند و بیک اشاره او احکامش را مجرا میداشته اند . در ینابیع الاسلام ص ۲۱۵ نوشته : « . . و علاوه بر اینهمه ، واضح است که چون درین سفر زرتشتی : (یشت ۱۹ آیه ۳۰ - ۳۱) در خصوص جمشید نوشته شده است که او بر انس و جن و عفریتهای و غیره سلطنت مینمود و البته آنچه که اهل یهود ازین قبیل در باره حضرت سلیمان میگویند از همین ینبوع جاری شده است و مسلمانان همان قصه را از ایشان اخذ نموده اند . »

پیشین را از خاطر مردم محو بکنند . (۱)
از همین قبیل است افسانه هائی که از ایران بخارج
رفته و پس از تغییرات کم و بیش بشکل تازه ای درآمده مانند
کتاب « الف لیلة وليلة » که همان « هزار افسان » زمان ساسانیان
بوده و از بهاوی عبری ترجمه شده و عربها در آن دخل و تصرف
زیاد کرده اند .

علاوه بر آنچه که ذکر شد دسته ای از خرافات در اثر
اختراع و تحمیل افسانه سرا ، حدیث و اخبار نویس ، منجم پیشگو ،
جادوگر و دعا نویس که بچشم عوام دارای قدر و منزلت بوده
اند برای استفاده خودشان و گول زدن مردم درست کرده اند و روی
آن صحنه گذاشته اند و یا اشخاص زرنگ نیز برای استفاده شخصی
و یا تفریح و یا از جهالت و نادانی خرافات را وضع کرده اند . مثلاً یکی
از خرافات اروپائی که به روایتی در هنگام جنگ بین المملی وضع شد و
و اکنون در طبقه فرنگی مآهای تهران هم تاثیر کرده اینست
که سه سیگار را نباید با یک کبریت آتش زد چون سومی خواهد
مرد . معروف است که در میدان جنگ سرباز سومی که شب
سیگار خودش را با یک کبریت روشن میکرده هدف گلوله دشمن
میشده و بروایت دیگر « کروگر » تاجر کبریت فروش این فکر را
ما بین مردم شهرت داد تا مال التجاره خودش را بیشتر بفروشد

(۱) مسعودی در مروج ص ۱۱۸ - ۲ میگوید که شرح همه
وقایع تاریخ ایران و افسانه هایش از قبیل رستم داستان ، سیاوش و
همه آنها مفصلاً در کتابی موسوم به السکیسران (سکیسران یا سران
سیستان) نوشته شده که از زبان قدیم ایرانی ابن مقفع عبری ترجمه
کرده است . گویا مورخین و اخبار نویسان اسلامی برای تغییر افسانه
های ایران از این کتاب خیلی استفاده کرده باشند .

والی پس از چندی علت اصلی پیدایش اعتقاد ویا افسانه فراموش
میشود و فقط خود آن سر زبانها میماند. افسانه مرض جوع
(۱) و حکایت فیل که پادشاه هندوستان بوده (۲) نمونه خوبی
از پیدایش خرافات بدست میدهد. ولی چیزیکه قابل توجه است
در همین افکار عامیانه بر میخوریم به امثال و احکامی که عوام
برضد افکار خرافات آمیز وضع کرده است :

بتراش سرو بگیر ناخن هر روز کز آن بتر نباشد .

یکی شب چهارشنبه یول کم کرده ، یکی یول پیدا کرده

همه ماه ها خطر دارد بد نامیش صفر دارد .

یوشیده نباشد که درین کتاب تنها آنچه از اعتقادات و
خرافات که در افواه شهرت دارد (تقریباً بهمان زبانی که از
گفته های عوام یاد داشت شده) مینگاریم و کاری به کتابهای
گرانبھائی که در اینخصوص نوشته شده نداریم مانند تعبیر خواب
ویا خواص جانوران و چیزها و ادویه ها که مربوط به طب
قدیم است (۳) ویا رساله هائی که در علوم مخفیہ وجود دارد

(۱) ص ۲۳ (۲) ص ۹۹

(۳) در عجایب المخلوقات نوشته : « اگر کسی گوشت
طوطی بخورد فصیح میشود . » تقریباً میشود از همین نمونه خواص
عجیب و غریبی که در کتابهای قدیم روی هستیها گذاشته اند سنجش کرد
چون طوطی تقلید صدای انسان را میکند گمان کرده اند که از خوردن
گوشت او فصیح میشود. این فکر نزدیک بفکر وحشیهای استرالیاست
که گمان میکنند هر کس قلاب ببر را بخورد دلیر میشود. تناسب
دل ببر اشجاعت بیشتر است تا گوشت طوطی با فصاحت و ازین گذشته
این مطلب اختراعی و از افکار عامیانه بشمار نمیاید .

همه اینها انباشته شده از موهومات و کسانیکه طالب باشند بایند مستقیماً به آن کتابها رجوع بکنند

تنها کسانی که میشود گفت راجع به آداب و رسوم عوام نوشته شده همان کتاب معروف کلام ننه تالیف آقا جمال خونساری است که بزبانهای خارجه هم ترجمه شده و فارسی آن در دسترس همه میباشد. اگر چه بعضی از مطالب آن اغراق آمیز بنظر میاید زیرا نباید فراموش کرد که بیشتر این عادات و خرافات امروزه منسوخ شده و از بین رفته اس و چیزیکه قابل توجه است حتا پیر زنها هم آنرا بانظر تمسخر تلقی میکنند.

خرافات هم مانند همه گونه عقاید و افکار زندقی بخصوص دارد، گاهی بوحود میاید و جانشین خرافات دیگر میشود و زمانی هم از بین میروند. ترقی علوم، افکار و زمان باینکار خیلی کمک مینماید. بسا اتفاق میافتد که یکدسته از آنها را از بین میبرد در صورتیکه یکدسته دیگر خیلی سخت ترجای آنها میاورد. البته اگر آنها رابحال خود بگذارند جنبه الوهیت خود را تا دیر زمانی نگه میدارد چون مردم عوام آنها رامانند مکاشفات و وحی الهی دانسته بیکدیگر انتقال میدهند. برای از بین بردن اینگونه موهومات هیج چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته سستی آنرا واضح و آشکار بنماید. مخصوصاً میبایستی هر کدام جداگانه تحقیق بشود زیرا نباید اشتباه کرد که این این افکار یوسیده هیچوقت خود بخود نابود نمیشود. چه بسیار کسانی که پایبند هیچگونه فکر و عقیده ای نمیباشند ولی در موضوع خرافات خونسردی خود را از دست میدهند و این از آنجا ناشی میشود که زن عوام این افکار را بگوش بچه خوانده است و بعد از آنکه بزرگ میشود هرگونه فکر و عقیده ای را میتواند بسنجد.

قبول و یا رد بکنند مگر خرافات را چون از بچگی باو تلقین شده
و هیچ موقع نتوانسته آنرا امتحان بکند ازین جهت تاثیر خودش
را همیشه نگه میدارد و پیوسته قوی تر میشود . و در مقابل اعتراضی
که میشود میگوید . « النفوس کالنصوص . »

تیلر از کتاب مفصل خودش اینطور نتیجه میگیرد : « ...
ولی معرفت طبقات امم وظیفه دیگری را بعهدہ دارد که بسیار مهم
و دشوار میباشد و آن عبارتست از اینکه میبایستی آنچه را که
تمدنهای پست و خشن قدیم در جامعهها بصورت خرافات اسف آور
باقی گذاشته است پرده از رویش بردارد و آنها را یکسره نابود
و ریشه کن بنماید . اینکار اگرچه چندان گوارا نیست ولی برای
آسایش و آرامش جامعه بشر لازم و واجب است و باین طرز
علم تمدن همانطوریکه برای پیشرفت جامعه جدا کوشیده و کمک
میکند برای ازهم گسیختن و شکستن زنجیر هائی که او را مقید
کرده نیز باید اقدام بکند و بخصوص این علم برای پیشوایانی
است که بجهت اصلاح و تجدد جامعه کمر مجاهدت بر میان می
بندند . » (۱)

از طرف دیگر جای تردید نیست که تا این افکار با اسم
اوهام و خرافات جدا گانه تدوین نشود بیگانگان این عقاید سخیفه
را جزو عادات ملی ما میشمارند و حال آنکه تدوین آن بنام
عقاید منسوخه قدمت و بی اهمیتی آنرا میرساند .

ولی نباید فراموش کرد که دسته ای ازین آداب و رسوم
نه تنها خوب و پسندیده است بلکه از یادگار های روز های
بر افتخار ایران است مانند جشن مهرگان ، جشن نوروز ،

جشن سده ، چهارشنبه سوزی و غیره .. که زنده کردن و نگاهداری آنها از وظایف مهم ملی بشمار میآید و برای آن باید مقام جداگانه ای قائل شد . مثلاً آتش افروز در زمان قدیم مانند يك « کارناوال » وجود داشته چنانکه امروزه هم در نزد اروپائیان مرسوم و طرف توجه است . آداب عقد ، عروسی ، شادی ، تمیزی و یا افکار بی زبان خنده آور و افسانه های قشنگ ادبی بطور کلی تأثیر خوبی در زندگی دارد و همین قدمت ملتی را نشان میدهد که زیاد پیر شده ، زیاد فکر کرده و زیاد افکار شاعرانه داشته است . ولی خرافاتی که از خارج به ایران آمده زندگی را مشکل و زهر آلود میکند مانند اعتقاد ساعت خوب و بد ، قربانی ، سعد و نحس ستارگان ، تقدیر و غیره

امروزه در همه ممالک متمدن دسته ای از دانشمندان خرافات همه ملل دنیا را از ممالک متمدن گرفته تا قبایل وحشی افریقا و استرالیا جمع آوری کرده اند و تشکیل صد ها کتاب را میدهد چنانکه پس از مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر يك رشته علم تازه ای بوجود آمده که دانش عوام یا « فلکلر » (۱) مینامند که در اغلب علوم مخصوصاً روان شناسی و تجزیه روح (۲) و تاریخ تمدن و تاریخ مذاهب و غیره خیلی طرف توجه علما می باشد ولی جای تعجب است که تا کنون آداب ، رسوم و اعتقادات عوام ایران جداگانه جمع آوری نشده بود باستثنای مختصری در کلتور ننه و آنچه در کتابها دیده میشود عبارت از بعضی خرافات است که مسافران اروپائی دروغ یا راست در کتابهای خودشان ضبط کرده اند .

(1) Folklore

(2) Psychanalyse

عجالتاً در اولین قدم این مجموعه را که متمم کتابچه ای است که قبلاً در جزو همین کوده بنام « اوسانه » چاپ شد تقدیم میداریم که تشلیل مختصری از دانش عوام ایران را میدهد و امیدواریم که در آینده آنرا تکمیل کرده و نیز مجموعه ای از قصه های عوامانه بچاپ برسانیم . در ضمن از آقایان دکتر یرتو ، جواد کمالیان ، ع . مقدم ، میرزا حسین خان معینی کرمانی ، ح . یغمائی ، ب . علوی ، ض . هشرودی و آقای « پ » از خراسان و بسیاری دیگر که هر کدام بنوبه خود از کمک دریغ نداشتند بی نهایت متشکرم ، مخصوصاً آقای مجتبی مینوی که علاوه بر کمک های بسیار ، یادداشت های گرانبهای باین جانب دادند و رهین منت ایشان میباشم . و همچنین از کتابخانه و مطبعه دانش که زحماتی در طبع این کتاب کشیده اند قدردانی مینمایم .

چون تقسیم بندی این مجموعه بطور مطلق صورت نمی گرفت چنانکه ممکن بود اغلب این افکار در چندین جا تکرار بشود از این رو برای احتیاج از تکرار در آخر کتاب يك جدول راهنما اضافه میکنیم تا پیدا کردن مطالب آن آسان بشود

تهران ۱۶ فروردین ۳۱۱

ص . هدایت



آداب و تشریفات زنا شوئی

آداب عقد - اطاقی که در آن آداب عقد را بجا می آورند باید زیرش پر باشد. زنهاییکه موقع عقد در آن اطاق هستند همه باید يك بخته و سفید بخت باشند. روبرقه سفره سفیدی بهن میکنند، آینه ای که داماد فرستاده **آینه بخت** بالای سفره میگذارند دوچار دو طرف آینه میگذارند که در آنها يك شمع باسم عروس و يك شمع باسم داماد روشن میکنند. جاو آینه مشتی گندم پاشیده رویش سوزنی ترمه میاندازند بعد پیه سوزی از عسل و روغن روشن کرده رویش يك تشت و از گون میکنند، روی تشت يك زین اسب میگذارند و عروس روی این زین می نشیند.

عروس در هنگام عقد در آینه نگاه میکند و در لباس های او نباید گره باشد همچنین بند های لباس او باید باز باشد تا گره در کارش نخورد.

چیز های ذیل در سفره سر عقد لازم است :

قرآن - جانماز - قدح شربت - نان سنگك بزرگ - خوانچه اسفند - نان و پنیر و سبزی - گردو - جیوه - کاسه آب که رویش يك برك سبز باشد - دو کله قند که در موقع خواندن خطبه آدم (۱) بالای سر عروس بهم میسایند - میوه و شبرینی - هفت جواهر که در هاون میسایند - در يك قهوه جوش قلیاب سرکه و فلفل سفید میجوشانند و در قهوه جوش دیگر روی منقل دو تخم مرغ در هفت ادویه به نیت اولاد میجوشانند

(۱) دعائی که در موقع عقد میخوانند



که یکی از آنها را عروس میخورد و دیگری را داماد. یک نفر هم بالای سر عروس بانج هفت رنگ زبان مادر شوهر و خواهر شوهر را میدوزد و یا یک زبان از شاه سرخ درست میکنند و آنها را زیر عروس بزمین میخ کوب میکنند و میگویند: « زبان مادر شوهر ، خواهر شوهر ، جاری و پدر شوهر را بستم . » در همین وقت یک نفر قفلی را دائماً می بندد و باز میکند و همینکه خطبه تمام شد آنها را قفل میکند و آن قفل نباید تا شب عروسی باز بشود برای آنکه داماد با زن دیگری آشنا نشود. مغزیک فندق را در آورده در آن جیوه میریزند و سوراخ آنها را با موم میگیرند و آنها را همراه عروس میکنند تا همانطوری که جیوه در فندق میگذرد دل داماد برای عروس بتپد . پس از انجام مراسم عقد کاسه آب را میریزند بسر عروس و با کفش های او شمع هارا خاموش میکنند . هفت جواهر و جیوه برای سفید بختی است ، آب روشنائی است ، برک سبز خرمی است ، روی زین نشستن عروس برای اینست که بسر شوهرش مسلط باشد . عسل و روغن برای اینست که چرب و شیرین باشند . اسپند شگون دارد . نان و پنیر و سبزی برکت دارد و هرگاه اهل مجاس از آن بخورند هیچوقت دندان درد نمیگیرند .

عروسی - جهاز عروس را که بخانه داماد میفرستند اول آینه و قرآن و لاله را وارد خانه میکنند و برای شگون اسفند دود میکنند .

در شب عروسی اشعار مخصوصی میخوانند (۱)

هنگامیکه عروس را بخانه داماد میبرند بسر نا با لغسی

بکمرش نان و پنیر می بندد و برای سفید بختی يك لنگه کفش کهنه عروس را در درشکه پهلویش میگذارند . عروس را که می آورند داماد باید پیشباز برود در هنگام پیشباز داماد بطرف عروس نارنج می اندازد و هرگاه عروس آنرا گروت بر داماد مساط میشود . عروس که وارد خانه شوهر میشود میگوید : « یا عزیزالله » برای اینکه عزیز بشود . داماد باید برود بالای سر در خانه که عروس از زیر پایش رد بشود تا بسر او مساط بشود . موقع ورود داماد در اطاق عروس کفشهای عروس را بالای در میگذارند تا داماد از زیر آن رد بشود . درین شب داماد بهمه زنهاییکه در آن خانه جمعند محرم است و نقلی که سر عروس و داماد شباش میکنند هر کس بردارد و بخورد اسباب گشایش کارش میشود . در موقع دست بدست دادن هر يك از عروس و داماد که در گذاشتن پایش روی پای دیگری سبقت بگیرد زبانش بسر او دراز خواهد بود ، بعد از دست بدست دادن شست پای عروس و داماد را بهم می بندند و با گلاب می شویند ولی اینکار خیلی تردستی لازم دارد چه هرگاه شست یکی از آنها روی شست دیگری قرار بگیرد بر سر او مساط خواهد شد ، سپس داماد پول طلا در آن لگن میاندازد و يك رونما هم بعروس میدهد و آن گلاب را بدیوار میپاشند که مایه برکت خانه میشود .

رختخواب عروس و داماد را باید زن يك بخته بیندازد که هوو نداشته باشد . صبح یا بختی از خانه عروس برایش کاجی غیغناغ میفرستند .

در شب زفاف باید يك زن از طرف خانواده عروس پشت در اطاق حجله بخوابد .



داماد را که بحمام میبرند باید يك نفر ینگه (یا لنگه) از اقوام معتبر او که هنوز زن نگرفته باشد دوش بدوش او همه جا برود و بیاید و آن شخص زود زن خواهد گرفت همچنین عروس باید يك ینگه داشته باشد و ینگه شدن باعث سفیدبختی است

زن آبستن

چله بری - برای آبستن شدن آب چهار گوشه حمام را گرفته در پوست تخم مرغ میکنند و بسرشان میریزند .
هنکام گرفتن خورشید یا ماه زن آبستن هر جای تن خود را بخاراند همان نقطه تن بیچه را ماه میگیرد
زن آبستن که سب را با کونه اش گاز بزند روی لب بیچه اش چال میافتد .

اگر خوراک خوشبو بیزند باید بزنی آبستن کمی بدهند و گرنه چشم بیچه زاغ میشود و مشغول ذمه او خواهند شد
هرگاه زن آبستن بکسی نگاه بکند و در همان لحظه بیچه در زهدانش تکان بخورد (رو بآن کس بجنبند) بیچه بشکل آن شخص خواهد شد .

در آذربایجان معتقدند که هرگاه زن آبستن خوراکی از کسی بگیرد بیچه اش بشکل آن کس خواهد شد باین جهت باید از گرفتن خوراکی از اشخاص ناشناس پرهیز بکنند .

زن نه ماهه که از زیر قطار ستر رد بشود سر ده ماه خواهد زائید .

زن آبستن که صبح بیدار میشود جاروب پشت در اطاق او

بارزه میافتد و با خودش میگوید : یقین امروز مرا خواهد خورد (۱)
زن آبستن که صورتش لك و بیس بشود بچه اش دختر
خواهد بود .

اگر زن آبستن در کوچه سنجاق پیدا بکند بچه اش
دختر میشود و اگر سوزن پیدا بکند پسر میشود .

اگر روی سر زن آبستن نمك بریزند بدون اینکه ملتفت
شود ، و بعد دستش را ببرد به پشت لبش بچه اش پسر خواهد
شد و اگر به زلفش دست بزند بچه دختر میشود .

شیر زن آبستن را در آب بدوشند هر گاه ته نشین کرد
بچه اش پسر خواهد بود و اگر روی آب بماند دختر است (۲)

زن آبستن که زیاد سیب بخورد بچه اش پسر میشود و
اگر و یار او ترشی باشد بچه دختر است و اگر به شیرینی
بیشتر مایل باشد بچه پسر خواهد بود .

آخر غذا و ته سفره بهر زنی برسد پسر خواهد زائید .
جلاو زن آبستن قیچی و چاقو بگذارند و چشمش را
به بندند اگر قیچی را برداشت بچه اش دختر است و اگر چاقو
را برداشت بچه اش پسر است .

زن آبستن که زیاد کار بکند و راه برود بچه اش پسر
است و هر گاه بخورد و بجوابد بچه اش دختر خواهد بود .

(۱) زن آبستن باید زیاد چیز بخورد .

(۲) « اگر خواهند که بدانند که در شکم حامله دختر است یا پسر شیر

حامله بر کف دوشند و شیش درو فکنند ، اگر بیرون رود بچه دختر

باشد و اگر نه پسر زیرا شیر دختر تنك بود از آن عبور تواند کرد و شیر

پسر زای غلیظ بود گذرنده و این امر قیاسی است و حقیقت آن خدا ایتعالی

داند . « نزهة القلوب

هرگاه زنی بیک شکم سه دختر زائید برای پادشاه
وقت خوش آیند است .

دور دگمه پستان زن هر قدر غده دارد بشماره آنها
بچه پیدا میکنند .

هرگاه جالوزنی که بچه دارد تخم مرغ بخورند باید قدری
باو بدهند و گرنه مشغول ذمه او خواهند شد .

« اگر خواهی که بدانی زن حامله یسر دارد یا دختر
اورا نزد خود طلب کن ، اگر نخست پای راست پیش نهاد
فرزند یسر بود و اگر پای چپ پیش ماند دختر بود . نوع
دیگر : اگر اول سینه راست زن بزرگ شود یسر بود و اگر
سینه چپ بزرگ بشود دختر و اگر سر پستان زن سرخ بود
یسر بود و اگر سیاه بود دختر باشد . نوع دیگر : اگر زن
حامله چست و نیکو روی و خندان و خوشخوی بود فرزند یسر بود
و اگر مقبوض و ترشروی و کاهل و بدخوی بود فرزند دختر
بود و الله اعلم (۱) . »

« و گویند که بزرگان چون با زنی یا کنیز کی نزدیکی
خواستندی کردن کمر زرین بر میان بستندی ، وزن را فرمودندی
تا پیرایه بر خویشتن کردی ، گفتندی چون چنین کنی فرزند
دلاور آید و تمام صورت و نیکو روی و خردمند و شیرین بود
در دل مردمان ، و چون یسری زادی درستی زروسیم بر گهواره
او بجنبیدی ، گفتندی که خدای مردمان این هر دو اند (۲) »
قفل کردن شلم - زن آبستن که لك به بیند یا خطری
متوجه او بشود بکمرش نخ بسته سر آنرا قفل میزنند بعد باسین

(۱) هزار اسرار یا رهنمای عشرت ص ۶

(۲) نوروزنامه ص ۲۵



میخوانند و هفت مبین آنرا به آن قفل فوت میکنند و آن را می بندند و سر نه ماه آنرا باز میکنند .

اگر زن آستن زیاد درد بکشد برکت (سفره) بدل او به بندند دردش آرام میگردد . و یا ماما از بیرون به بیچه خطاب میکند . « **پیا بیرون ، زود باش ، آب گرم برای شستشویت درست کرده ایم ، رخت نو برایت دوخته ایم چرا معطل میکنی ؟** » یا چادرسیاه زن زائو را گرو گذاشته خرما میخرند و خیر میکنند - پنجه مریم در آب میاندازند - اذان میگویند - و یا شوهرش در دامان لباس خود آب ریخته باو مینوشاند . و بعد از آنکه فارغ شد تا چند روز او را سفیداب میمالند و خال ابرو میگذارند .

زنی که بچه اش مرده باشد نباید داخل اطاق زائو بشود .
آل - بشکل رنی است که دستها و پاهاى استخوانی لاغر دارد ، رنگ چهره اش سرخ و بینی او از گل است شاعر گوید :

رنگ او سرخ و بینیش از گل

هر جا دیدی زود بگیرش تا از زائو جگر ندرددودل .
کار او آنست که جگر زن تازه را در زنبیل گذاشته میبرد ولی جگر زائو تا از آب نگذرد معالجه میشود . برای پیش بینی از خطر آل بیک سیخ پنج یا سه پیاز کشیده گوشه اطاق میگذارند تفنک و شمشیر در اطاق زائو باشد خوبست (۱) دور رختخواب او طناب یشمی سیاه میگذارند و دوازده قتیله پنبه ای که یک طرفش سفید و طرف دیگرش را با پشت دیک سیاه کرده باشند دور اطاق میچسبانند برای اینکه آل بقرسد .

(۱) بطور کلی جن از آهن و بسم الله میترسد و بهمین مناسبت آلات

آهنی و برنده برای راندن جنیان مؤثر است .

روایت دیگر : رختخواب زائو نباید سرخ باشد ، در دامن زائو جو بریزند و اسب بیاورند آن را بخورد . دور رختخواب او با شمشیر برهنه خط کشیده بگویند : **حصار میکشم برای کی ؟ برای مریم و بچه اش - بکش مبارك باشد (۱)** و شمشیر برهنه را بالای سر زائو بگذارند تا روزیکه بحمام میرود . روز ده که به حمام میرود سیخ پیاز را همراهش میبرند و روی پله حمام پیازها را در آورده زیر پایش نه میکنند و یا يك گردو زیر پایش شکسته و پیازها را به آب روان میدهد و با جام چهل کلید آب بسرش میریزند . بعد از حمام هرگاه زائو تنها بماند دیگر آل نمیتواند باو آزار برساند .

بچه

بچه که بدنیا میآید پس از شستشو يك تکه چلوار را چاك زده بتن او میپوشانند این لباس را پیرهن قیامت مینامند و باید یکشب و یکروز به تنش باشد . سپس بچه را در فنداق سفید می پیچند و در تنو میخوابانند . ننوی ار را روی تنور آویزان میکنند و در آن قدری برنج میریزند که بعد به گدا میدهند . روز هفتم بعد از تولد ماما وقتیکه بند ناف بچه را میچینند انعام میگیرد .

بچه که تازه بدنیا آمده تا ده شب بالای سرش شمع میسوزانند تا اینکه روزدهم با جام چهل کلید آب ده بسرش بریزند (۲)

(۱) در کلتوم ننه اینطور نوشته : « خش میکشم ، خش میکشم ،

خشهای خشخش میکشم . »

(۲) « ۱ » اینکه چون زن آ بستن در خانه باشد جهد باید کردن

« بیچه که بدنیا آمد شش شب باید روی زمین بخوابد و شب هفتم خود زانو او را در گهواره بگذارد و آنشب را شب خیر گویند و باید شیرینی و خشک‌ه بار حاضر نمایند و ماما دست بیچه را با دستمال به پشتش به بندد و از آن اشیاء مذکور اندکی به بیچه بخوراند و این عبارت را به حضار بگوید : « بگیر بیچه را (یکی از او بگیرد، او را هم بدیگری بدهد) و آخری بگوید : خدا نگهدارد . » (۱)

شب شش بیچه که اسم او را میگذارند نباید بیچه را بزمین گذاشت و در آن شب شش انداز هم باید درست کرد . اسم ائمه دوی بیچه بگذارند روز محشر امام هم اسم او آمده شفاعتش را میکند (۲)

تا در آن خانه بیوسته آتش باشد و نیک نگاهداشتن « ۲ » چون فرزند از مادر جدا بشود سه شبانه روز چراغ باید افروخت اگر آتش میسوزند بهتر بود تا دیوان و درو جان گزندی و زیانی نتوانند کردن چه عظیم نازک میباشد آن سه روز که فرزند زاید « ۳ » که در دین به پیدا است که زرتشت اسفندمان از مادر جدا شد سه شب هر شبی دیوی با ۱۵۰ دیو بیامد تا زرتشت را هلاک کنند چون روشنائی آتش بدید بگریختندی و هیچ گزند و زیان نتوانستندی کردن « ۴ » تا چهل روز فرزند تنها نشاید که بگذارند و نیز نشاید که مادر بیچه یای بر آستانه در سر ای نهد یا چشم بر کوه افکند که گفته اند بدشتان (بدیشان) بد باشد . « صد در ص ۱۵ در شانزدهم

(۱) کلوم ننه ص ۱۴ چاپ بهمنی .

(۲) در زمان ساسانیان یکی از گناهان زرك این بوده که روی بیچه

اسم بیگانه یعنی بغیر از فارسی بگذارند « دینکرت ۱۵-۱-۳۱-۸ » بعد از اسلام

اسم فارسی و عربی بدون انتخاب میگذارند مانند سعد فیروز بهمن حسن

عمر و غیره . بنظر میآید که این قانون از زمان صفویه به بعد اختراع شده باشد

بیچه يك مهره « چاق » اگر مهره پشت او را بشمرند

می میرد .

کسیکه دعا همراه دارد نباید وارد اطاق بیچه بشود مگر اینکه دعای خود را در خارج بگذارد

قبایچه بیچه اول را در صورتیکه بماند برای شگون بساير

بیچه ها میپوشانند .

اگر بیچه روز جمعه بدنیا بیاید باید هم وزن او خرما

بکشند و به تصدق بدهند و الا بزرك خانواده می میرد .

کسیکه هفت دختر داشته باشد اگر پسر پیدا بکند بد

شگون است .

زن بیچه شیرده اگر جوش بزند و اوقاتش تلخ بشود

شیرش اعراض میشود و برای بیچه زیان دارد .

بیچه ای که روز عید قربان بدنیا بیاید حاجی است .

بیچه ای که زیاد گریه بکند خوش آواز میشود .

بیچه ای که زبان خود را زیاد بیرون بیاورد دلیل آنست که

مادرش وقتی او را آبستن بوده مار دیده است .

پدر و مادری که هر چه بیچه پیدا کنند زود بمیرد و

بیچه ها شان یا نگیرند اسم بیچه آخری را اگر دختر باشد بمانی

خانم می گذارند و اگر پسر باشد او را آقا مانندی یا خدا

بگذار و یا مانده علی مینامند (۱)

در آذربایجان وقتی در خانواده ای اولاد دختر زیاد است اسم

هفتمی آنها را « قزبس » یعنی دختر بس است میگذارند تا پشت

او اولاد پسر پیدا بکنند .

(۱) اسم بزبست که در زمان ساسا نیان معمول بوده گویا بهمین

نیت است .



بچه را باید از کسا نیکه چشمشان شورا است و نظر میزنند

پنهان کرد

بچه که دمر بخوابد و یا را از پشت بلند بکند پدر یا مادرش

می میرد

بچه که بدنیا بیاید و یکی از خویشانش بمیرد بد

قدم است

بچه که در ابتدای راه رفتن کونجیزه بکند پشتش

دختر است

بچه که در شروع راه رفتن دمر راه برود پشت او

پسر است

هر گاه بچه بخوابد شست پایش را در دهنش بکند

پشت میخوابد

یوستی که در موقع ختنه میبرند باید جدا گانه کباب

کرده باغذا به بچه بخوراند تا از بدنش چیزی ناسته نشود (۱)

هر گاه بچه دست چرب بسرش بمالد کچل می شود

بچه که انگشت در بینیش بکند کچل میشود

بچه کوچک دروازه باز بکند (پاهایش را کشاد گذاشته

سرش را بزمین بگذارد) مهمان میاید

بچه کوچک خانه را جاروب بزند مهمان میاید

بچه کوچک اگر میوه یا خوراکی به بیند که میخورند

و دلش بخوابد باید کمی باوداد و گرنه مشغول ذمه او میشوند

خردهای نذر ام البنی را نباید پسر بچه بخورد

(۱) برای اینکه روز پنجاه هزار سال وفتیکه باد ذرات بدن

را جمع میکند و آدمها دوباره درشت میشوند چیزی از بدن او

کم نیاید

پای ديك سمنو پسر بچه نباید بیا بد زیرا که حضرت فاطمه
آنجا حاضر است

بچه که آتشبازی بکند شب در رختخوابش میثا شد
پسر بچه خوراکی به بیند و باو ندهند نری اش میتو کد
بچه که چپق بکشد قدش کوتاه می ماند
پسر بچه که تر ياك بکشد در بزرگی ریش درنمیاورد
بچه که بدنیا میاید روزیش را با خودش میاورد
پسر بچه که برنج خام بجود کوسه میشود

آورده اند که كودك خرد را چون بدارودان زرش شیر
دهند آراسته سخن آید و بر دل مردم شیرین آید و بتن
مردانه و ایمن بود از بیماری صرع و در خواب نترسد (۱)
« و چون تیغ برهنه پیش كودك هفت روزه بنهند آن
كودك دلاور بر آید (۲) »

بچه که نحس باشد و زیاد گریه بکند شب چهار شنبه
سوری سه مرتبه او را از زیر نقاره خانه (۳) رد بکنند و زر
غلگی گندم ریخته بزمین بزنند تا دانه های گندم را کمیوتران
برچینند .

لامچه - چیزی باشد که جهت چشم زخم از مشك و
عنبر و سپند سوخته بر پیشانی و عارض اطفال کشند . (۴)
بعد از آنکه مادر نبض بچه اش را میگیرد دستش را
بزمین میزند تا درد و بالای بچه برود بزمین .

(۱) نوروزنامه ص ۲۱

(۲) نوروزنامه ص ۳۸

(۳) نقاره خانه سردر ارك بود و خراب شده .

(۴) برهان قاطع



همزاد - مشهور است که چون فرزندی متولد شود جنی هم با او بوجود می آید و آن شخص همراه میباشد و آن جن را همزاد میگویند (۱)

تخم شکستن - برای دفع چشم زخم با زغال سر تخم مرغ را با اسم مادر و ته آنرا با اسم پدر بچه یا ناخوش نشان میگذارند ، سپس همه کسانی که بچه را دیده اند اسم برده روی تخم علامت میگذارند بعد در يك تکه از پیراهن چرك بچه تخم را با یکشاهی بول و قدری نمک و زغال گذاشته بالای سر او از نو اسم همان اشخاص را تکرار کرده تخم مرغ را فشار میدهند . با اسم هر کس شکست او بچه را چشم زده است کمی از زرده آنرا بکف یا و مغز سر بچه میمالند و آن یکشاهی را بگدا میدهند .

اسفند دود کردن - بچه کوچک را وقتی که نشان میدهند هر کدام از حضار يك تکه از نخ لباسشان میدهند تا آنرا با اسفند دود بکنند که بچه نظر نخورد .

برای رفع بیماری و چشم زخم (۲) اسفند دود میکنند .
(۳) اگر اینکار را نزدیک غروب بکنند بهتر است . يك تکه

(۱) برهان قاطع .

(۲) بچه نوزاد را باید از چشم زخم مردم ناپاک حفظ کرد .

(دینکرت ۲۲ - ۳۱ - ۸)

(۳) « (۷) و چون بوی بر آتش نهاد و باد بوی آن میبرد تا

آنجا که آن بوی برسد هزار بار هزار دیو و دروج نیست پیاشند و کم

شوند و چندان جادو و دیو و یری (۸) و آتش که در خانه باشد به نیمه

شب برافروزند هزار دیو نیست شوند و دو چندان جادو و یری . «

صد در بندهش ص ۴۸

بازچه یا نخ یا يك تار از بند تمبان و یا خاک ته كفش كسیكه نسبت باو بد گمانند گرفته با قدری اسفند دور سر بیچه یا ناخوش میگردانند و میگویند :

اسفند و اسفند دونه اسفند سی و سه دونه

از خویش و قوم و بیگونه

هر که از دروازه بیرون برود هر که از دروازه تو بیاید
کور شود چشم حسود و بخیل :

شنبه زا ، یکشنبه زا دوشنبه زا جمعه را .

کی کاشت ؟ پیغمبر ، کی چید ؟ فاطمه ، برای کی دود

گردند ؟ برای امام حسن و امام حسین

بحق شاه مردون در دو بالارو دور گردون

و یا میگویند :

اسفند و سپند پیغمبر ما کرد بستند

علی کاشت ، فاطمه چید بهر حسین و حسن .

شنبه زا ، یکشنبه زا ، دو شنبه زا . . . جمعه زا ، زیر زمین

روی زمین ، سیاه چشم ، ارزق چشم ، زاغ چشم ، میش چشم ،

هر که دیده هر که ندیده . ه، سایه دست چپ ، همسایه دست راست

بیش رو ، پشت سر ، بتر کد چشم حسود و حسد .

بیچه غشی یا سایه زده (۱) را معتقدند که با بیچه از ما

بهترن عوض شده اورا زك میکنند و کنج ویرانه میگذارند تا

از ما بهتران بیچه خودشان را برده و بیچه عوض کرده را بیاورند.

(۱) « سایه گفته اند نام دیوی است و جن را نیز سایه گویند و

سبب این نام اینست که هر کس که دیوانه میشده میگفتند که جن بر او

سایه انداخت ، یعنی در او تصرفی کرد و اورا سایه زده مینامیدند یا

فرهنگ انجمن آرا

سایه دار میخواندند . . . »

بیچه که دندانش از بالا در بیاید بد قدم است برای رفع آن او را از بالای بام کوتاهی در چادر میاندازند .
دایه که شیرش کم میشود رو بقبله نشسته آتش رشته را با صد دینار شیر در هاون میلو بند و باو میخورانند .
در رشت معمول است که پوست ختنه را به شاخ درخت انار سیخ میکنند و تا هفت روز بالای سر بیچه ای که ختنه شده میگذارند .

برای چشم درد چشم طلا یا نقره درست میکنند و امامزاده ای میفرستند

نذر پسر - نذر میکنند اگر بیچه پسر بشود تا هفت سال موی سر او را نزنند بعد از انقضای این مدت موی او را چیده بوزنش طلا بگیرند و آن طلا را طوق یا کشکول درست کرده با امامزاده ای بفرستند .

عقیقه - کسیکه پسرش نیمهاند نذر میکند که گوسفند عقیقه بکند و آن عبارتست از اینکه گوسفند دو ساله ای را در زیر زمین سر میبرند تا آسمان نبیند بعد آنرا درسته در دیک میزنند بدون اینکه به آن چاشنی و نمک بزنند . گوشت آنرا اشخاص پاک باید بخورند ولی استخوانش را نباید دور بریزند ، آن استخوانها را جمع میکنند و در همان زیر زمین چال میکنند . (۱)
بیچه اگر بیوقتمیش بشود باید مادرش بایلدختر یشتشان

(۱) جمع کردن و نگهداری استخوانها در قصه های عوام دیده می شود مانند پسری که مادرش او را کشت و گوشتش را بشوهرش داد و خواهر او استخوانهایش را جمع کرد و پسر بابل شد (منم منم بابل سر گشته از کوه و کمر بر گشته) و همچنین درین اصطلاح : گوشت هم را بخورند استخوان هم را دور نهمیزند



را بهم داده و بچه را از میان پای آنها رد بکنند و بعد هم سه بار او را از میان بند تنك بگذرانند .

گورزا - بچه ای را میگویند که مادرش آبتن مرده باشد و آن بچه در قبر دنیا بیاید . برای اینکار زن آبتن که میمیرد در قبر میگذارند و برای راه نفس کش تنبوشه در قبر میگذارند که بخارج راه دارد تا آنکه بچه دنیا بیاید و صدایش را بشنوند بعد او را در میآورند و بزرك میکنند .

در مازندران معتقدند که در گلوی بچه كوچك بسن پنج یا شش ماه استخوان در میآورد ، برای بیرون آوردن آن پیر زنهایی هستند که در چهارشنبه بازار ا نهایت تردستی استخوانی را لای انگشتان خود پنهان کرده و چنان وانمود میکنند که آنرا از دهن بچه در میآورند .

علی موجود - برای یا ترسونه بچه میگویند: میدهیمت بدست علی موجود . این علی موجود درویشی است که بچه را برده به چهارمیخ میکشد و زبرش يك چراغ موشی میگذارد تا روغن

آدم بگیرد



اعتقادات و تشریفات گوناگون

مسافرت - در هنگام حرکت مسافر در يك سینی آینه

يك بشقاب آرد يك كاسه آب که رویش برك سبز است میآورند پس از آنکه مسافر را از حلقه یاسین رد کردند و از زیر قرآن گذرانند باید در آینه نگاه بکنند و انگشتش را در آرد بزنند

به پیشانی‌ش بگذارد و پشت پایش آن آب را بزمین بیاشند (۱)
آب و آینه روشنائی است و آرد بر کت است

سه روز و یا هفت روز بعد از حرکتش « آتش پشت یا »

که آتش رشته است می‌زند .

اگر کسی مسافر دارد و از او خبر ندارد شب جمعه

برود بیرون شهر سر يك چاه کهنه او را باسم صدا بزند . اگر

صدای خنده از چاه بیرون آمد زنده است و اگر صدای گریه

آمد مرده است .

مسافر که از سفر بر میگردد جاو پایش گوسفند قرانی

می‌کنند .

خزاهر خواندگی - « هر گاه دوزن بخوانند خواهر

خوانده شوند باید بدون اینکه یکدیگر را ببینند يك زن معتبر

که طرف اطمینان هر دو باشد و اصطلاح زنان « باسبز »

نامیده میشود عروسکی از موم بسازد در میان سینی پر از شیرینی

بگذارد و آن زنی که مایل است خواهر خوانده بشود برای

طرفش میفرستد . اگر طرف چادر سیاه سر عروسک انداخت

دلیل بر رد است و اگر گلابند بعروسک انداخت و به المصد

انعام داد هر دو طرف راضی هستند

« اجراء صیغه خواهر خواندگی باید روز عید غدیر باشد

(۱) « (۱) اینکه چون در روز کار پیشین کسی بسفیری خواستندی

شدن که کم‌تر از دوازده فرسنگ بودی این يك درون (خشنومن)

بیشتمدی تا اندزان سفر رنجی نرسید و کارها بر مراد بودی و شغها گشاده

شای (۲) و بر همه کس فریضه است که چون بسفیری خواهند شدن این

درون بشتن . »



و در یکی از امامزاده‌ها اتفاق می‌افتد . صرف شربت و زدن دایره واجب است یکی از آنها میگوید :

« - : بحق شاه خیبر گیر

دیگری جواب میدهد : - « خدایا مطلب ما را بر آورده

بپذیر . »

بعد اسم خودشان را برده شهادت میدهند و لوازم آن دوازده دسته‌مال است که به اقسام گوناگون می‌بندند و هر کدام از آنها اسمی بخصوص دارد بعد برای یکدیگر هدیه میفرستند بطوریکه در کتاب کلتوم ننه نوشته است (۱)

از ما بهتران احتیاج به امامی آدمها دارند و آنها را چشم بسته برای خودشان میبرند و در مراجعت بجای یول يك مشت پوست پیاز به آنها میدهند . اگر آن پوستها را زیرقالی بریزند هر روز صبح يك سکه طلا سر جایش است ولی هرگاه بکسی ابراز نکنند خاصیتش می‌رود

روز بیست و هفتم ماه رمضان که قتل ابن ملجم است زنها سرخاب و سفیدآب میکنند و از یول گدائی پارچه میگیرند و میان دو نماز در مسجد پیرهن مراد میدوزند . این پیرهن را هرگاه به نیت سلامتی ، بخت‌گشائی و یا اولاد بدوزند مراد بر آورده میشود .

برای اینکه بخت دختر باز بشود و شوهر بکند او را میبرند بحمام جهودها

پس از انجام مراسم عقد اگر دختری را سر جای عروس بنشانند بختش باز میشود و زود شوهر میکند

برای بخت‌گشائی چادر نماز دختر را از توی روده کوسفند



میگذرانند .

در بم کرمان معمول بوده شخص مهمی که وارد شهر
میشده برایش يك درخت حنك خرماي نر را قربانی میکردند ،
این ترتیب که سر درخت میبردند و پنیر خرما که مايم بسته
شده شیرین است و در گاوی درخت قرار گرفته در میاودند و
بیشکس برای آنشخص میفرستادند

قربانی - گوسفندی که برای اینکار انتخاب می شود باید

سالم و بی نقص باشد . واجبست که او را رو قبله بخوابانند
و در دهن او نبات کرده در بیاورند چون آن نبات تبرک است
خونش و جگرش را که با کهنه سیاه در آورند تا آسمان را بپزند
خواص بسیار دارد چشمش را نظر قربانی درست می کنند و
معروف است که در روز پنجاه هزار سال همین گوسفند داوطلب
میشود که قاتلین خود را سوار کرده از روی پل صراط بگذرانند
ماه دیدن - رای هر ماه چیز مخصوصی را باید دید

چنانکه شاعر گوید :

محرم زر است صفر آینه	ربیع نخست آب دیگر غنم
جمادی نخستین بسیم سفید	جمادی دگر بر کسی محترم
رجب مصحف و ماه شعبان بگل	مه روزه تیغ جهاندار جم
بشوال سبزه بذیقعه طفل	بذیحجه دیدار زیبا صنم (۱)

در موقع رویت هلال بطور کلی پیر مرد ، آب ، اسب ،
سفید ، سبزه ، شمشیر و فیروزه خوبست و این شعر را میخوانند
ای ار خدای عرش و کرسی شش چیز مرا مدد فرستی ؛
عام و عمل و گشاده دستی ایمان و امان و تندرستی ،

برای آمدن باران در دهات خراسان معمول است سرچوبی را بشکل عروسك درست کرده رخت می پوشانند و دنبال آن می خوانند :

چولی قزك بارون کن بارون بی یایون کن

برای بندن آمدن رگبار هفت کیچل زنده را اسم برده بك نخ را با اسم هر کدام يك گره میزنند و رو بقباه در حیاط آویزان میکنند یا روی آسمان با انگشت یا علی خیالی نقش میکنند یا قاشق ارثی را زیر آسمان سرازیر میاویزند و یا چهل «ق» روی يك تکه کاغذ نوشته رو بقباه آویزان میکنند

مهره مار - برای گرفتن مهره مار وقتی که مارها جفت می شوند کسیکه داوطلب گرفتن مهره است باید تنبان آبی یا بش باشد، بمحض دیدن مارها تنبان خود را کنده روی آنها بیندازد و آنقدر بدود تا از روی هفت جوی آب بگذرد، سپس برگشته مهره ها را جستجو بکند. برای امتحان آن هر گاه کسی مهره اصل همراهش باشد و در دکان نانوائی برودنانها از جدار تنور کنده شده میریزد

برای پیدا کردن دزد - شمعدان یا قلیان و با سرپوشی را آورده روی آن اسم چهار ملك مقرب را مینویسند بعد اسم اشخاص مظنون را جداگانه روی کاغذهای كوچك نوشته هر کدام از آنها را بنویسند میگذارند روی سرپوش و نیت میکنند بعد دو نفر دستگیره سرپوش را با سرانگشتان بلند کرده یاسین می خوانند اگر سرپوش چرخید کسیکه اسمش را روی سرپوش گذاشته اند دزد است (۱)

چله نشستن - در مسجد های کهنه جائیست معروف به

(۱) در کتاب حاجی بابا تفصیلی از پیدا کردن پول ارثی

بوسیله جادو جنبل نقل میکند

چاخانه که عبارتست از غرفه های كوچك تودر توی تا يك كسيكه
میخواهد چاه بنشیند تا اینکه باجن ها و یریان رابطه پیدا کند
ریاضت می کشد با این ترتیب که در چاخانه رفته نور خودش خیط
می کشد و میان آن دایره می نشیند و پیوسته از خوراك خودش که مغز
بادام یا گردوست می کاهد با این طور که روز اول چهل بادام می خورد
روز دوم ۳۹ تا روز سوم ۳۸ تا و بهمین طریق تا روز آخر
خوراكش منحصر می شود بيك بادام تا اینکه روز چهارم ارواح
و شیاطین باو ظاهر میشوند

برای آوردن شخص غایب میگویند :

السون و بلسون (فلانی) را برسون

اگر نشسته باشونش اگر باشد بدوونش

فلفل و فافل دونه زود برسونش توخووه .

در موقع گرفتن روغن بادام خانگی برای اینکه روغن
بادام زیاد بشود زنها از فراوانی سیلان مایع ها میگویند . مثلا
میگویند سر کوجه بکنفر را کشتند چون آمد بچه فراوانی یا
سیل آمد بقدری آبش زیاد بود که خانه ها را خراب کرد و
هر دفعه آنرا فشار میدهند

اگر بخواهند که قد کسی بلند نشود آن شخص کنار
دیوار ایستاده و بکنفر حاجی از آب گذشته بالای سر او میخ
بدیوار میکوبد

سالک را بخواهند بزرگ نشود دور آن را حاجی باید
خط بکشد

چهارشنبه آحر صفر در جندق تیر خالی میکنند بعد يك سبوی
آب آورده و کمی بته آتش میزنند و بالای بام میبرند و میگویند :

بلا بدر قضا بدر از خانمان ما بدر

سپس آتش و کوزه آب را از بالای بام میاندازند
برای محبت یا کیمه انداختن در دل کسی در آذربایجان
معمول است که ماست و کافور را با هم مخلوط میکنند میبرند
در قبرستان و آنرا روی تابوت میریزند و میگویند: « محبت
مرا در دل فلانی بینداز » و یا « فلانی را پیش فلانی سیاه
بخت کن . »

برای سیاه بخت کردن کسی پشت دوتا سوسک را بانخ
آبی می بندند سه دفعه دعا به آن میخوانند و چال میکنند
پای بز افکندن - « افسونی بر پای بز دمند و در
حای کوی پنهان کنند بز آنجا جمع شوند و قصابان آنها را
گرفته بکشند » (۱)

لباس نو که بپوشند برای شگون میگویند :

سلامتی تن درسی بیوشی بری عروسی
برای تسخیر جن و پری و مراوده با روحانیات باید
یکشب تا صبح آیه قل اوحی را بخوانند
احضار خواجه خضر - زنی که این کار را بعهده
میگیرد باید یائسه باشد . ابتدا مدت چهل روز صبح زود که
همه خواب هستند دم در کوچه را آب و جارو بکند و تا بیست
روز باید روزی دو رکعت نماز حاجت دم در بخواند روز
چهارم سر تیغه آفتاب که بیرون میرود و بدعا مشغول است ناگهان
خضر را بشکل چویان یا خرده فروش و یا لحاف دوز ا مرد
سید و یا بشکل پیر مرد ریش سفید می بیند و درین هنگام باو
میفهماند که مقصود تو چیست و در خواب باو الهام میرسد و
حاجتش را برمیآورد



آداب ناخوشیها

مرض جوع - کسیکه مرض جوع دارد يك جغد در شکمش است که هرچه میخورد خوراك آن جغد میشود و بناخوش وصلت نمیدهد . برای معالجه آن باید چند روز بناخوش گرسنگی داد ، بعد دستها و پاهای او را محکم بست آنوقت خوراکیهای خوشبو و خوشمزه در اطاق او گذاشت تا آن جغد بوی آنها را بشنود و از شکم ناخوش بیرون بیاید و ناخوش معالجه بشود (۱) هرگاه کسی دچار سرما خوردگی و زکام شود برای رفع آن باید پیاز را گاز زده روی بام همسایه بیندازد و یا از کسی بشوخی بپرسد : « بز از کوه بهتر بالا میرود یا دزد؟ » طرف خواه بگوید بز یا دزد در جواب میگوید : « زکام را بدزد . »

توی چشم که تورك بیفتد به برنج دعا میخوانند و در آب میریزند .

برای جوش گوشه چشم صبح زود بکنار آب رفته اشعار ذیل را بخوانند :

..... سلامت میکنم

خودم و غلامت میکنم

اگر چشمم و خوب نکنی

هیچول هیالت میکنم .

هرگاه مرض کسی بطول انجامد یکمفر زن که شوهر داشته باشد هفت خانه را در نظر میگیرد که اسم زن یا دختری که در آن خانه باشد فاطمه باشد از خانه هر يك دو سه مثقال آرد گندم میگیرد پس از آن قدری روغن کرچك برداشته میرود

(۱) این افسانه و معالجه اش از اشتباه تلفظ عوام ناشی شده که

جوع را جوغ تلفظ میکنند و جغد را هم جغ یا جوغ میگویند و از اینرو

اینهمه معلومات برای ناخوش بیچاره وضع شده است .

سر چهار راه این آرد که موسوم است به آرد فاطمه خمیر می کند و آتش روشن میکند بعد این خمیر ها را گلوله گلوله میکنند و روغن را در ظرف روی آتش داغ میکند و گلوله های آرد را در روغن سرخ میکند پس از آن این گلوله ها را به نخ میکشد و در قلبش نیت میکند که تا مریض من خوب نشود این گلوله ها را از نخ بیرون نخواهم آورد . آنوقت خستی می آورد و سه گوشه این خشت را قدری نمک میریزد يك گوشه این خشت را هم سه دانه از گلوله ها را میگذارد و میان خشت را هم قدری اسفند دود کرده سر چهار راه میگذارد و بالای آن میخی کوبیده آن گلوله ها را به میخ آویزان میکند . این عمل در شب چهارشنبه باید بشود

خشت چهارشنبه سوری - برای ناخوش شب چهار

شنبه يك خشت را آورده چهار گوشه آن ته شمع یا فتیله روغن زده روشن میکنند و بعد يك یول سیاه کمی زغال اسفند و ادویه روی آن میگذارند . بعد آنرا میبرند سر چهار راه میگذارند ولی کسیکه حامل آنست نباید برگردد و پشت سرشرا نگاه بکنند شمع مشك و زعفران بالای سر ناخوش روشن میکنند بعد به پشت ناخوش میزنند و میگویند : « دردو بالات برود تو صحرا برود تو دریا . »

برای رفع چشم زخم ناخوش را از دروازه شهر بیرون میبرند .

در جندق هر گاه کسی ناخوش سخت بشود بکنفر زن لباس سفید میپوشد و یکدانه چشمچین (کارد مخصوص) بيك دست میگیرد و زنبیلی بدست دیگر . اگر ناخوش مرد باشد کلاه او را بسرش میگذارد و اگر زن باشد لباسش را میپوشد

و در خانه مردم میرود . هرچه از دوا و خوراکی که به او بدهند تنها را میجویشاند و بناخوش میدهد و اگر پارچه بدهند لباس چهل تکه درست میکنند و تن بچه ناخوش میکنند

کسیکه گرفتار نوبه سیک (یعنی که سه روز يك روز تب کند) شده باشد زنی شوهر دار سه خانه را در نظر میگیرد که مرد آن خانه يك زنش مرده باشد یکی را طلاق داده باشد و یکی هم در خانه اش باشد نزدیک غروب آن زن میرود در آن خانه بطوریکه شناخته نشود و میگوید : زن مرده و زن طلاق و زن در خانه نوبه سیک یکی بگو چیش درمانه ؟ آن مرد بی اراده چیزی میگوید هر چه را بگوید صبح که شد آن زن میرود و همان چیزی را که آن مرد گفته میگیرد و بناخوش میدهد برای کسیکه شب تب میکنند زنی بهمان قسم غروب آفتاب پنج خانه را در نظر میگیرد که مردش دو زن داشته باشد میرود و میگوید : مرد دوزنی تب شب را چه دوا ؟ آن مرد باید بی اراده جواب بدهد هرچه بگوید همان را بناخوش میدهد

اگر کسی لرز سخت بکند هر وقت که بنای لرز را می گذارد یا لان الاغ سیاهی را میاورند و روی رختخواب او می گذارند به نیت اینکه لرز این آدم به آن خر بگیرد

برای بریدن نوبه ناخوش را لب یله می نشانند و از بالای سرش بی هوا کوزه پرت میکنند از صدای شکستن آن نوبه میترسد و میبرد و یا بی هوا باو کشیده میزنند

کسی را که تشخیص بدهند در اثر چشم زخم ناخوش شده قدری اسفند و راج سفید را به نیت چشم زخم دود میکنند پس از آن از سوخته آن هفت جای بدن ناخوش را خال میگذارند .

برای بر آمدن حاجتها

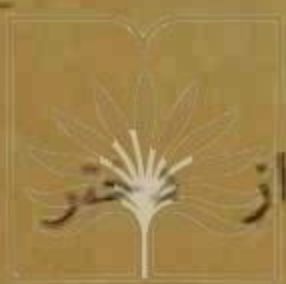
در کرمان معتقدند که از همزاد یا سایه ، ناخوش و یا کسیکه گره در کارش افتاده کمک بخواند چه علت پیش آمد های بد را در اثر ناپرهیزی و آزار رسانیدن به از ما بهتران میدانند . اگر ناخوش دوامند باشد برنی سلامتی او سفره سبزی میاندازند و هر آینه فقیر باشد بوسیله روی خوش او را مداوا میکنند لزوم این سفره را فالگیر باید تصویب بکند

بوخوش - نزدیک غروب پیرزنی که مجرب و طرف اعتماد است اسفند و کندر دود میکند و بته آتش میزند آنوقت ناخوش از روی آن میپرد و اگر حالش بد است او را از روی آتش رد میکنند

سفره سبزی - در کرمان کوهستانی است که «تندرستان» مینامند و عقیده عوام اینست که از ما بهتران در آنجا جمع می شوند . پیرزنی که مجرب باشد پیدا میکنند که ممکن است زرتشتی باشد . در سایر شهرها این کار را کنار جوی آب مجرا میکنند و شرطش اینست که در آن اطراف هیچکس نباشد .

کسیکه بانی سفره سبزی است کاءلا عظیم اوامر آن پیر زن است و درین سفره آنچه که در هفت سین است وجود دارد باضافه خوراکیهای گوناگون و باید دقت بکنند که همه آنها پاکیزه و خوب باشد بخصوص کماج ، سمنو ، نملدان ، چراغ روغنی و یا شمع در آن لازم است

آن پیرزن بتهائی سر سفره می نشیند و از مختار شاه



پریان خواهش میکنند تا ناخوش شفا بیابد و یا مراد آنکس بر آورده شود و پس از انجام آداب مخصوصی هر گاه گربه یا کبوتر سیاه سر سفره بیایند بر آمدن حاجت حتمی است چه ممکن است دختر شاه پریان بآن شکل در بیاید و یا اینکه دختر شاه پریان چیزی از سر سفره میخورد و انگشتش را در نمک میزند و گرنه باید این کار تجدید بشود

آجیل مشکل گشا - برای بر آمدن حاجت ها و دفع بلاها ماهی یکبار تا هفت مرتبه آجیل مشکل گشا باید گرفت و قصه اس را هم نقل کرد . ماه اول اید روز جمعه صد دینار ببندد گوشه دستمال و بدهند به آجیل فروش بدون اینکه چیزی بگویند آجیل فروش خودش میفهمد و آجیل را میدهد . آجیل مشکل گشا هفت است : خرما ، پسته ، فندق ، مغز بادام ، نخودچی ، کشمش ، توت خشک . که باید میان هفت نفر تقسیم کرد

قصه آجیل مشکل گشا :

« جونم برایتان بگویند ، آقام که شما باشید . . . بلی خود بلی نبود غیر از خدا هیچکس نبود . يك خار کنی بود این بیچاره خیلی پریشان بود و هیچی نداشت . یکروز رفت صحرا خار بگند يك سواری دید ، سوار گفت : این اسب مرا نگهدار من بروم بیرون و بیایم وقتی که برگشت بگمشت ربك از ریگهای بیابان داد باین مرد بعد اسبش را سوار شد و رفت غروب که خار کن بخانه برگشت خیلی غصه دار بود ریگها را ریخت گوشه صندوقخانه گفت اینجا باشد بچها باهاش بازی کنند خودش رفت خوابید . شب زنش یاشد رفت بای گهواره بچیه شیر دهد دید نوی صندوقخانه روشن است شوهرش را صدا کرد گفت اینها چیه ؟ بعد فهمیدند که اینها قیمتی صبح چند تاس

را برد بازار فروخت و خرج کرد چپهایش را نو و نواری کرد
کارو بارش خوب شد (۱) کم کم تاجر باشی شد. پول برداشت
رفت تجارت، بزنش گفت من که میروم ماهی صد دینار آجیل
مشکل گشا بگیر بخش کن. این رفت، زنش با زن پادشاه
دوست شده بود با هم میرفتند حمام، بعد از مدتی که با هم
حمام میرفتند یکماه آجیل را پادشاه رفت بگیرد. این دفعه که با
زن پادشاه رفت حمام توی حمام عنبرچه زن پادشاه کم شد.
گفتند کی دزدیده کی ندزدیده، انداختند بگردن این زن و
گرفتندش و هرچه داشت و بداشت گرفتند آوردند خانه شاه
زنیکه را هم گرفتند حبس کردند. تاجر باشی از سفر که آمد
رفت خانه اش دید خانه اش خراب است و زن و بچه اش هم
نیستند. خبر رسید باندرون شاه که تاجر باشی آمده ادرا هم
گرفتند حبس کردند. نصف شب خوابید خوابش برد همان اسب
سوار آمد يك تك پا زد گفت: «ای کور باطن من نگفتم
ماهی صد دینار آجیل مشکل گشا بگیر؟ صد دینار زیر کند
هست بردار آجیل مشکل گشا بگیر.» آن سوار غیب شد او
هم از خواب پرید، پاشد آمد دم زندان بيك جوانی گفت
این صد دینار را برایم آجیل مشکل گشا بگیر. او گفت: برو
من عروسی دارم فرصت ندارم آجیل بگیرم. گفت: برو ای
حوان که عروسیت عزا بشود. يك جوان دیگر آمد گفت: این
صد دینار را آجیل مشکل گشا بگیر. گفت من ناخوش دارم

(۱) بر گوینده و شنونده معلوم است که آن سوار علی بوده و
آن ریگها از برکت دست او گوهر شبچراغ شده بوده است مشکل
گشائی از صفات مخصوص عالی و دست مشکل گشای او معروف است
اگر دست عالی دست خدا نیست چرا دست دیگر مشکل گشا نیست؟

دم مرك است میخواهم بروم سدرو کافور بگیرم . گفت الهی ناخوشت خوب بشود ، جوان رفت آجیل برایش گرفت و آورد هیچی این را آورد و بخش کرد ، قصه اش را هم گفت . از آنجا بشنو زن پادشاه رختش را کند رفت توی حوض آب توی بکند یکوقت دید يك کلاغی عنبرچه اش را دم تکش گرفته آورد انداخت روی رختهایش . زن پادشاه گفت ای داد بیداد این چه کاری بود که من کردم اینها را بیخود حبس کردم ؟ آنها را از حبس مرخص کردند و اسباب زندگیشان را پس دادند . اینها رفتند بی کار خودشان اون دوتا جوان که از دم زندان رد شدند اولی رفت خانه دید عروس مرده دومی رفت دید مرده شان زنده شده . خدا همچنین که مشکل از کار آنها واکرد از کار شما هم واکند . «

سفره بی بی سه شنبه - این سفره در روز سه شنبه - آخر شعبان بهن میشود . چیز هائیکه در آن است عبارت است از کاجی آسمان ندیده بی شیرینی که شیرینی آنرا جدا گانه میگذارند ، فطیر ، خربزه و اگر فصلش نباشد تخم خربزه میگذارند ، خرما ، قاوت ، آجیل مشکل گشا ، آس رشته ، کوزه ، پنیر و سبزی و غیره و مخلفات آن با بول گدائی تهیه میشود

صاحبخانه روزه میگیرد زنهایی که دور سفره هستند همه انگشتشان را در کاجی زده دستشان را بالا نگه میدارند و یکی از آنها قصه مفصلی میگوید که مختصر آن از اینقرار است :

« يك دختری بود زن بابا داشت ، این زن بابا خیالی او را اذیت میکرد و هر روز باو گوسفند میداد که ببرد بپزاند بچراند . یکروز گوسفندش کم شد این دختر از ترس زن بابا

بعد از گریه و زاری زیاد نذر کرد که اگر گوسفندش پیدا بشود
با یول گدائی سفره بی بی سه شنبه بیندازد . دست بر قضا گوسفندش
پیدا شد . اتفاقاً پسر پادشاه آمد بشکار او را دید و يك دل
نه صد دل عاشقش شد و او را با خودش برد . دختر چون در
اندرون شاه بود و نمیتوانست با یول گدائی سفره بیندازد درهای
اطاق را بست و آرد و روغن را در طاقچه گذاشت و از طاقچه
گدائی کرد ، ه طاقچه می گفت : خانه خیرنده محض رضای
حدا آرد بده ، روغن بده و بهمین ترتیب ، بعد آنها را بر
داشت و برد در صندوقخانه کاجی بار گذاشت . مادر شوهرش اتفاقاً
او را دید . رفت به پسرش گفت : تو دختر گدا را گرفتی و
آبروی ما را بردی اصلاً پست و طرت است و عادت به گدائی
دارد ، با وجود اینهمه خوراکیهای خوب که اینجاست از توی
طاقچه گدائی میکنند .

« پسر پادشاه اوقاتش تاخ شد همینکه زنش را یای ديك
دید لگد زد به ديك کاجی که برگشت و همه کاجیها ریخت و
دو چکه از آن روی ملکی او چکید . بعد پسر پادشاه با دو
نفر از پسرهای وزیر بشکار رفت و در خرچینش دو تا خرززه گذاشت
در راه پسرهای وزیر گم شدند . وقت نهار همینکه خورچین را
باز کرد دید خرززه ها دو سر پسرهای وزیر شده و دو لکه
کاجی که روی ملکی او بود دو لکه خون شده بود . پدرش
یقین کرد که او پسرهای وزیر را کشته و او را حبس کرد .
در حبس پسر پادشاه به مادرش پیغام داد تا از دختر بپرسند که
این کاجی چه بوده ، آن دختر حکایت نذر را نقل کرد و دوباره
کاجی را ریخت . پسرهای وزیر پیدا شدند و شاه هم پسرش را
رها کرد . »



بعد حضار انگشتی که در کاجی زده بودند می‌مکنند
سفره فاطمه زهرا - زنی که می‌خواهد این ختم را
بردارد باید پاک باشد و این سفره را برای رفع پریشانی ،
قرض یا ناخوشی و یا به نیت زیارت و یا علت دیگر می‌اندازند
آن زن ابتدا نیت میکند : یا فاطمه زهرا برای اینکه من از
این گرفتاری خلاص بشوم متوسل بشوم و حاجت بتو می‌آورم
این سفره را باید روز پنج شنبه در شب جمعه انداخت
و در سه شب جمعه این کار تکرار میشود . برای دفعه اول باید
مقدار هفت سیر و نیم آرد خالص پاک را در کیسه سبز کرده
به جفت در اطاق بیاویزند تا صاحب نذر از زیر آرد رد بشود
(دفعه دوم ۸ سیر و دفعه سوم ده سیر و نیم) و صبح آن
آرد را در جای تاریکی که آسمان نبیند با روغن و شیرینی
کم کاجی درست میکنند بعد آنرا در کاسه میریزند رویش را
سفید می‌کشند و دست به آن نمی‌زنند . مخلفات دیگر سفره از
اینقرار است : شیرینی - آجیل شیرین - فطیر - شربت - نان
سبزی - میوه و پاک میوه درسته (هندوانه یا خربزه) و غیره
و موقع ظهر همه کسانی که دعوت دارند سر سفره حاضر میشوند
بعد روزه خوان روزه پنج تن را می‌خواند بعد روی کاجی را
پس می‌زنند و حای انگشت فاطمه روی آنست و همه حضار برای
تبرک از آن کاجی می‌خورند و تنقلات دیگر را میان خودشان
قسمت میکنند ازین کاجی مرد نباید بخورد و هر زنی که
می‌خورد پاک باشد . سفره دوم را هم به همین ترتیب می‌اندازند
ولی سفره سوم را اگر ببردند تا حاجتشان بر آورده شود (۱)

(۱) سفره های دیگر از قبیل سفره بی بی حور و بی بی نور و غیره
هم هست که از شرح آن چشم پوشیدیم و تقریباً همه آنها شبیه هستند

ختم امیر المؤمنین - این ختم دارای نماز مخصوص است که در چهار شب جمعه میخوانند و قبل از نماز این شعر را میخوانند :

یا اله العالمین در باز کن

یا امیر المؤمنین درخواست کن

مشکلی افتاده اندر کار من با دو انگشت یدالله باز کن این نماز دو یا سه ساعت طول میکشد و پس از ادعیه و ورد های مختلف از حالت طبیعی خارج میشوند و به خیال خودشان در عالم ملکوتی میروند . شب جمعه چهارم که دست به دامان حضرت میشوند حضرت با يك اسب و شمشیر در نظر آن شخص مجسم میشود که او بدون اراده روی انگشت های پای خودش در حالت قیام چرخ میخورد و جاو حضرت قرار میگیرد و تقاضای خود را بحضرت میگوید بعد بزمین میخورد و بیهوش میشود و نتیجه در خواب باو آشکار میشود

خواب

شب جوراب بالای سر باشد خواب آشفته می بینند . هر که در خواب ببیند مرده است عمرش زیاد میشود اگر کسی خدا را در خواب ببیند کافر است شب شلوار بالای باشد سرو خواب بد ببینند تعبیر ندارد در خواب به ببیند کسی قرآن هدیه بد دیگری داده کسیکه گرفته صاحب اولاد پسر میشوند خواب زن چپ است روبه کایسا بخوابند خواب سنگین و آشفته می بینند

زن آ بستن شمشیر در خواب ببیند پسر خواهد زائید (۱)
زن آ بستن مروارید در خواب به بیند چهره اش دختر است
در خواب اسب ببیند مرادشان داده میشود
در خواب حمام بروند زیارت خواهند رفت
مرده در خواب چیز بدهد دلیل زیادی عمر است و اگر
بگیرد بد است

ماچ کردن در خواب مفارقت میاورد
مرغ و ماهی در خواب ببیند مرادشان داده میشود (۲)
در خواب توی چاه بیفتند خواهند مرد
در خواب بالای بلندی بروند کار آدم خراب میشود
در خواب توی خلا بیفتند پول زیاد می یابند
مار در خواب دولت است
هر که در خواب ببیند دندانش افتاده میمیرد
کاو و گوساله در خواب دشمن هستند
ماه را در خواب ببینند خبر خوش میرسد

مرک

شب جمعه مرده ها آزادند و می آیند بالای ام خانه شان ،
بنا برین نباید از آنها غیبت کرد و باید دعای خیر آنها را یاد کرد (۳)
هر کسی يك ستاره روی آسمان دارد و فقیه میمیرد
ستاره اش میافتد .

(۱) با تعبیر فروید S. Freud صدق میکنند

(۲) اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا رسی بر پادشاهی

(۳) « ۱ » اندردین گوید که هر بار که روزگار پدر و مادر و

فرزندانش یا خویشاوندان باشد روان ایشان بیاید بر سرای بایستد و گوش

هرگاه در خواب مرده ای را به بینند با شست پای او را گرفت تا از آنجا بیدار نکند .

کسیکه شب بخواب بشود و تا صبح بیدار بماند نشان اینست که یکی از مرده هایش را شکنجه میکنند .
صبح زود که سنگها زوزه میکشند برای اینست که عزرائیل را می بینند و برای اینکه عزرائیل توی خانه نیاید باید لنگه کفش را دمر کرد .

هفت قدم دنبال تابوت بروند ثواب دارد (۱)
برای ثواب هر مردی که تابوت را می بیند خوبست زیر

میدارند که آفرینگان ایشان گویند «۲» و هرگاه که میزد و آفرینگان بینند آسانی ، راحت و شادی و خرمی برایشان میرسد «۳» و هرگاه که نکنند تا نماز شام گوش میدارند «۴» و چون نماز شام باشد و نکنند تا نیم شب امید میدارند «۵» و چون میزد و آفرینگان نکنند ایشان نومید بگردند و گویند ای دادار (اورمزد) و افزونی ایشان نمیدانند که از آن جهان بی باید آمدن هم چون ما مینو را پشت بردن ایشان (را) نیز بردرون و میزد آفرینگان دیگر کسان حاجت باشد نه آنکه ما را بدیشان حاجتی هست لیکن چون میزد ما نکنند، آفرینگان ما نگویند نیز بدان بالا که بدیشان خواهد رسیدن باز نتوانیم داشت «۶» این بگویند باز جایگاه خویش شوند . « بندهش ص ۱۶۱

همچنین رجوع شود به صد در نثر در ۱۳ ص ۱۲ در ۳۷ ص ۲۸

بند هش ص ۱۲۴

(۱) « و چندانکه از یس تا بوت نسا بتوانند رفتن بروند ، چه هر گامی را که از یس نسا شوند سیصد استبر گرفته بود و هر استبر چهار درم بود چنانکه سیصد استبر هزار و دو بیست درم بود هر گامی چندین گرفته بود . « صد در نثر ص ۱۲



آن برود هفت قدم آنرا بدوش ببرد و یا اینکه در صورتی که از جهت مخالف برود برگردد و هفت قدم از راه سیر تابوت بردارد. کسیکه شب بمیرد نباید تنها باشد و بالای سرش شمع جی سوزانند.

بالای سر مرده سنك لحد میگذارند تا وقتی که نکیر و منکر میآیند بسراغش سرش به آن سنك بخورد عطسه بکند و بگوید: الحمد لله رب العالمین تا بدانند که مسامان است و بهمین جهت باید پس از عطسه عادت کرد بگفتن این جمله تا ملکه انسان بشود. وقتی که مرده را از اطاق بیرون میبرند سر جایش يك خشت میگذارند رویش يك تکه گوشت و شب يك کاسه شربت و يك بشقاب حلوا و چراغ روشن (۱) در آن اطاق میگذارند صبح آنها را میبرند سر قبرش

مرده را که از خانه بیرون میبرند آرد سرخ کرده (حلوای پیش حنازه) با يك ران کوسفند جلو تابوت میبرند.

شبهای جمعه برای خیر اموات باید خرما بگذا داد

در هنگام مرگ باید چشم و چانه مرده را بست اگر چشم مرده باز باشد معلوم میشود که از دنیا دل نمی کند

اگر مرده بخندد بهشتی است و اگر بد قیافه باشد گناهکار است.

مرده اگر ثواب کار باشد او را زود بخاک میسپرنند (۲)

(۱) «۱۰» و هر سه شب هم جایگه که روان ازین جدا شده باشد باید که آن سه روز روشنائی نهاده باشند « بندهش ص ۱۱۰

(۲) و چون همیشه در دفن اموات تعجیل میشود ازین رو

بسا اتفاق میافتد که در اثر غش یا سگته ناخوش را در قبر میگذارند و بعد بهوش میآید و مدتها طول میکشد تا دوباره در قبر بمیرد.

تابوت اگر صاف برود و سبک باشد مرده ثواب کار است .
اگر ناخوش از تب بمیرد گماهاننش آمرزیده میشود
آب زوی مرده را در خانه کسی بریزند آوارگی
میاورد .

آدم زنده در تابوت بخوابد تابوت او را فشار میدهد .
بچه که کمتر از هفت سال دارد اگر بمیرد میرود به
بهشت (۱)

مرده اگر زن باشد یس از آنکه در قبر گذاشتند یکمفر
از خویشان محرم باید رویش را باز بکند .
مرده را که چال کردند هفت قدم دور میشوند دو باره
برمیگردند چونکه چشم براه است
هر کس از حلوای عزای آدم پیر بخورد عمرش دراز
میشود ولی از حلوای آدم جوان نباید خورد .
هر کس عادت داشته باشد حنابه ناخن خود به بندد شب اول
قبر از او پرسش نخواهند کرد

روی سینه مرده قرآن میکنند و اگر نباشد شیطان

(۱) « (۱) اینکه چون کودک هفت ساله بمیرد باید که پشت
سروش از به روی بپاید کردن و درون شب چهارم بشتن (۲) چه در
دین گوید که روان کودکان بروان پدر و مادر رود و اگر پدر بهشتی
باشد باوی بهشت شود اگر دوزخی باشد بدوزخ رسد . اگر مادر
بهشتی باشد باوی بهشت رسد و اگر دوزخی بود باوی بدوزخ رسد
(۳) یس هر گاه که پشت سروش بگردند روان کودک از روان پدر
مادر جدا شود و بهشت شود و در پیش یزدان پدر و مادر را شفاعت
خواه باشد بدان جهان . » صد درص ۳۶ در ۴۷

در جسمش حاول میکند (۱)
معروف است که جهودها توی مشت مرده نخودچی میریزند
و در دهنش آرد بر کرده و این سفارش را باومیکنند :
انکر و منکر که آمد فوتی توجشش کن
حضرت موسی که آمد نخودچی جیبش کن
کلید در بهشت را بگیر و بپرتو بهشت .

جریدتین - زیر بغل مرده دو تا ترکه میگذارند تا در
موقع سؤال در قبر به آنها تکیه بکند (۲)

کاسه العفو - آخرین آبی که بسر مرده میریزند از
کاسه ای است که مرده شور العفو می خواند و به آن میدمد و
بسر مرده میریزد .

(۱) معروف است که در مسجد نایب السلطنه مرده ای را
شب بامان میگذارند و آخوند شالی که خادم مسجد بوده تنها بالای
سراو قرآن میخواند . در این بین می بیند که مرده در تابوت به جنب و
وجوش میافتد ، او هر اسبان بایای شل بلند میشود کشو در را میکشد
و از اطاق بیرون میدود . مرده نیز بلند شده او را دنبال میکند ،
آشیخ قرآنی که دم دستش میرسد برداشته به سینه مرده میزند و بسم
الله میگوید آنوقت مرده جا بجا بزمین میخورد . از اختصاص اینگونه
مرده ها که جن در جسمشان میرود اینست که حرف نمیتوانند بزنند
ولی همه کار از دستشان برمیاید و بمحض اینکه سفیده صبح بزنند
دوباره میمیرند ، این توصیف اخیر به اعتقاد غول (وامپیر Vampire)
اروپائیه در قرون وسطی بی شباهت نیست .

(۲) جریدتین باید از شاخه درختهای تر مثل بید انار و انجیر
باشد که باندازه معین قطع میشود . این مسئله برسمهای ررنتقیان را
بخاطر میاورد



قبر که فشار میدهد انسان هر چه شیر از مادرش خورده
از دماغش بیرون میاید

تفائل ناشی از اعضای بدن

سر بزرگ نشان عقل و کیاست است (۱)
پیشانی بلند علامت دولت است.

پیشانی کوتاه علامت نادستی و زبونی (۲)
ریش دراز علامت حماقت است.

ریش کوسه و چشم زاغ نشان بد جنسی است
قد بلند نشان حماقت است

قد کوتاه نشان زیر کی و داناتی و زرنگی است (۳)

کف دست را نیشگون بگیرند علامت وعده دادن است.
چشم که رک بشود (راه باز کند) مهمان میاید.

(۱) مثل ما ز آذرانی : گفته یا چوبون گفته سرسلطون

(۲) « حکماء گفته اند که پیشانی فراخ که بر وی خطوط

یعنی چین و شکنج نباشد نشان خصومت و بلاهت ... و لاف و گزاف بود
پیشانی نحیف و باریک نشان فرومایگی و خساست و عاجری بود و پیشانی

متوسط نشان فهم و علم و هشیاری و تدبیر است » اخلاق محسنی

(۳) بزرگان گفته اند : کوتاه خردمند به از نادان بلند

از رسول خدا چنین نقل است * کاذم قد بلند کم عقل است .
« در تواریخ مدکور است که مردی کوتاه قامت در

بمش نوشیروان داد خواهی کرد و گفت کسی بر من ستم کرده است
نوشیروان فرمود که : کسی بر مردم کوتاه بالا ستم نتواند کرد

بلکه او ستم کند ، و تو کوتاه فدی . گفت : ای شاه آنکس که بر
من ستم کرده است از من کوتاه تر است . نوشیروان تبس و فرمود و

داد او بداد .»

اخلاق محسنی ص ۱۸۸

کسیکه سقش سیاه باشد نفرینش گیر است (۱)
کسیکه با دست چپ ناخن دست راستش را بگیرد نان
خودش را درمیآورد

ناخن گرفته شده را اگر زیر دست و یا بریزند فقر
میآورد بلکه آنرا باید در پاشنه در گذاشت تا روزی که دجال
ظهور میکند مانند خار روئیده نگذارد اهل خانه خارج بشوند
موی سر را اگر سر راه بریزند گنجشک برده و با آن
لانه میسازد و صاحب موسر گمیجه میگیرد. (۲)
دندان افتاده را باید سه بار کرداد و سپس دفن و کفن
کرده در سوراخ دیوار گذاشت (۳)

(۱) زاغ زبان کنایه از مردم سیاه زبان باشد یعنی کسانیکه
نفرین ایشان را اثری هست ، (برهان)
« آسمان دهن از بالا اگر از پشت دندانها بقدر نیم گره
سیاه باشد او را سق سیاه گویند بسیار بد است خصوص از برای
صاحبش هر چند رگ سفیدی داشته باشد . »

فرسنامه اسدالله خوانساری

(۲) « (۱۰) هر گاه که یکتارموی بیفکند و دردل دارد که
نگیرد و نیر هیزد فرمانی گناه باشد اگر کوچک باشد و اگر بزرگ . »
صدر ندهش ص ۸۱

(۳) پنهان کردن ناخن موی سر و دندان برای آنست که
آنها بدست دشمن نیفتند زیرا یکی از عملیات جادوگری که امر دزه
هم در محله جهود ها رواج دارد دنبه گداز Envoûtement است
برای اینکار جادوگر آدمک کوچکی از موم درست کرده دندان یا
موی سر و یا ناخن دشمن را در آن عروسک مومی میگذارد و پس از
بجا آوردن مراسم مخصوصی هر نقطه از تن آدمک مومی را که زخم

سینه مرد که زیاد پشم داشته باشد مهر علی است
از بینی کسی نباید عیب جوئی کرد چون خدا آنرا با
دست خودش درست کرده

سر بینی که سمع بشود علامت سن باوغ است

سر بینی بخارد به مهمانی خواهند رفت

کف یا که بخارد راه دور میروند

کف دست راست که بخرد باید آنرا روی سر بسر اول

مالید تا بول گیر مان بیاید

کف دست چپ که بخارد خرج زیاد میکنند

يك عطسه علامت صبر است در جوابش میگویند : عاقبت باشد

و برای شستن صبر هفت صلوات باید فرستاد . دو عطسه علامت

جهد (جهد) است باید تعجیل کرد . چه سالم و چه ناخوش

بزند صاحب ناخن یا موی سر از همان نقطه رنجور میشود . این عمل

را باموش رنده و چال کردن شمع در قبرستان نیز مینمایند

در قصص العلماء ص ۱۳۲ نوشته که میرزا محمد اخباری بوسیله

گداز سر اشپختر (سیتسانوف) سردار روسی را برای فتح همیشه آورده

در مثل میگویند : مگر سر اشپختر را آوردی ؟

در اوستا (فرگرد ۱۷) تا کید شده که در مواظبت موی

سر و خرده ناخن بگوشند تا بدست (بادوزک) جادو نیفتد

« (۱) اینکه چون ناخن خلال کنند باید که در کاغذی کنند

(۲) از سر و ش فراز بایر گرفتن و سه ایقاه و ویربو گفتن . (۳)

البته باید که (ناخن) ناسوده نگذارند که بسلاح جادو بکار آید

صدر نشر ص ۱۳ در چهاردهم

هر کس عطسه بکند مسلماً تا سه روز زنده خواهد بود (۱)
هر کس سسکه بکند باو تهمت میزنند که چیزی دزدیده است تا
این ترس باعث بر طرف شدن سسکه او بشود
رو بروی کسی نباید خمیازه کشید چون برای آن شخص
بدبختی میآورد. برای رفع آن باید به پشت کسیکه خمیازه
کشیده است بزند و به بالا نگاه بکند
اگر کسی خمیازه بکشد حتماً دو نفر دیگر هم در همان
خانه خمیازه خواهند کشید (۲)

(۱) خبر : العطاس امان من الموت الی ثلاثة ایام. بهمین جهت
بعد از عطسه باید شکر خدا را کرد و گفت : الحمد لله رب العالمین.
خاصیت آن اینست که در قبر وقتی نکیر و منکر بالای سر آدم می
آیند و سر انسان بسنک لحد میچورد و عطسه میکند چون عادت دارد
الحمد لله رب العالمین را خواهد گفت و مسلمانانی او بر نکیر و منکر
واضح میشود

« (۱) اینکه چون از کسی عطسه وراز آید يك ايتها اهو
ویرو ویک اشم وهو ببايد خواندن زیرا که در تن ما دروجی است و پتیاره
است که پیوسته با مردم کوشد تا علتی و بیماری بر مردم مستولی کند
و در تن ما آتش است که او را چهره خوانند. با آن دروج پیوسته
کارزار میکند و او را از تن مردم باز میدارد. پس چون آتش بر آن
دروج چیره شود و او را هزیمت کند عطسه از بهر آن آید که آن دروج
بیرون آید (۲) پس چنان باید که این باژ بر خوانند و آن آتش را
آفرین کنند که دیر گاه بماناد تا این دروج را شکسته میدارد. چون
عطسه از کسی دیگر شنود هم این باز یعنی ببايد گفتن و این آفرین
مینو بگردن ، « صد درص ۷ در هفتم

(۲) معروف است که مردی خمیازه کشید زنش هم با او



پلك چشم چپ ببرد خوشحالی میاورد
 پلك چشم راست ببرد غم و اندوه میاورد (۱)
 اگر مزه چشم روی گونه بیفتد اجل است باید آنرا
 برداشت .

هر کس زبانش را گاز بگیرد در آن ساعت غیبت او
 را میکنند

در موقع صحبت بی اراده اسم کسی را ببرند معلوم میشود
 آن شخص در همان ساعت یاد او بوده است

هر گاه کسی چشمش را بکس دیگر چپ بکند و موشی
 از سوراخی بسوراخ دیگر برود چشم او چپ خواهد ماند
 پس گردن یا روی چشم کسی را ماچ بکنند از چشم
 آنکس میافتد

اگر ناخن بکدست را بگیرند و دیگری را بگیرند سگ به
 آن شخص حمله خواهد کرد

هر که دارد خال دست	آن نشان مشهد است
هر که دارد خال پا	آن نشان کربلاست
هر که دارد خال سینه	آن نشان وصله پینه
هر که دارد خال رو	آن نشان آبروست

خمیازه کشید چون کس دیگری در آن خانه نبود آن مرد به جستجوی
 شخص سوم رفت و فاسق زنش را در گنجی پیدا کرد

(۱) « جستن پلك بالای چشم راست علامت خوشحالی بعد از
 تنگی و از چپ نشانه رسیدن غایبی است و (جستن پلك یا بن) از راست
 غم و از چپ رسیدن خبری است که در آرزوی آن باشد و یا از راست
 بیماری و از چپ خوشدلی عاید گردد . »

سبیل در نزد عوام بخصوص داشها دارای اهمیت و اعتبار
مخصوصی بوده . نشان مردی و مردانگی و احترام به آن واجب
بوده است

تفال ، نفوس ، مروا ، مرغوا

باشنه های کفش که جلو هم جفت بشود صاحبش پولدار
همیشه .

دود بسوی کسی برود پولدار است .

اول روز یا اول ماه یا اول سال از کسی پول دشت بکنند که
دستش خوب باشد تا آخر پولدار خواهند بود ،

میلاب قلیان بیفتد پول گیر کشنده قلیان میاید بشرط آنکه
میلاب را از کوزه بیرون بیاورد ، سرش را بپوشد و دو باره سرحایش
بگذارد . هر کس ندانسته لباس و ارونه بپوشد پول گیرش میاید .

بشت لباس مرد که تا بخورد پول گیرش میاید .

بشت مرد که بزند و کرد باند بشود نان خودش را میتواند

در بیاورد .

بشقاب که سه تا قطار بشود مهمان میاید اگر ظرف

کوچکی به اویش باشد بچه هم همراه دارد .

تقاله چائی که در استکان راست بایستد مهمان میاید .

تله که از دهن بیفتد مهمان میاید قلیان که صدا بدهد و جرقه
بیراند مهمان میاید .

آب سلام بکند (در هنگام ریختن روی خودش بر گردد

و صدا بدهد) مهمان میاید .

روی کوزه که عرق میکند مهمان میاید

آب یا لقمه بیخ کلو بجهد سوقاتی میخورند .

لیوان آب بر گردد روشنائی است .



سیگار که از یکطرف آتش بگیرد زن خوب گیر کشنده
آن میاید .

آینه بخت عروس بشکند یکی از عروس یا داماد
خواهد مرد .

زن و خانه و اسب خوشقدم و بدقدم دارد
از میان دو نفر زن رد بشوند کار آدم گراته میافته
زن شوهر دار اگر سفره بدزد شوهرش میمیرد .
زن اگر تو خزانه حمام سرش را بیافد هـ و سرش
میاید .

دختر چادر سیاهش را وارونه سرش کند بختش باز میشود
دختر یکه پدر دارد اگر گیسش را توی خانه باز کند
بدین است از میان گله گوسفند یا از زیر طناب قطار شتر رد
شوند فقر میاورد .

هر کس در خانه بدقدم منزل بکند یا ناخوش و گرفتار
میشود و یا میمیرد .

هر گاه مسافر نایاک در اتومبیل باشد اتومبیل خراب
میشود « پنچر میشود »

ایستاده شلوار بپوشند فقر میاورد
هر گاه ابر بشکل شتر بشود در آنسال و با خواهد آمد
گره هر چیزی خود بخود باز بشود خوب است و اسباب
کار گشائی است .

تار عنکبوت که مثل نخ صاف باشد علامت اینست که
سهری میاید .

مسافر که از خانه بیرون میرود اگر پیر زن موسرخ
جاو او در آید بد آیند است .

آتشبازی توی خانه بیفتد در آنجا عروسی میشود

ستاره دنباله دار آمد نیامد دارد ممکن است خوش یمن
و یا بد یمن باشد .

چنباتمه توی درگاه بنشینند بهتان خواهند خورد برای
رفع آن باید بدر طرف خود تف انداخت .

مرد که بزک بکند بزندان خواهد افتاد .
ابر سیار رگبار میاورد و زود میایستد در صورتیکه ابر
خاکستری بارانش پشت بند دارد (۱)

تیغیه های قیچی که باز بماند یا بهم بزنند دعوا میشود .

یول یا دسته کلید که بهم بزنند دعوا میشود .

قیچی بدست کسی بدهند یا آنشخص بد خواهند شد .

دوتا کفش رویهم سوار بشود صاحبش راه دور میوود .

چاقو بکسی هدیه بدهند رشته دوستی را میبرد

کلاه را نباید وارونه بزمین گذاشت صاحبش میمبرد .

خرد کردن کاغذ و کهنه باقیچی فقر میاورد .

ظرف بلور یا چینی بشکنند نباید دلچر کین شد چون قضا

بلا بوده است .

دمر آب خوردن عقل را کم میکند (۲)

چند نفر دور هم نشسته اند نباید سر شماری کرد از عده

آنها کم میشود .

در مبال آواز بخوانند دیوانه میشوند .

(۱) از ابر سیاه مترس و مرد تپه ریش

از ابر سفید بقرس مرد کوسه ریش .

(۲) مثل : شخصی دمر و از جوی آب میخورد کسی باو

گفت اینطور آب نخور عقلت کم میشود او پرسید عقل چیست آن مرد

در جواب گفت : هیچ باشما نبودم .



سر برهنه در مبال بروند دیوانه میشوند .
توی خمره آواز بخوانند دیوانه میشوند (۱)
در بازی تخته نرد طاس که از دست بفتد نشان باخت
است .

افتادن شاه در شطرنج نشان مات شدن است
هر کس چهل روز گوشت نخورد دیوانه میشود .
آشپز که غذا را شور بکند دلش شوهر میجوهد .
سر غذا جاو کسی تو اضع بکنند قرضدار میشوند .
هر کس سر سفره زیاد نان خرد بکند بچه زیاد پیدا
میکند .

رخت زرد آمد نیامد دارد ولی لباس سفید ، سبز و مشکی
خوش آیند است .
رختدان ، میز و مجری وقتیکه خشک میشود و صدا میکند
آوارگی میاورد .

کیسه حمام را بصورت بکشند آبرو میریزد .
اگر کسی شانه دیگری را بسرش بزند بین آنها سردی
تولید میشود و از چشم او میافتد .
از آدم خسیس چیز خوراکی بدزدند و بخورند هیچوقت
ناخوش نخواهند شد .

از توشه راه مسافر چیزی بدزدند زود بر میگرددند
از آدم خسیس که پول بگیرند باید آت را مایه ته کیسه
کرد تا همیشه پولدار باشند
اگر کسی کاغذ بنویسد و یائین آنرا نچیند زنش میمیرد .

(۱) خمره صدا را خوب میگویند . اصطلاح : یارو تری خمره

میخوانند .

جاروب بگسی بزنند از عمرش کم میشود با یدازسر آن شکست

نی قلیان بگسی بزنند لاغر میشود (۱)

بنا که اجاق بسازد آواره میشود

کفشدوزا گردو کفش را یک انداره درست بکند زنش میمیرد

هر کس کتاب امیرارسلان و الف لیل را بخواند الا خون

ولا خون میشود .

دست زیر تخته کرسی بزنند (رنک بگیرند) باران میاید

اگر شکارچی از جگر شکاری که زده بزنی آبتن بدهد

دستش بسته میشود و دیگر نمیتواند شکار بزند .

« . و بسلاحنامه بهرام اندر چنین گفته است که چون تیغ

از نیام برکشند و از وی ناله آید علامت خون ریختن بود و

چون تیغ خود از نیام بر آید علامت جنک ، و چون تیغ برهنه بیش

کودک هفت روز بنهند آن کودک دلاور بر آید (۲) . »

« و مرد دیدار نیکو را چهار خاصیت است ، یکی آنک

روز خجسته کند بر بیننده ، و دیگر آنک عیش خوش گرداند و

سه دیگر آنک بجوانمردی و مروت راه دهد چهارم آنک بمال

و جاه زیادت کند . (۳) . »

اگر کسی قبر خودش را دستور بدهد که بسازد عمرش

زیاد میشود .

اگر کسی بانی ساختمان مسجدی بشود و آنرا تمام

بکند زود میمیرد (۴)

(۱) اصطلاح : آنقدر لاغر است مثل نی قلیان .

(۲) نوروز نامه ص ۳۸

(۳) نورز نامه ص ۷۱-۷۲

(۴) بهمین جهت هر کس که مسجدی میسازد گوشه ای از

آن را ناتمام میگذارد



ساعت ، وقت ، روز

- صبح زود تابوت به بینند خوبست .
- عروس را شب جمعه ببرند مادر شوهرش میمیرد .
- اگر زن سه روز جمعه پشت هم بند بیندازد شوهرش او را طلاق میدهد .
- شب اگر سوت بزنند جنی میشوند .
- در موقع دوختن لباس کسی راه برود اگر قدمش سبک باشد رود تمام میشود و اگر سنگین باشد دوختن آن لباس خیلی طول میکشد .
- شب نباید اسم حلوا را آورد .
- اگر روز شنبه ناخن بگیرند قرض ادا میشود روز دوشنبه یولدار میشوند ، روز جمعه ثواب دارد ، روز پنجشنبه ارت اولاد میرسد . (۱) هرگاه شب ناخن بگیرند عروسی و مرک باهم باهم مخلوط میشود .
- شب عاشورا اگر در ۴ منبر شمع روشن بکند مرادی داشته باشند بر آورده خواهد شد .
- شب جمعه اگر مهمان بیاید خیر و برکت میآورد و اگر برود خیر و برکت را میبرد .
- در اصفهان معتقدند که نزدیک عاشورا هوا غبار آلوده و گرفته میشود .
- ماه صفر نحس است بخصوص سیزده آن که از نحس ترین روزها بشمار میآید
- ماه صفر بقدری نحس است که از صد و بیست و چهار هزار بیستمی صد و بیست هزار شان درین ماه مردند .



در تابستان شب اول که در حیاط میخوابند باید روز
جهت باشد و روز طاق خوب نیست .

هر کس شب در گرمابه یا زیر درخت بخوابد بی وقتی
میشود .

روز یکشنبه حمام رفتن بد است
شب ۲۳ ماه رمضان هر کس عطسه بکند بر آتش نو میشود
و تا سال دیگر زنده است .

ماه رمضان که به نهم هم بیفتد زود تمام میشود (نهم دهم)
شب یکشنبه نباید بخانه کسی رفت .
شب چهارشنبه مال عایشه است . (۱)
هر گاه شب آب داغ بپاشند یا آتش بیندازند و اسم
خدا را ببرد غشی میشوند چون به بچه های از ما بهتران
که خوابیده اند صدمه میرسد . (۲)
شب نیمه شعبان هر کس که سایه اش بدیوار سر نداشته

(یاد داشت صفحه قبل ۴۸)

(۱) متر اش سر و مگیر ناخن یکشنبه و شنبه و سه شنبه
(۱) مثل : روز چهارشنبه یکی بول پیدا کرده یکی بول
کم کرده .

(۲) « یکی اینکه بشب می واسپریم (داروهای آب جوشانیده)
و هیچ خورشیدی چیز به ایاختر (شمال) برون فریزند ، چه دروز آ بستن
میشود و کسیکه بریزد باید « ایتها اهوویر یو » بخواند »
شایست نشایست ۷ ص ۱۲۸ چاپ توادیا

« (۱) اینکه بشب آب نشاید ریختن بخانه از جانب او اختر
که بقر بود ، پس اگر ضرورت ریختن باشد ایتا اهوویر یو بیاید
خواندن و آب را آهسته ریختن . » صد در ص ۲۴ درسی

باشد تا سال دیگر مسمیرد .
غروب نباید جاروب کرد چون خانه برچیده میشود
روز جمعه رخت مرد را بشویند گدا میشود
گدای زن که ظهر بیاید شیطان است و گدای مرد فرشته

است .
عید غدیر هر کس سوزن بزند انگشتش عقربك میشود
روز عید قربان کسی خیاطی بکند در مکه بیای حاجیها تیغ فرو
میرود .

شنبه برای سفر سنگین است . (۱)
شب یکشنبه و چهار شنبه در موقع آفتاب زردی نباید
بد بدن ناخوش رفت .

شب اگر در تاریکی صدائی بشنوند صدای همزاد است
شب اول ماه و اول سال (نوروز) باید همه اطاق
های خانه روشن باشد

شب عید نورز رشته یلو بخورند رشته کار بدست میاید .
چهل سه شنبه حمام بروند دیوانه خواهند شد .
شب درزیر زمین تاریك یادالان باید بسم الله گفت و گرنه
جنی میشوند .

رخت نو که روز سه شنبه بربنده بشود یا پوشیده بشود
آخرش میسوزد .
شب شانه کردن مو در آینه نگاه کردن پریشانی میاورد (۲)

(۱) مثل شب شنبه سنك از جایش بلند بشود سر جایش میاید
(۱) شب در آئینه نگاه مکن روز خود همچو شب سیاه مکن
معروف است که یوسف شب در آینه نگاه کرده بود باین جهت هفت
سال در زندان افتاد .

اگر زن شب در آینه نگاه کند هوز سرش میاید مگر
اینکه آینه را سه بار دور چراغ بگرداند .

اول دشت کاسب نسیمه میدهد ولی ارزان میدهد
سرد چراغ مشتری را نباید رد کرد و قرض را هم نباید داد
اگر کسی در خانه ناخوش دارشب سه شنبه بماند باید شب
یکشنبه هم بماند همچنین است شب سه شنبه و پنجشنبه
روز اول ماه باید دوا خورد و نه به حکیم رفت و
بدیدن ناخوش بروند .

« روز عید با با شجاع الدین هر گاه روز سه شنبه یا
چهار شنبه و یا آدینه اول ماه باشد هر که در آنماه بمیرد
باید يك انگه کفش او را با خودش در قبر بگذارند که در آنماه
کسی از خویشانش نمیرد . » (۱)

« در شب یازدهم ۲۷ ماه رمضان برای برآمدن حاجتها
دوازده فتیله باید روشن بکنند . » (۱)
روز سه شنبه و چهار شنبه نباید جاروب کرد .
روز اول ماه جاروب کردن خوبست .

اگر کسی در خانه ای باشد که یکنفر در آنجا بمیرد و
شب را در آنجا بماند باید هفت شب متوالی در آنجا باشد .
شب یلدا بلند ترین شب زمستان است در آنشب باید
هندوانه خورد

شب خوب نیست که از خانه کسی آب ببرند و یا باید
کمی آب برده در آنخانه بپاشند و بعد آب ببرند
غروب که سر چاه یا فئات بروند بی وقتی میشوند (۲)

(۱) کثوم ننه . (۲) آبیکه تنک غروب بگشند ناخوش است .

شب پیش از نوروز باید کو کو سر سفره باشد ولی شب بعد از نوروز نباید کو کو باشد چون اسمش را که ببرند فقر می آورد (۱) صبح زود که از خانه بیرون می آیند اگر ظرف خالی در دست کسی به بینند بد است (بی برکت)

شب که شام غریبان است اجاق خانه باید خاموش باشد در ماه صفر سفر کردن خطر دارد

چاه كوچك زمستان اهن و بهمن میگوید عهدۀ همه با من برای اینکه هوای روز بعد را بدانند شب جلو چراغ بادهن ها میکنند اگر سرخ رنگ بود آفتاب میشود و اگر سفید بود میبارد .

«... و من بعضی از آثار و انقلابات را از کتب اهل

ایران و مصریان نقل نموده ؛ چون قمر در شب سیم یا چهارم رقیق و صافی بود روز دیگر هوا صاف بود و اگر در شب منتصف ماه قمر صافی بود هوا صاف شود و اگر سرخ رنگ بود علامت کثرت باد بود و اگر سیاه رنگ بود علامت بارندگی بوده و اگر آفتاب در وقت بر آمدن صافی بود یا آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعه های ابر متفرق پیدا شود و یا آنکه در وقت غروب آفتاب ابر نبود و بعد از غروب یا قبل از آن ابر شود اینها علامت تاخیر باران است ... بانك کردن زیاد گنجشك بر درختان علامت باران بود .. چون ديك از بالای ديك یا به فرو گیرند بعد از آنکه طعام پخته باشند و در اسفل او شرارهای آتش بسیار بود یا آنکه مرغ خانگی خود را بسیار میخورد و بانك بسیار میکند یا آنکه پرستو بر گردان میگردد و بانك بسیار میکند یا آنکه گاو میش روی بمغرب بایستد و يك یا یرا

(۲) کو کو طلب کردن آنچه که نیست .

تمام بر زمین ننهد یا آنکه گرك بسیار به آبادانی در آید یا آنکه موش ازسوراخ خود چیزهاییکه بدخیره نهاده بیرون میاندازد اینهمه علامت بارندگی است خاصه در اول ماه و در آخر ماه و چون برگرد قمر سرخی خالص پیدا شود علامت سرما بود و اگر دو دایره یا سه دایره زرد یا سرخ برگرد قمر ظاهر گردد علامت سرمای سخت بود و بانك مكسهای بسیار در درون خانه و برجستن گوسنقد ها در چراگاه از زمین و نمودن روشنائی چراغ مثله ظلمت اینهمه علامت سرماست و چون مرغان درختان بزیر آیند و در آب غوطه خورند علامت سرما و بارندگی است و در سالیکه درخت باوط و فلفل بار بسیار آورد زمستان آنسال دراز گذرد و چون دراز گوش رو بمغرب بایستد و زمین بادست میکاود و در آسمان نظر میکند علامت درازی زمستان بود . . . « (۱)

رخ نوهر که در آئینه دید گریبانست * چوماه هاله نماید دلیل بارانست آنجا که گرد ماه بود خرمن * آری دلیل قوت بارانست کلوخ اندازان - جشنی است که میخوارکان در آخر ماه شعبان کنند و در آن بافراط میخورند و آنرا سنك اندازان نیز

گویند (۲)

(۱) فلك السعاده ص ۷۴

(۲) فرهنگ انجمن آرا



احکام عمومی

آب و نمک مهر فاطمه زهراست نباید آبر را آلوده کرد
(۱) و از کسی نباید دریغ کرد

آب دهن پیر زن تیزاب است

آب خوردن را اول باید به کوچکتر داد اگر برخلاف
آن بکنند روزی نجاه هزار سال باید او را کول بکنند بروایت دیگر
اگر کوچکتر اول آب نخورد آب از سر چشمه خشک میشود
ایستاده نباید آب خورد چون در رک و ریشه های
یا می رود

آب در سفره گذارند شمر به آب میرسد (۲)

در آب نباید شاشید چون مهر فاطمه است

آب نیم خورده را روی دست بریزند گوشه انگشتها
ریشه میکند برای رفع آن باید آب دهن را به چفت در زد
و به پشت انگشتان مالید

نوشیدن یکمشت از آب خزانه مستحب است

آب پاشیدن بکسی علامت سردی است

(۱) « (۱۶) » و اگر قی در آب کنند یا آب تاختم گناه باشد

(۱۷) اگر خیوی (تف) در آب روان افکند خوری گناه باشد (۱۸)

و اگر قی در آتش کنند یا آب تنافوری گناه باشد (۱۹) و اگر نسا

(مردار) در آب یا آتش افکند مرگوزان باشد «

صد در بندهش صفحه ۸۲ و صفحه ۱۴۸

(۲) شمر بشکل سک چهار چشمی است که پیوسته دنبال آب

میدود و از دور بنظرش سراب میاید ولی هر چه میدود به آب نمیرسد

چون در کربلا آبر را مضایقه کرد



نان برکت خداست نباید بزمین بیفتد اگر افتاده باید
آنها برداشت و در شکاف دیوار محفوظ کرد (۱)
آتش یبه چشم گریه را آب میکند
بنائی عمر را دراز میکند
آدم پیر برکت خانه است

زن پیش شوهرش بی ادبی نکند بخانه او حرام میشود
مرد نباید در اطاق سفید تنها بخوابد (۲)
هرستاره ای که میبرد عمر یک نفر است که خاموش میشود
کسیکه جادو بکند شرش بخود جادو کننده بر میگردد
و او را نکبت میگیرد

کیمیاگری نکفت می آورد
تنها خوابیدن تنها خوردن و تنها سفر کردن بد است (۲)
برای رفتن زیارت امام باید بطلبد
مهمان که در خانه است نباید جاروب کرد .

بدرخت سبز نباید شاشید .
بدرخت سبز نباید سنک انداخت
روز عید غدیر خال بگذارند در روز قیامت ماه میشود
چشم درد مال علی و دندان درد مال عمر است .
قاویت سر سفره بی بی خور و بی بی نور را نباید
مرد بخورد .

(۱) شبیه افکار زردتشتی است
(۲) « (۲) میباید که مردم پیش از آنکه نان خواهند خوردن
اول سپاس ایزد عزوجل بگویند شکر آن نعمتها بگذارند و در نان خوردن
حدیث بکنند (۳) چون نان بخورند دیگر بارسپاس ایزد تعالی بگویند»

- از بیاض کردن دختر بوی بهشت میاید .
اگر از توپ افطار رمدتی بگذرد و افطار نکنند آن
روزه را شیطان میبرد .
چوبیکه در موقع سوختن صدا بکند باید چخ گفت چون این
صدای سگی است که از جهنم میاید آتش ببرد .
قرآن را بعد از خواندن نباید باز گذاشت چون شیطان
آنها میخواند .
ریش را زیاد شانه زنند شهوت زیاد میشود .
اگر ایستاده شلوار بپوشند تاسه روز دعا مستجاب نمیشود
به لقمه مهمان نباید نگاه کرد .
استحوان خورشت را در یلو فرو بکنند فحش به آشپز
است .
پشت سر مسافر نباید کاغذ نوشت و سیاهی فرستاد .
شام را حتماً باید خورد تارك عشاء را بشکنند
هر کار خوبیکه انسان میکند ملائکه روی دوش راستش
مینویسد و کار بد را ملائکه روی دوش چپش .
کسیکه جای تازه ای را به بیمند باید يك مرغ سیاه
بدهد .
عدد ۱۳ نحس است .
هر کس دور نان را بچیند روز قیامت کنار ه ای نان
مار شده بگردش می پیچد
بریدن نان با کارد گناه دارد .
پوست خربزه را نباید سوزاند چون رویش باعالی نوشته
طبیعی یا کسیکه بعبادت ناخوش میاید اگر قدمش سبک
یا خوب باشد ناخوش زود خوب میشود و اگر سنگین باشد حالتش
بدتر میشود .



تفنگ خالی را نباید رو بکسی گرفت چون ممکن است شیطان
آنها را بربکند .

چاقوی بازر را نباید بدست کسی داد .
بسم الله که بگویند جن و غول و شیاطین فرار میکنند (۱)
ته ظرف غذا را اگر تمام نکنند و بیس مانده بگذارند
گناه دارند .

زن تا بچه دار نشود نباید با شوهرش از خانه بیرون
برود .

زن باید چراغ خانه اش را غروب خودش روشن نکند
به گدا باید سلام کرد چون ممکن است که خواجه خضر
باشد و بصورت گدا در آمده باشد .

استخوان را روی بام بیندازند ثواب دارد.
روز قیامت چشمها میروند کاسه سر و پدر فرزند خود را
نمیشناسد .

نزدیک قیامت که میشود تراد انسان بقدری کوچک میشود
که پیره زن میتواند درنی قلیان بنشیند و زنبیل بیافد .

یل صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است .
خنجر شمر در زیر زمینی است و روزهای عاشورا از آن خون
میچکد .

آنچه که روی زمین هست در دریا هم هست
خدا میتواند تمام دنیا را در پوست يك تخم مرغ بگنجاند
بدون اینکه تخم مرغ بزرگ بشود یا از مقدار عالم بکاهد .

دنیا که آخر میشود مثل کف دست صاف میشود بطوری که اگر
اینطرف دنیا يك تخم مرغ بگذارند از آنطرف دنیا پیدا است .

(۱) مثل : بول غول است و ما بسم الله .



دنیا را محض خاطر پنج تن آفریدند (۱)
کسیکه خود کشتی بگند نمیبرد در آن دنیا او را چهار
میخ میکشند و در میان زمین و آسمان هست تا اینکه موقع مرگ
طبیعیش برسد چون زندگی و مرگ به امر خداست و بدست
بشر نمیباشد

سیدها با هم بسرعمو (بنی عم) هستند (۲)
چند نفر که با هم حرف میزنند اگر بکمرتبه خاموش
شدند علامت اینست که در آن لحظه از زیر زمین گنج رد میشود
به بروایت دیگر عزرائیل میگردد
ناید پیوسته شکر نعمت خدا را بجای آورد و بکارهای

خدا ایراد نگرفت تا نعمتش زیادتر بشود .
شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
در مجلس عزا خانه باید طاق رفت جفت نرفت که بد
یمن است و قلیان را هم در اینجور مجالس باید تک بیاورد اگر
جفت بیاورند بد است .

هر کس بساط ختم را درست میکند باید خودش هم آنرا
برچیند و گرنه بد آیند است

عاق والدین - پدر و مادر که به بچه شان نهرین
بکنند بعد از آنکه آن بچه بمیرد از گورش آتش میبارد و

(۱) « (۲) چه در دین به پیدا است که دادار اور مزد زرتشت
را گفت ای زرتشت به از تو به عالم کسی نیافریدم و پس از تو هم نیافرینم
تو گزیده منی و این عالم از بهر تو پیدا کردم . « صد در ص ۵۶ در
هشتاد و یکم .

(۲) آدم از خاک و سید از نور است
آدمیت زسیدان نور است .

کناهِش یوزش تا یدیر است همیشه به آتش دوزخ خواهد سوخت
خون زن شوم است .

خون سید شوم است (یعنی او را نباید کشت)
رفتن پای پیاده به شاه عبد العظیم و گردانیدن سه دور
تسبیح صلوات تو اب زیاد دارد .

اگر حرامزاده نزیارت بی بی شهر بانو برود دماغش خون
باز میشود و اگر مرد نایک به قنات آن نگاه بکند آتش
کم میشود .

« هر زمینی که درو کنجی یا دفینی باشد آنجا برف
پای نگیرد و بگدازد و علامتهاء دفین یکی آنست که چون زمینی
خراب باشد بی گشته مند و اندران سیر غمی رسته بود بدانند که
آنجا دفین بود ، و چون شاخ کنجد بینند یا شاخ بادنجان بدانند
کوه که از آبادانی دور بود بدانند که آنجا دفین است و
چون زمینی شور ناک باشد و بر آن بقدر یک پوست گاو خفتن
خاک خوش باشد یا گلی که مهر را شاید بدانند که آنجا دفینست ،
و چون انبوهی گرگان بینند و آنجا مردار نباشد بدانند که آنجا
دفینست و چون انبوهی کرگسان بینند و آنجا مردار نباشد
بدانند که آنجا دفینست و چون بارانی آید و بر یاره ای زمین
آب گردد آید بی آنک مغاکی باشد بدانند که آنجا دفینست ،
... و چون تدر و را بینند و دراج را که هر دو یک جا فرود
میایند و نشاط و بازی میکنند یا ملس انگبین بینند بیوقت خویش
که بر موضعی گرد آیند یا درختی بینند که از جمله شاخه های
او یک شاخ بیرون آمد جداگانه روی سوی جایی نهاده از همه
شاخها افزون باشد بدانند که آنجا دفینست » (۱)



دستور ها و احکام عملی

هرگاه از روی شوخی بروی کسی کارد یا چاقو بکشند باید سر آنرا سه بار بزمین زد تاخون نکند
اسم ناخوشیهای بد را بزبان بیاورند (وبا .. طاعون) باید مابین شست و انگشت سیاه را بادندان گزید ،
زنها که از چیزی تعجب بکنند میگویند : رو بکوه سیاه
هنگام آب نوشیدن زن باید چادر و مرد باید کلاه سرش باشد هرگاه نبود باید دست را روی سرشان بگذارند .
کسیکه خواب ببیند و محتمل بشود میگویند : ملايك پرده از جلو چشمش برداشتند و یامیگویند که : خاک نهرینش کرد (۱)
هرگاه به نیت اینکه مرادشان داده شود در روضه خوابی يك استکان بدزدند وقتیکه مرادشان داده شد شش و هجده خریده و به مجلس روضه رد میکنند .
هرگاه کسیکه چشمش شور است از کسی تعریف بکند برای اینکه به آنکس صدمه نرسد جای قدمهای او را باید با کارد رویش خط کشید . و یا اینکه يك تکه از بند شلوار یا لباس نظر زننده میسوزانند و خاکستر آنرا به بینی مریض میمالند .

(۱) شبیه افکار زرتشتی است چون در اوستا نطفه مرد (سمن) نباید به هدر برود و باید بچه بشود و هر آینه به هدر رفت گناه بزرگ است رجوع شود به وید بوداد فتره ۷۶ - ۷۴ و ۱۰۷ - ۱۰۲
» (۲) پرهیز کردن (از آسمان) آنست که تخم و آب پشت خویش بزبان نیاورد و بنا سزا مردم ندهند : (۳) چه هرگاه که منی خویش نه نيك دارند میتو آسمان آنکس را بیازارد و بنزد يك دادار اورمزد خصمی آن روان کند و نگذارد که روان او به بهشت رسد . . . » بندهش ص ۱۴۶

از کسی تعریف نکنند برای اینکه چشم نخورد باید
انگشت بچاک ته کفش تعریف کننده زده روی نافش بماند
در موقع دویدن یا برای اینکه کاری را سرعت انجام دهند
در آستین خودشان فوت میکنند
برای اینکه بخواهند مهمان برود یا سر آفتابه رو بقبله
زیر ناردان عرقچین میگذارند یا دسته هاون در احاق راست میکنند
و یا نمک در کفش مهمان میریزند.
بچه ها معتقدند که لای کتاب یا قرآن اگر بر طائوس بگذارند
و کمی خاک قند بپاشند آن پر بچه میکند و زیاد میشود (۱)
فتیله چراغ را باید پائین کشید تا خودش خاموش بشود
هر گاه یف بکنند عمر را کوتاه میکنند (۲)
هر گاه زیاد بخندند باید به ناخن شست و یا ما بین شست
و انگشت سبابه را نگاه کرده بگویند: اللهم لا تمقننی (خدا یا مرا
غضب نکن!)
کسیکه لباس تن خود را بدوزد باید در آن مدت يك
تکه از لباسش را بدندان بگیرد (۳)
از حمام که در میابند میگویند: صحت آب گرم . و جواب

(۱) بر طائوس بر اوراق مصاحف دیدم

گفتم این منزلت از قدر تو می بینم بیش

گفت خاموش که هر کس که جمالی دارد

هر کجا پای نهاد دست نداردش بیش

(سعدی)

(۲) بستن جاو دهان را در آتشکده بیاد میآورد . برای اینست

که آتش آلوده نشود .

(۳) چون مرده نمیتواند چیزی را بدندان بگیرد



میدهند سلامت باشید .

اگر شب كرك به آدم حمله بکند کبریت آتش بزنند پیه چشمش
آب میشود و اگر سك حمله بکند باید خوابید .

واجب است که پی خانه ، گود حمام و حوض که کنده شد
قربانی بکنند تا خون نکند

در خانه را که کار میگذارند باید قصاب دستش را بخون
قربانی آلوده کرده بدر بزند (۱)

زنان حرف نشنیده که بشنوند لنگه چاقچور بسرشان
میاندازند .

صحبت چیز بد که بشود مثل مرک ، ناخوشی و یا جانوران
موذی میگویند . ساعت سنگین است .

کسیکه زیاد ظرف و چیز میشلند برای اینکه این عادت
از سرش بیفتد باید چیز خوراکی بدرد و برود در کنار آب بخورد
خاته تازه که بخرند اول باید آینه و قرآن در آنجا فرستاد
و تبریک و مبارکباد گفت و لعنت بر شیطان باید کرد که دشمن
خوشی و آسایش است .

هر گاه نیت بکنند و از سه یشته سوار چیزی بپرسند هر
چه بگویند باید بحرف اورفتار کرد .

افتاب زردی که آب بنوشند باید کمی از آن به یشت سر
پاشند و بگویند : مرده تشنه است !

برای اینکه یاکت زود بمقصد برسد رویش مینویسند
۸۶۴۲ (۲ب ۶۵۶وح) بدوح و این نام فرشته ای است که

(۱) اینگونه قربانیهای خونین مخصوص اقوام سامی عربها و

جهود هاست بخصوص در نزد کلیمیا خیالی شیوع دارد .



مراسلات را میرساند (۱)

نام کسی ببرند و آنشخص وارد بشود بطور یقین حلال زاده است .

کسیکه میخواهد صبح زود بیدار بشود به متکا میگوید :
دین آسیابان و گمر کیچی و مرده شور بگردنت اگر مرا دیر بیدار بکنی (۲)

برای رفع نحوسن عدد سیزده در موقع شمردن بجای سیزده میگویند : زیاده

برای اینکه زخم سالک زود تر از یکسال خوب بشود عوض سالک باید گفت ماهک .

توپ ظهر که در میرود باید سر انگشت را بوسیده به پیشانی ببرند

از مجلس عزا خانه که برمیگردند لازم است قبل از ورود به خانه کفشهایشان را این یا آن یا میلند .

اگر زنی چادرش در مجلس عزا خانه بسوزد باید چادرش را کرو گذاشته هم وزن آن خرما بخرد و خیر کند بعد چادرش را پس بگیرد و گرنه شوهرش میمیرد .

دندان صد و بیست سال را هر کس دریاورد نباید بکس دیگر نشان بدهد اگر نشان بدهد خودش میمیرد و کسیکه آنرا دیده صد و بیست سال عمر میکند .

هر گاه گوش صدا بدهد علامت اینست که کسی یاد آنشخص را کرده باید دوستان و اشنایان را يك يك بیاد آورد صدای

(۱) میرزا آقاخان کرمانی در سه مکتوب گمان کرده است که

بدوح از « بدو » فارسی گرفته شده است .

(۲) این بکنوع القاء خود بخود Auto-Suggestion است



گوش با سم هر کدام از آنها ایستاد آنشخص یاد او را کرد
است .

اگر در بین راه دو نفر بهم پشت یا بزنند باید
برگشته انگشت کوچک خود را بهم قفل کنند و گرنه دعوایشان
میشود .

دور کسی نباید گشت چون بلاگردان آنشخص میشود .
هرگاه گشتند برای دفع شر باید از همان راه دو باره بر
گردند .

کیس زن را که می‌شمرند باید بگویند : يك خرما ، دو
خرما ... و گرنه چشم می‌خورد و میریزد .
چیزی کم بشود گوشه ای از لباس را گره زده بگویند
بستم بخت دختر شاه یربان را . و یا بگویند : شیطان مالم را
بده مات را میدهم .

نخ نازک یا ابریشم که گره بخورد اگر بخواهند به آسانی
باز بشود بگویند : واشو و گرنه می‌دهمت دست جهوده
پیش آمد ناگوار برای کسی رخ بدهد و بخوشی بگذرد
معلوم میشود آنشخص قرآن داشته برای دفع شر باید شب زیر
سرش بول بگذارد و فردا صبح به گدا بدهد .
در موقع روشن کردن چراغ دعای مخصوص می‌خوانند و

به سبزه یا آینه یا اسب و یا روی خوش نگاه میکنند (۱)
اگر زن عادت بکند که آخر غذا يك لقمه نان و بنیر بخورد
هیچوقت هوو سرش نمی‌آید
نان برکت خداست اگر زیر پا بفتد باید آنرا برداشت

(۱) این عادت دز زمان ساسانیان نیز مرسوم بوده است

(دینکرت ۴۴ - ۲۰ - ۸)

بوسید و در سوراخ دیوار گذاشت و گرنه قحطی میشود
اگر چیزی کم بشود الحمد بخوانند و گوشه چادر را کرده
بزند بعد از آنکه پیدا شد قل هو الله بخوانند و گره را باز بکنند .
در موقع لباس بریدن یا واقعه خوش میگویند : چشم
شیطان کور ، گوش شیطان کر .

زنی که حیض باشد اگر دست به بعضی کاهها بزند گل بتر مرده میشود
از خوشگلی کسی حرف بمیان بیاید برای اینکه او را
چشم نزنند باید به نك بینی نگاه بکنند و باسر انگشت آنرا
لمس بکنند .

آدم یا حیوان و یا چیز قشنگی را به بینید باید بگویند
ما شاء الله و گرنه ممکن است آنرا چشم بزند و بلائی متوجه
آن بشود (۱)

از روی آدمی که خوابیده قدم بردارند و رد بشوند
باید اسم آن شخص را ببرند .

برای دفع امراض و بلاها مثل زلزله طاعون ، وبا و حتی
دفع دشمن ، گرفتن ماه و خورشید باید نماز جماعت و نماز
آیات بخوانند . چون در اثر معصیت پیدا میشوند

بچه ها که بخواهند میان دو نفر دعوا بشود ناخنهای
شست خودشان را بهم میزنند

هر گاه بخواهند مسافری از سفر برنگردد پشت سراو
« دیزی از کار در آمده » و یا سنك سیاه بزمین میزنند .

(۱) « اینکه چیزی بینند که بچشم نیکو آید بنام ایزد بیاید
گفتن (۲) چه اگر بنام ایزد نگویند آنچه را زیانی افتد یا
گزندی رسد گناهکار باشد تا معلوم باشد . »

چند اصطلاح و مثل

اصطلاحات و امثال و رمزهای لغات رابطه مخصوصی با روحیه عوام دارد. بنظر میآید که عوام برای بیان مشاهدات و احساسات خودشان احتیاجی به اشتقاق لغات و تتبع منطقی آن ندارند و آنچه که در نتیجه مشاهد احساس میکنند با اولین تشبیهی که که بنظرشان میرسد بیان مینمایند. این لغات هر چه نزدیکتر با روحیه عامه است قوی تر و زنده تر میباشد و پیدایش زبان وابستگی مستتیمی با این لغات و اصطلاحات نشان میدهد. از جمله لغاتی که از تقلید آواز جانوران و صدای اشیاء پیدا شده (۱) چنانکه کلمات و لغات ابتدائی بیچه نیز از همین تقلید ناشی شده مانند: به به ئی، یوفه، جوجو... و بعد همین لغات در زبان معنی خاص بخودش گرفته مانند: عطسه، غوغا، کوکو قهقهه ور زدن، هرت، کشیدن ونک، فیف، تف، میو میو، خر خر، هن هن، واق واق، غار غار، جیک جیک، چهچه، عر عر، دنک دنک، بام بام، غه غه، غاغل، چک چک، قرچ قرچ، وز وز، چاپ چاپ، شاپ شاپ، شری شری، که که، مایچ مایچ، هاف هاف، لف لف، گروگر، تپ تپ، جاز ولز، نیچ نیچ، پیچ پیچ، شر شر، کروچ کروچ، دق دق، خش وفش...

همچنین اصطلاحات و کنایات که در زمان تصویر مجازی بخود گرفته و بطور استعاره استعمال میشود، مثلاً اسم قسمتهای مختلف کوزه از اعضای بدن گرفته شده: دهنه، لبه، گردنه،

دسته ، شکم کوزه ، کمر کوزه و پایه کوزه یا ته کوزه (۱) و یا اصطلاح : آب زیرکاه که برای آدم دو رو استعمال میشود ، دماغش چاق است یا نانش توی روغن است برای دولت‌مند . دستش بدهنش میرسد . برای متوسط و دستش کج است برای داه دزد و غیره . . .

ازین قبیل امثال در اصطلاحات بیشمار است که از موضوع ما خارج میباشد و در اینجا فقط به اصطلاحاتی اشاره میشود که مربوط به اعتقادات عوام است :

- سلام سلامتی است .
- سلام مستحب است و جوابش واجب است .
- به تیغ آفتاب قسم .
- بسوی چراغ قسم . (۲)
- بسوی سلمان قسم .
- به اجاق بدرت قسم .
- به شاه چراغ قسم .

(۱) بهمین مناسبت شباهت اسم اعضای تن انسان با کوزه است که خیام در فلسفه مادی خودش پیوسته ذرات تن آدمیزاد را در کوزه شراب جستجو میکند و در کارگاه کوزه گری با کوره ها صحبت میکند و زندقه پیشین آنها را روی زمین بیاد می‌آورد . این کوزه چو من عاشق زاری بوده است ، در بند خم زلف نگاری بوده است ،

این دسته که بر گردن او می بینی :

دستی است که بر گردن یاری بوده است ؟

(۲) احترام بفروغ و سلام کردن بچراغ از عادات پیش

از اسلام است فردوسی گوید :

• صدقه رفع بلاست .

• مهمان حبیب خداست .

• کاسب حبیب خداست .

• دل بدل راه دارد .

• کی کار شیطان است .

برو پیشا نیت راعوض کن (۱)

هر چه خاک اوست عمر شما باشد ! و یا فلانی عمرش
را بشما داد .

يك نظر حلال است (یعنی بردختری بازنی که با او قصد ازدواج
دارند یا میخواستند ببینند تا شاید بیسندند)

به رخشنده اختر به نار يك خاک

به جانهای روشن به دلهای ياك

که مارا همه دل پر از مهر تست

همه ارزو دیدن جهر تست

از کتاب ویس و رامین -

کنون من آتش سوزان فروزم

برو بسیار مشک و عود سوزم

تو اینجا پیش دین داران عالم

بدان آتش بخور سوگند محکم

از آتش خا کستر عمل میاید (تأثیر موروتی برعکس)

هر که زیارت برود استخوانش سبک میشود .

خاک برایش خبر نبرد (در موقعی که از شخص مرده بد

گوئی بکنند)

(۱) مطابق اسلام اینده هر کسی قبلا تعیین شده و روی

پیشانیش نوشته شده این اصطلاح را به کما به میگویند یعنی بدبختی

را نمیشود چاره کرد (رجوع شود به قصه ماه پیشانی)

- شب جمعه مرده ها آزادند .
- يك دنده اراصفهانها نجس است .
- از دنده چپ بلند شده .
- شب چهارشنبه مال عایشه است
- چشم چیش بفلانی افتاده .
- سيب سبری است (۱)
- درد و بلای (فلانی) بخورد بجان (فلانی)
- دستش زیر سر (فلانی) است .
- کلاغ زاغیش را چوب زد .
- تره به تخمش میرود حسنی به باباش
- در موقع دبدن چراغ میگویند : سلام علیکم شاه چراغ
- چو نام سك بری چوبی بدست آر
- مویش را آتش زدند (۲)
- يك مو ازتن (فلانی) بتن او نیست
- هیچ دو نیست که سه نشود (۳)
- بیچه پسر اجاق مرد را روشن میکند
- دهن باز بی روزی نمیماند .

(۱) سيب سبری است بار نامردی به بدستم بده اگر مردی
(۲) اشاره بقصه سیمرغ و اژدها و داستان زال که سیمرغ
او را بزرك میکند و در موقعیکه پدرش او را از سیمرغ میگیرد سیمرغ
یکی از پره‌های خودش را باو میدهد تا در موقع احتیاج آن پر را
بسوزاند و سیمرغ حاضر بشود .

(۳) ای ضیاء الحق حسام‌الدین بیار

این سوم دفتر که سنت شد سه بار

مولوی



وصیت مبارکست (عمر را زیاد میکنند)

چشم کف یات (برای نظر نزدن)

هفت قرآن در میان .

اندر یس هر خنده دو صد گریه مهیاست

شستم خبر دار شد

دلن تکان خورد

میان حلال و همسر را نباید بهم زد (۱)

عقد یسر عم و دختر عم و در عرش بسته شده .

آب نطلبیده مراد است

در خانه اش بسته است (آیند و روند ندارد و بعد از

مرگش یسر ندارد)

کلید در خانه اش روی بام افتاد (وارث نداشت خانه اش بر

چیده شد)

گوشش زنگ بزند یا صدا بکند (از غایب که حرف بزند)

شب مرگ را کشتی در خانه اش نمیخواهد

• نعل در آتش گذاشتن .

• طلسمش را جهوده آورد .

(فلانی) بوی حلوا میدهد (یعنی پیر شده و مردنی است)

• خاک (فلان جا) دامن گیر است .

کالا همان توی هم رفت

یا توی کفش کسی کردن

معنائی پشت در نشسته

دور از حالا (در موقعی گفته میشود که از رابطه مرده با

شخص زنده ای حرف بمیان بیاید)

(۱) ملائکه از بوی دهن طلاق دهنده بدشان میاید

مگر کلاه گنجشک خوردی ؟ (۱)
گوهر شکم - بزنی میگویند که فرزند پسر داشته باشد
خک مرده دورش پاشیده اند
هر کسی آب قلبش را میخورد
در هفت آسمان يك ستاره ندارد

چیزها و خاصیت آنها

فیروزه فیروز بختی میاورد و هر کس انگشتر فیروزه
بدستش باشد سبب گشایش کارش میشود (۲)
مهره مار برای سفید بختی خوبست (۳)
نظر قربانی (چشم گوسفند است که روز عید گوسفند کشان
قربانی میشود و چشم او را حشک میکنند) برای دفع چشم زخم
مؤثر است (بخصوص اگر آنرا بد زدند) و با تکه ای نمک و خر مهره
سبز به نخ می بندند و به کلاه بچه و یا بسرشانه اش میاویزند .
ببین و بترك - کجی آی - هفت مهره - دندان ببر -
سم آهو - ناخن گرك - چشم باباقوری و پارچه کبود برای رفع
چشم زخم همراه بچه بگنند خوب است .
سنگ که زیاده در مجاورت آفتاب باشد لعل میشود :

(۱) چون این پرنده زیاد صدا میدهد و جیک جیک میکند
این مثل را برای کسی میاورند که بر حرف باشد .
(۲) « گویند نگاه کردن بر آن روشمائی چشم آورد . » برحان
« پیروره از بهر نامش راواز بهر عزیزی و شیرینی دیدارش،
و خاصیتش آنک چشم زدگی باز دارد ، و مضرت ترسیدن در
خواب » نوروژ نامه ص ۲۸

(۳) طریقه بدست آوردن آن ص (۲۰)



گویند سنك لعل شود در مقام صبر
آری شود وليك بخون جگر شود
قلیاب سر که را که دختر با کره زیر ناودان رو بقبله بگوید
برای باطل کردن سحر و جادو خوبست
فندق (یا بادام یا گردوی) نوی سمنو را کسی با خودش داشته
باشد از همه بلاها ایمن خواهد بود (۱)
پیه گرك از نظر میاندازد .
خوردن ماهی و ماست با هم بد است (۲)
شاش یسر نابالغ جادو را باطل میکند (۳)
شاش زخم را خوب میکند
شاشیدن پشت دیوار نکبت میآورد .
شاشیدن در آب خزینه نسیان میآورد
در حمام کسی بشاشد کور میشود
برای باطل سحر در حمام روی شست پابشاشند مجربست
قورباغه بکسی بشاشد تب میآورد
پوست پیاز و تخم مرغ را بسوزاند آدم جنی میشود
کسیکه بترسد نمك در دهنش میگذارند .
پشم شتر را باخود داشته باشند برای تب و نوبه خوبست
برای اینکه مهمان برود نمك در کفشش میریزند
نمك قابل ستایش و احترام است ، در نزد عوام کسیکه نان
و نمك کسی را بخورد رهین منت او خواهد بود (۴) و کسیکه

(۱) کلتوم ننه

(۲) مثل : ماهی و ماست ؟ عزرائیل گفته مگر تقصیر ماست ؟

(۳) برای کیچلی هم خوبست

(۴) اصطلاح : نمکش را خورد و نمکدانش را شکست



برخلاف آن رفتار کند نمک بحرام و نمک نشناس نامیده میشود دست بی نمک دست بی خبر و برکت است و در اصطلاح هر چه نمک ندارد لوس و بیمزه است مثل صورت بی نمک . همچنین مانند مقدسین به نمک قسم میخورند و نهرین میکنند چنانکه میگویند : نمکم بگیردت یا نمکم نزلت (۱)

میگویند گیومرت یا یکی از پادشاهان قدیم ایران نمک را پیدا کرد باین ترتیب که در بیابان بجای ظرف، گوشت شکار را روی تخته سنگی برایش آوردند . وقتی چشید آنرا خوشمزه تر از معمول یافت و بی برد که آن سنک از نمک بود . که خوراک را روی آن گذاشته بودند و از آنزمان استعمال نمک در خوراکیها مرسوم میشود . این پیش آمد را گمان کرده اند که خدا فراهم کرده تا بنده هایش استعمال نمک را فراگیرند . بحساب اجداد نمک و عالی هر کدام « ۲۱۰ » میشوند و شاید نمک باین مناسبت مقدس شده باشد

سرکه انداختن آمد نیامد دارد (۲)

(۱) نخست آزاده رامین خورد سوگند
به یزدانی که گیتیهی را خداوند

بماه روشن و تابنده خورشید
به فرخ مشتری و یاک ناهید

به نان و به نمک به دین یزدان
بروشن آتش و جان سخن دان

ویس و رامین

(۲) بطور کلی آمد نیامد دامنه وسیع دارد ممکن است از

کاشتن گیاه ها یا نگاهداری جانوران و یا اشخاص و هر کاری که

شروع میکنند برای یکنفر خوب باشد و باو « بیاید » و برای دیگری

بد باشد و باو « نیاید » و آنهم پس از آزمایش معلوم میشود



باران نیمان که هفتاد روز بعد از نوروز میاید ، روی سر کسی بیارد موی سر را پر پشت میکند و اگر به ناخوش بدهند شفا مییابد

غدد گوشت را هر کس بخورد غدد درمیاورد
ماست و کاهو عمر را زیاد میکند
جرم چیق مار را میکشد

آب دهن برای زخم خوبست (۱)

دود کردن یشگل ماچه الاغ (عنبر نصارا) برای کلیه بادها و ناخوشیها سودمند است

تار عنکبوت برای شلستگی و بریدگی ناهم است و خون را بند میاورد (۲)

تربت سید الشهداء را روز اول ماه بخورند ثواب دارد
ماست را باید خورد و کاسه اش را زیر سر گذاشت و
خواهید (۳)

از شیرینی که سر عروس شایبش میکنند هر دختری بخورد بختش باز میشود

(۱) « اگر نعباب دهن آدمی بر جراحتها مالند سود دارد و گزیدگی هوام و آدمی را منفعت دهد و یازهر همه گزندها بود خاصه اگر آدمی گرسنه یا تشنه بود و آب دهن آدمی که ناهار بود کشنده جمیع جنبنده ها بود . »
هزار اسرار

آب دهن در عملیات جادوگری و برای دفع چشم زخم و غیره نیز بکار میرود

(۲) « تمیده عنکبوت بر جای خون بر آمدن نهند امساک پذیرد »

نزعت القلوب

(۳) چونکه ماست خواب میاورد



گلوی کسی درد بگیرد باید آنرا نجس کرد تا خوب بشود
برای اینکه به اتومبیل صدمه نرسد نظر قربانی و کجی آبی
جلو آن آویزان میکنند

برای تواید محبت نعل در آتش میگذارند
دود کردن کندر و اسفند هر روز صبح سبب گشایش
کار است

سرکه انداختن و کشمش درست کردن آوارگی میاورد
شیر مادیان به بچه بدهند هیچوقت سیاه سرفه نمیگیرد
کسیکه هول بلند الماس یا چفت در را سه بار در آب زده
آن آب را باو مینوشانند

گوشه لب که زخم بشود و یا تب خال بزند نشان اینست
که شیطان دهنه زده باید جهت در را به آن بزند تا خوب بشود
کسی را که نمیخواهند ببینند پشت سرش دیزی از کار
در آمده بزمین میزنند

هر کس دندان صد و بیست سالگی را ببیند عمرش زیاد
میشود .

اگر سرکه درخم بر گردد (شراب شود یا بی مزه
شود) یکنفر از اهل خانواده میمیرد
قندرون جویدن ریش را کوسه میکند و هر گاه فرو بدهند
شاشبند خواهند شد

سك هار کسی را بگیرد باید از موبش سوزانیده روی
زخم بگذارند

دانه كرجك مانع چشم زخم است

هر کس ناخن بخورد جوع میگیرد (۱)

هر کس موی گربه را بخورد آزار مراق میگیرد



پنیر ذهن را کم میکند (۱)
نال قلمنی (رک جویی که میان قلم است) اگر آسمان
ندیده بخورند ذهن را زیاد میکند
شاغم شعر را زیاد میکند
گاو دارو برای چاقی خوبست باید شب مهتاب روی بام لخت
بشوند و بتمام تن بمالند مگر به بینی چون آن را هم بزرك میکند
سورمه بخورد کسی بدهند صدایش میگیرد
هر زنی پوست زائد ختنه را گرم گرم فرو بدهد پسر
خواهد زائید

فرفره صدا دار یا غار غارک ناخوشی میآورد
از آجیل توی سمنو زبان نژده بردارند و مایه ته کیسه
بکنند همیشه بولدار خواهند بود

آب چاله میدان تهران را هر کس بخورد سالک در میآورد
همه خوراکیها و داروها یا گرمند و یا سرد و مزاج
اشخاص مطابق طب عوام بر چهار گونه است : حرارتی، رطوبتی،
حشک و سرد و برای اعتدال مزاج باید خوراک مخالف طبع و
مزاج خودشان را انتخاب بکنند و تاثیر هر کدام از این امزجه
غلبه کرد خوراک ضد آنرا بخورند تا اعتدال از دست نرود.

شیر آدم خوب و بد تاثیر خودش را در اخلاق و صفات
و عادات بیچه انتقال میدهد. چنانکه بطور نفرین گفته میشود : تف
بشیرت بیاید، پستانش بسوزد که شیر دهنت گذاشت و یاد در موقع
آفرین میگویند : آفرین بشیر یا کی که خورده (۲)

(۱) پنیر و گوشت خر شرعاً مکروه است

(۲) معروف است که چنگیز از شیر ماده گرک پرورش یافته و

باین جهت خونخوار شد

تخم لا کپشت و مغز سرسک توله نوزاد برای جادو بکار میرود
مخمل مشگی آب ندیده برای سیاه سرفه خوبست

خون خرگوش برای سل خوبست
هر گاه عروسک توی گوشت خام را بزک بکنند و لای
پارچه پیچیده در خانه ای چال کنند و یا روی بام بیندازند در
آنخانه دعوا میشود

کسیکه گوشت خوک بخورد جادو باو کارگر نیست
« و از خاصیتها زر یکی آنست که دیداروی چشم را
روشن کند ، و دل را شادمان گرداند ، و دیگر آنک مرد را
دلاور کند ، و دانش را قوت دهد . و سه دیگر آنک نیکوئی
صورت افزون کند ، و جوانی تاره دارد ، و پیری دیر رساند
و چهارم عیش را بیهزاید و بچشم مردم عزیز باشد . » (۱)
« چون بمیل زرین چشم سرمه کنند از شب کوری و
آب دویدن چشم ایمن بود ، و در قوت بصر زیادت کند و
خلاخل زرین چون بر پای بار بندند بر شکار دلیر تر و خرمتر
رود ، و هر جراحی که بز افتد رود به شود . . . و بکوزه
زرین آب خوردن آراستسقا ایمن بود و دل را شادمانه دارد (۲) »
« . . . و هر که زر را بی آنک در خنبره یا چیزی
مسین یا آبگینه نهد همچنان در زیر زمین دفن کند چون بعد
از سالی بر سر آن رود زر را باز نیابد پندارد که کسی
برده است ، ندزدیده باشند ایمن ، زیر زمین رفته باشد ، از بهر
آنک زرگران باشد هر روز و تره می رود تا به آب رسد . » (۳)

(۱) نوز نامه ص ۲۰ - ۲۱

(۲) نوز نامه خیام ص ۲۱

(۳) نوز نامه ص ۲۳



« یکی یا قوت که از گوهرها قسمت آفتابست و شاه
گوهرها ناگدازنده است. و هنر وی آنک شعاع دارد و آتش
بر وی کار نکند، و همه سنگها ببرد مگر الماس را و نیز
خاصیتش آنک وبا و مضرت تشنگی باز دارد. » (۱)

زرده تخم مرغ برای قوت کمر و چانه خوبست (۲)
یوست تخم مرغ را اگر در رهگذر بریزند موجب جنک
و نزاع میشود
یوست ازدها را فقط با یوست سیر و پیاز که آتش
بزنند میشود سوزانید

گیاهها و دانهها

خر بزه و عسل با هم نمیسازند
ترشی گردو آمد نیامد دارد
برنج خشک را بچونند ریش کوسه میشود
برنج زیر رختخواب کسی باشد نایاک میشود
سنبل الطیب را بگر به بدهند مست میشود
تخم دستنبو آوارگی میاورد
چهل روز صبح شب نم نخود بخورند صدا را باز میکند
تخم جاروب در اطاق بریزد دعوا میشود
گونه خرمارا هر کس بخورد بصورتش جوش میزند
وسمه با برو بکشند قوت میدهد
حنای موخوره را میریزانند
خر بزه که میخورند باید خودشان را در آئینه نگاه بکنند
تا به بینند که چقدر چاق شده اند و هرگاه پشت دستشان را نگاه

(۱) نوروز نامه ص ۲۷

(۲) اصطلاح : چانه اش را زرده تخم مرغ انداخته



بکنند مثل خربزه چاق و سفید میشود

سیاه دانه در اطاق بریزد دعوا میشود

کاشتن بادنجان ، سیبزمینی ، شبدر و جو آمدنیامد دارد

بته خرزهره آمد نیامد دارد

درخت بسته و گردو آمد نیامد دارد

هر که کدو بکارد بته کدو که راه افتاد اوهم از خانه اش

آواره میشود

روی هر دانه برنج يك قل هو الله نوشته نباید زیر یا بیفتد

زیر درخت گردو هر کس بخوابد جنی میشود

یوست هندوانه گاز بزنند کچل میشوند

بعد از خوردن هندوانه تخمه اش را بشکنند خاصیتش میرود

اولین میوه ای که خدا آفرید هندوانه بود ، بعد که

سر آن استاد شد تخمه میوه های دیگر را جمع کرد و یا در

میان آنها گذاشت تا خوردنش آسانتر بشود (۱)

دو سر خربزه را بکنفر باید بخورد اگر دو نفر بخورند

با هم دعوایشان میشود

گل محمدی از عرق روی محمد که بزمین چکیده سبز

شده . (۲)

(۱) این مسئله فرض داروین Darwin را راجع به فلسفه تکامل

تا یید میکنند

قدمگاه علی باسم دلیل

(۲) شب شنبه بر فتم بر سر یل

چکیده بر زمین حاصل شده گل

عرق از سینه یاک محمد

ترابه کرمانی

بر طبق افسانه قدیم گل سرخی که بنام « خون سیاوشان »

است از خون سیاوش که بزمین چکیده روئیده است فردوسی گوید:



درخت میوه که بار ندهد دو نفر با بیل و تبر و تیشه
 میروند پای آن . یکی از آنها تشر میزند بدخت و بلند میگوید: این
 درخت را باید کند میوه ندهد . ریای درخت را بیل میزند ،
 دیگری ضامن میشود جاومیاید و دست او را نگه میدارد و میگوید:
 ایندفعه را ببخش اگر سال دیگر میوه نداد آنوقت ببر. درخت
 میترسد و سال دیگر بار میدهد

هرگاه زن آستن سیب و گلابی بخورد بچه اش خوشگل
 میشود .

ریباس در اثر رعد و برق برسنگ کوه میروید
 خوردن مویز ذهن را باز میکند

یکی از دانه های انار مال بهشت است این جهت در
 موقع خوردن انار باید دقت کرد که همه دانه های آنرا بخورند

جدا کرد از سرو سیمین سرش	همی رفت در تشت خون از برش
کجا آنکه فرموده بدتشت خون	گروی زره بردو کردش نگون
گیاهی بر آمد همانکه ر خون	بدانجا که آن تشت شد سر نگون
گیا را دهم من کنونت نشان	که خوانی همی خون اسیاوشان

در تصنیف عامیانه از خون لب یار دسته گل میروید :

دیشب که بارون اومد	یارم لب بون اومد
رفتم لبش ببوسم	نازک بودو خون اومد
خونش چکید تو باغچه	به دسته گل دراومد...

اوسانه ص ۳۲

در قصه عامیانه نی از خون میروید و در این ترانه جندقی :

رفتم بیباغ کا کا	چیدم انار کا کا
کا کا آمد سرمو برید	خونم بگودالو چکید

گودالو عاقم داد . . .



کسی بکسی سیب بدهد باید با سر انگشت روی آنرا
فشار بدهد و گرنه علامت بی مهری است (۱)
انجیر و سیب و انگور میوه بهشت است
پیاز در خانه گل بدهد آوازگی میاورد
روز جمعه پیاز خام نباید خورد

مهر گیاه - « گیاهی باشد شبیه آدمی و در زمین چین
روید و آن سرازیر و نگونسار میباشد چنانکه ریشه آن بمنزله
موی سر اوست ، نرو ماده در گردن هم کرده و یاها در
یکدیگر محکم ساخته ، گویند هر آنکه آنرا بکند در اندک
روزی بمیرد و طریق کندن آن چنانست که اطراف آنرا خالی
کنند چنانکه باندک زوری کنده شوند و ریسمانی بر آن بندند
و سر ریسمان را بر کمر سگ تازی محکم سازند و شکاری در
پیش آن سگ رها کنند . چون سگ از عقب شکار بدود آن
گیاه از بیخ وریشه کنده شود و سگ کن باین اعتبارش گویند
و سگ بعد از چند روز بمیرد و آنرا مردم گیاه و مردم گیاه
نیز خوانند و نرو ماده آنرا از هم تفرقه توان کرد و اگر قدری
از آن با شیر گاو بخورد زنی بدهند که عقیم باشد البته فرزندش
بهمرسد . اگر از نر بخورد فرزندش نر و اگر از ماده بخورد
فرزند ماده . » (۲)

گل زبان یس قفا معروف است که عاق والدین شده ،
دختر بوده مادرش او را نفرین میکند و زبانش از عقب درمیآید

(۱) رجوع شود به یاد داشت ص ۶۶

(۲) این قسمت از فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع گرفته شده

ولی بعقیده عوام مهر گیاه برای سفید بختی خوبست که با خودشان
داشته باشند



ریشته درخت مو سبز را نباید کند هر کس بکند میمیرد
درخت توت و درخت کاج را نباید انداخت و بطور کلی
بریدن درختهای کهن گناه دارد (۱)

« و چنین گفته اند که از خوردن جو خون کثیف و فاسد
نخیزد که با استفراغ حاجت افتد ، و نیز از بیماری دهموی و
صفرای بیشتر ایمن بود و اطباء عراق وی را ماء مبارک خوانند
و وی آن چیز است که بیست و چهار گونه بیماری معروف را
سود دارد ... و روغن جو قوبای صفرا ببرد و روغن گندم قوبای
سودا را ببرد و سبوس جو در دیک کنند و نیک بجوشانند
کسی را که بیهوشی است شود و بر نتواند خاست ، و یا بیوند
های پای و زانو بگیرد و پای را در میان آب جو بنهند تا
بصلاح باز آید و سبوس گندم همین معنی کند ... و چنین گویند
چون شب خسوف ماه جو توان کاشت جو بکارند و نان وی
دیوانگان را دهند سود دارد ، و چون زیادت باشد و بزهره
نگران بدان وقت جو کارند هر اسب لاغر که از آن جو بخورد
فربه شود ، و نیکی و بدی سال اندر جو پدید آید که چون
جو راست بر آید و هموار ، دلیل کند که آن سال فراخ سال
بود ، و چون پیچنده و ناهموار بر آید تنگ سال بود . « (۲)
« . . و آب که از خویدزار گذرد و از وی بیرون آید
ماندگی را کم کند و خستگی معده بردارد ، و ایمن بود تا سال
دیگر که جو رسد از رنج تشنگی و بیماری . « (۳)

(۱) این عقیده شبیه افکار زرتشتی است که کاشتن درخت و آبادی

از جمله کارهای خوب است

(۲) نوروز نامه ص ۳۰ - ۳۱

(۳) نوروز نامه ص ۳۲



امروزه نیز در ایران درمیان عامه معمول است که بعد از گیاههای بدن دانه های جو گرفته بر يك يك آنها سوره الم شرح را خوانده میدهند و هر يك را بر يك زگیل آشنا کرده بعد مجموع این جو های افسون کرده را میکارند و یا در آب میریزند و معتقدند تا موقعیکه جو در خاک سبز شود یا در آب بگندد آن زگیلها فرو خواهد ریخت (۳)

خزندگان و گزندگان

خون قورباغه و مارمورک شوم است شب اسم حشرات و جانوران موذی را نباید آورد چون ممکن است پیدا بشوند اگر جانوری را شب بکشند باید بگویند « جفت در بغداد » یا بگویند « با جفتش » تا جفت او پیدا نشود هر زنبور سرخی را بکشند در آندنیا يك خرما پاداش دارد رتیل کسی را بزند جفت او میرود بالای درخانه انتظار میکشد تا وقتیکه نعلش آنکس را از در بیرون میبرند خودش را روی تابوت بیندازد زنبور سرخ کافر است تنها شاه زنبوران بعسوب نام داشت پیش امیر المؤمنین علی ایمان آورده بود و از آنجهت است که امیر المؤمنین را امیر نحل و بعسوب الدین گویند خاقانی میگوید: باول نفس چون زنبور کافر داشتم لیکن ، به آخر یافتم چون شاه زنبوران مسلمانش برای جلوگیری از ساس هر گاه یکی از آنها را بگیرند و بسوزانند باقی ساسها میترسند و فرار میکنند

(۳) حواشی نوروز نامه ص ۱۰۰



از سن پرسیدند خانه ات کجاست گفت : کلبه خرابه
به نام سوخته (۱)

آدم که شیش بخورد میمون میشود
جلو مار و هزارها و چلیپاسه دهن را نباید باز کرد
چون هرگاه دندانهای آدم را بشمرند آنشخص خواهد مرد
افعی را با دست چپ بگیرند نمیزند

وقت تحویل نوروز خرخاکی در دست بگیرند خوش آیند است
کسیکه شیشه بگیرد برایش آمد نیامد دارد
هر کس شیش ندارد مسلمان نیست (۲)
اگر دو آجر آب ندیده را در جای نمناک روی هم
بگذارند از آن عقرب تولید میشود

عذکبوت حلو هر کس بیاید یولدار میشود
کاردوبک که در اطاق باشد نباید کشت
سالیکه مکس و گنجشک زیاد باشد در انسال ناخوشی نمیاید
عقرب را له بکنند بگذارند جای نیشش زخم را خوب
میکند (۳)

یکوجب از سر مار و یکوجب از دم مار بزنند و میانش
را بچته بخورند برای قوت کمر خوبست و زهر مار به آنکس
کارگر نمیشود

(۱) قریه ای است در ورامین که سن زیاد دارد
(۲) شیش تنها جانوری است که در اسلام دارای اهمیت و احترام
است و در روز عید قربان در مکه حاجیها هر شیشی که بکشند باید به
خونبهای آن يك گوسفند در راه خدا سر ببرند
(۳) « هر که عقرب او را بزند اگر عقرب را بکشد و بر جای
عجایب المخلوقات
لسم او نهد الم ساکن شود. »

برای آنکه مار و عقرب و رتیل را دور کنند این افسون را بلند میخوانند :

اعوذ برب السها والسهيه

من شر كل عقرب ورتيلا وحيه

شجاً شجاً قرنياً قرنياً يا نوح

و سه بار دو دست را محکم بهم میزنند و معتقدند که تا هر جا صدای دست برود مار و عقرب از آنجا نمیتوانند گذرد (۱)
يك بال مگس درد است و يكيش شفا ، وقتی که در خوراك ميافتد بال شفا را بالا ميگيرد بايد بال شفا را نير در آن غذا فرو ببرند و بعد غذا را بخورند تا ضرری نبینند (۲)
هر کس قورباغه را باشد دستش بی نمک میشود یعنی هر خوبی که درباره کسی بکند از او قدردانی نمیشود

مار که دنبال کسی بکند باید آنکس از هفت جوی

گذرد

(۱) بستم دم مار و نیش عقرب بستم تیش و دمشان بیکدیگر بیوستم
بر روح بی سلام کردم رستم شجاً قرنياً قرنياً قرنی—ی
خواجه عبدالله انصاری

« (۳) بس فریضه است سروش یشت بر خواندن تا (آن) شب از همه آفتها ایمن باشد و خرفستر و مار و کژدم بروی گزندی نتواند کردن (۴) بهر خانه که شب سروش یشت بخوانند و باد بدان خانه دمد شب در آن خانه از دزدان و بدان و دیوان چیزی بد نتوانند کردن (۵) سروش تا آن روز آن خانه نگاه میدارد . »

صد در بند هس ص ۱۳۱

(۲) خبر: « اذا وقع الذباب فی الطعام فامقلوه فان فی احد جناحیه سماً و فی الاخر الشفاء و انه یقدم السم و یؤخر الشفاء . »

مار سفید صاحبخانه است نباید کشت .
در بختیاری مار را نمیکشند میگویند که از درویش
اجازه نداریم .

زنبور را بخواهند از اطاق بیرون بکنند بگویند : سیر
و سرکه

سیر سیرك که بیاید هوا گرم میشود .
خر چنك هر کس را بگیرد ول نمیکند تا اینکه خر مصری
عرعر بکند و یا خر سیاهی را بالای بام بکنند تا عرعر بکند
گوش کر کنك (سوسك کوچکی که زیر پوست درخت
چنار است) اگر کسی خوابیده باشد و برود در گوشش کر
میشود .

لاك یشت - ابراهیم رادشمنانش وعده گرفتند و لای یلو
سك گذاشتند ، ابراهیم که از در وارد میشود میگوید : چخه!
وسك لای یلو زنده شده فرار میکنند . صاحبخانه از زور خجالت
میرود خودش را زیر لاوك پنهان میکند ، وقتی که میروند او را
پیدا کنند لاوك به یشت او چسبیده بوده .

روایت دیگر - لاك یشت پیر زن بوده لاوك نان روی
یشتش بوده و در آن چند خمیر نان چونه گرفته وجود داشته .
بچه یتیمی از او نان میخواهد و او نمیدهد و لاوك به یشتش
میچسبد .

خدا خواست صبر بنده هایش را امتحان بکند جفت لاك
یشت را کشت و لاك یشت آنقدر گریه کرد تا مرد . بعد جفت
يك پیر زن را هم کشت آن پیر زن گریه کرد و بعد پادش
روت . از اینجهت خدا عمر لاك یشت را هزار سال کرد و
آدمها را زود کشت .



پرنندگان و ماکیان

کبوتر یا کریم در خانه باشد خوبست
صبح دیدن هدهد و روباه خوبست
صبح دیدن کلاغ و کبک بد است هر گاه دو کلاغ به بینند
شگون دارد

جغد را که به بینند باید بگویند : میمنت خانم خوش
آمدی عروسی است .

خون چلچله و هدهد و سبز قبا شوم است
جغد گریه بکند خوش بمن است و خنده بکند بد بمن
است .

مرغ خوابانیدن آمد نیامد دارد . کبک خوابانیدن بد
است .

مرغی که تخم دو زرده بکند آمد نیامد دارد .
خروس که بیوقت بخواند باید کشت یا بخشید و گرنه
صاحبش میمیرد . بروایت دیگر بنده آزاد کن است
خروس سفید را نباید کشت فرشته است
خروس پیر که میخواند میگوید : چه سال حوی بوده
پارسال خروسهای جوان میگویند : ما ندیدیم ما ندیدیم
مرغ پرتکان بدهد بار میاید

مرغ شصت و پنج تخم که میگذارد يك تخم كوچك میکند
که برای برکت باید آنرا نگهداشت
نگهداشتن طوطی آمد نیامد دارد

کلاغ که صبح زود غار غار بکند خبر از راه دور میرسد
و بامسافر میاید باید بگویند : خوش خبر باشی کاشد * مسافر
میاید .

مرغ که به تقلید خروس بخواند دوشنبه و پنجشنبه خوبست
روز های دیگر بد است باید او را بیرون کرد یا بخشید (۱)
شکاری که صبح کلاغ بزند دستش بسته میشود و تاشب
دیگر چیزی نمیزند

(۱) « اینکه چون مرغ در خانه بانك کند و یا خروس بی
هنگام بانك کند باید که نکشندش و بد فال ندارند (۲) زیرا که
از سبب آن بانك میکند که در آن خانه دروجی راه یافته است و
مرغ یا خروس توانائی آن نمیدارد که آن دروج از آن خانه باز
دارد و مرغ بیاری دادن خروس میشود و بانك میکند (۳) پس اگر
وقتی چنان اتفاق افتد خروس دیگر بیاید آوردن تا بیاری یکدیگر
آن دروج را بزنند. (۴) و اگر خروس بیوقت بانك کند نباید
کشت که سبب این بوده که گفتم (۵) چه در دین به پیداست که
دروجی است آنرا سبج خوانند بهر خانه که کودک بود آن کوشد
تا گزندی بدان خانه رساند (۶) باید که مرغ و خروس نگاه میدارند
تا آن دروج را بزند و در آن خانه او را راه ندهد » صد در
درسی و دوم

« در معالجه بانك جانوران که گاهگاه بطور خنده آواز کنند
همچنین آواز مردم بد یمن است و نحس و شوم دانند و فی الواقع
همچنین است در باز نامه کسری نوشیروان آمده که چون جانور
بسیار بانك کند او را چون از غره ماه یا تزرده روز اولی بگذرد در
یا تزرده آخر سبزه ها که در ستانها و تره زارها روید از هر قسم
آنها را گرفته خوراند و تا نیم روز گرسنه دارد و بعد سیر نماید بانك
کم کند. » قوانین الصیاد باب ۳۰

سعیدی : سعادت نماید در آن خاندان

که بانك خروس آید از ما کیان



مرغ و گوسفند را نباید غروب کشت چون آهنشان
گیراست . (۱)

کبوتر ماه رمضان و محرم تخم نمیگذارد و بیچه نمیکند

(۱) « یکی اینکه شگفت برهیزش از کشتن به بیدادی
گوسپندان کنند . چه در « استون کر » برای آنانکه گوسپند به
بیدادی کشتند بادافره اینگونه گفته شده است که موی آن گوسپندان
همانا تیغ تیز بشود و کسیکه به بیدادی کشتار کرده است بدان کشته
شود . » شایست نشایست ۸ ص ۱۲۸ چاپ تا و ادیا

(۱) « اینکه عظیم بیاید برهیز بدن از بسیار کشتن حیوان و
گوسفندان (۲) چه در دین گوید هر کسیکه حیوان و گوسفند بسیار
کشد بدان جهان هر تار موی گوسفند مانند تیغ تیز باشد و بر وان
آنکس آویزد (۳) و چند چیز است که کشتن ایشان بتراست و گناه
بیشتر : برد و بزغاله و گاو و رزا و اسپ کارزاری و مرغ کاشلینه
که ماخ گیرد و خروس و ازین جمله خروس گناه بیشتر باشد (۴)
و اگر ناچار باشد خروسی که بانک نکرده باشد شاید کشتن و سرایشان
بباید بشتن (۵) و هیچ سر حیوان نا بشته نباید خوردن که نا اشوداد
باشد » صد در در ۳۴

(۱) « برهیز کردن گوسفندان و دیگر حیوان آنست که از
سرما و گرما و دیگر آفتها برهیزند و از آب و گیاه سیر داشتن
(۲) چه اندر دین گوید که نماز شام سروش اشو فیروزگر بیاید
به همه چهار پایان و حیوان و مرغان بشود و بنگرد تاسیر باشند
آن کد خدا و کد بانوی آفرین کنند و اگر گرسنه باشند نفرین کنند
و باز گردد (۳) هیچ کرفه بهتر از آن نیست که چهار پایان و مرغان
که در خانه باشند سیر بوده و خاصه گوسفندان حوان ماده و نیشاید
کشتن الا بمر باشد سترون که شیر بدهد . » ۸۳ بندهش ص ۱۵۲

بلبل در سال هفت بچه میگذارد یکی از آنها بلبل میشود و

باقی دیگر سسک میشوند

لكلك سالی یکبار میرود بملکه و بر میگردد باین جهت

او را حاجی لكلك مینامند

مرغ که کرج میشود يك پر او را از سوراخ بینی اش

میگذرانند

باز « چنین گفته اند که شاه جانوران گوشخوار بازست و

شاه چهار پایان گیاه خوار اسپ و شاه گوهرهء ناگدازنده یا قوت

وشاه گوهرهء گدا زنده زر . . و مر بار را حشمتی است که زرندهگان

دیگر را نیست . . و پادشاهان دیدار وی را بفال دارند ، و چون

باز بی تعبى سبك بر دست نشیند و رو سوی پادشاه کند دلیل

آن باشد که وی را ولایتی نو بدست آید . » (۲)

لانه سبز قبا را نباید خراب کرد

جغد سر راه کسی را ببرد بدین است

یلوه مرع کوچکی است که بعقیده شکار چیان در اثر

باران بوجود میاید

اگر گنجشك را زیاد چنك مالی بکنند و به آن دست

بزنند و یا باج بکنند گربه او را میگیرد

چلچله که خودش بیاید در خانه لانه بگذارد خوش آیند

است و نباید باو آزار کرد

زاغ خواست روش كبك را بیاموزد مال خودش را

فراموش کرد و باین جهت در راه رفتن جست میزند

« گویند خروس در مدت عمر يك بیضه نهد و او را



بیضه الفقرا گویند چنانکه شاعر گوید

انعام خواجه بامن مسکین بعمر خویش

چون بیضه خروس یکی بار بود و بس

و گویند هر خانه که خروس سفید بود شیطان در آن

خانه نرود . « عجایب المخاوقات

مرغ و ماکیان که در خانه باشند خوبست چون هرگاه

قضا بلا متوجه بکنفر از اهل خانه بشود بجان آنها میخورد و

باید همیشه آنها را سیر نگاهداشت (۱)

کچل کر کس پرنده بزرگی است که از بالای خانه‌ها

یرواز می‌کند و هرگاه بچه کوچک را تنها بماند بر داشته

میبرد اگر سایه اش بسر کسی بیفتد مبارک است

ابابیل خورا کش باد است

لانه چاچه را هر کس خراب بکند سرسال میمیرد

کبوتر در شیروانی و سقف لانه بگذارد تواب دارد

هدهد یا شانه بسر تازه عروس بوده جاو آینه سرش را

شانه میزده پدر شوهرش سر میرسد او از زور خجالت یا شانه که

(۱) « اندر دین پیدا است که همه شفقتها که مردمان در خانه

کنند هیچ فریضه تر از آن نیست که کار یا مرغی یا کوسفندی از

چهار یائی که باشد در خانه دارند و ایشان را سیر گردانند و بس

کارهای دیگر میکنند (۲) چه اگر شب در آید گرسنه بخسینند نفرین

میکنند بکد خدای خانه و هر کس که در آن خانه باشد (۳) و

گویند که این کد خدا را روزی چندان باد که خویشتن وزن و

فرزند پیوسته گرسنه باشند ، نانشان بنان مرساد این فرزندان ازین

خانه نیست شوند بمرک و چون چیزی بکشند می باید که سر آن

چیز بیزند . « صد در ص ۹۵



بسرش بوده بر میزند و میرود

به روایت دیگر خواستگار بلقیس بوده حضرت سلیمان هر چه میخواست او را به بند نمیگذاشته تا اینکه بالاخره دیو برایش جادو میکند و بشکل هد هد میشود

معروفست که سرهدد را با اشرفی ببرند برای جادوگری خوبست (۱)

مرغ حق - با خواهرش سر ارت دعواش میشود چون

او میخواست دو بهره ببرد و یکی بدهد به خواهرش ولی خواهرش

قهر کرده فرار مینماید و برادرش مرغ حق میشود و از آنوقت

به انتظار خواهرش میگوید : بی بی جون دو تا تو یکی من

روایت دیگر - یکدانه گنیم از مال صغیر خورده او در کلویش گیر

کرده آنقدر حق حق میگوید تا از کلویش سه چکه خون بچکد . (۲)

(۱) « . . . بگیرد باسم الله تعالی و بر کته و رحمته هددهد

رادر ۲۴ روز بر ریاضت وی قیام نماید و او را در قفس محبوس ساخته

طعمه از حب السوس خوراند و بجای آب گلاب خوشبوی بدوی

نوشاند و در روز ۲۵ کاردی تیز که از نحاس احمر ساخته باشند

بستانند و اسم اعظم را بقلم طلسمات . . . بر آن نویسند و این وقتی

باید که قمر متصل باشد بخداوند طالع این کس که عامل است . .

او را بدان کارد ذبح کند . . و ملاحظه باید نمود که یکقطره خون

او بزمین نیچکد که تمام عمل بفساد آید پس سرش را از تن جدا

کند و دلش را از میان دو کتف بیرون آرد . . . »

بعد آنرا شوربا درست کرده بخورد و چهار صفحه در کتاب

اسرار قاسمی وصف خاصیت این کتافکارها را میدهد

(۲) مرغ شب آویز همه شب خود را بیای از شاخ درخت

آویزد و حق حق گوید تا زمانی که قطره خون از کلوی او بچکد»

فرهنگ جهالگیری

گنجشك - ميگويند كه چيك چيك اين حيوان نفرين ه
فاطمه زهرا است باين جهت مستحسن است كه گنجشك را آزار
بدهند و لانه اش را بهم بزنند و بچه اش را بگيرند و بدست
اطفال بسيارند (۱)

بروايت ديگر گنجشك كافر است چون شبها طاق و از
ميخواهد و ميترسد كه آسمان رويش خراب بشود
كارد را بروي مرغ خانگي حرام ميكنند و او را باين
نيت نگاه ميدارند كه نكشند آنوقت هرگاه قضا بالائي متوجه يكي
از اهل خانه بشود بجان آن مرغ ميخورد

زير دم گنجشك مردني را بگيرند جانش در نيمبرود
خروس و كبوتر كه صبح ميخوانند با خدا مناجات ميكنند
همای « نام مرغيست مشهور كه باستخوان خوردن معروفست
چنانكه سعدی گفته :

همای بر سر مرغان از آن شرف دارد

كه استخوان خورد و جانور نيازارد
و جمعی گفته اند كه آن كركس است كه مردار خورد و از آن
جنس بسيار است و هما بسعادت معروفست چنانكه گویند سايبه
آن بر سر هر كس افتد پادشاهی و دولت يابد و لغت هم يون
كنايه از اين معنی است يعنی سعادت مند . . . در تاريخي ديده شده
كه در جزاير قريب بچين وارخك طيور غريب بهم رسند . . .
و دران كتاب نوشته اند كه هما مرغيست بجنه كبوتر و منقار آن
زرد و بال آن سبز و زمردی و اندك سپیدی دارد و دم آن

(۱) معروف است كه علامه حلی قبل از رسيدن بسن بلوغ

با آنكه مجتهد اعلم بود « باقتضای سن » نردبان ميگذاشت و از
ديوار بالا ميرفت و بچه های گنجشگان را بيرون مياورد



ماه رنگست و در آن جزیره بر هیچ زمین و شاخ درخت ساکن
نگردد و همیشه در حرکت است و مرتبه ای اضطراب و جنبش
دارند که ماده آن بر پشت نر بیضه گذارد و متعدد نیز نگرددند
و بیشتر از سالی نیز عمر نکنند. « (۱)

دام و دد

دیدن اسب سفید مراد است
نگهداشتن گور خر بدین است
صبح رود دیدن روباه مبارکست
میمون میمنت دارد روز اول سال دیدنش خوبست
خون سگ و گربه شـم است
خر گوش در خانه باشد آمد نیامد دارد
سگ هفت جان دارد
سگ که شب زوزه بکشد بدشگون است و کسی خواهد مرد
اگر پشت درخانه زوزه بکشد اهل خانه باید تکان بخورند

(۱) فرهنگ انجمن آرا

همای گو مفلک سایه شرف هرگز
بر آن دیار که طوطی کم از زغن باشد
حافظ

چون پشت بینم از همه مرغان درین حصار
ممکن بود که سایه کند بر سرم همای ؟
مسعود سعد سلمان

عوام در موقع تشکر میگویند : خدا سایه شما را از سر

ما کم نکند

اهب چپ یمن ندارد (یعنی سر یای او سفید و یکی سیاه باشد) (۱)

اگر سر سفره سڪ بدهن آدم نگاه کند و چیزی باو ندهند آنکس مرض جوع میگیرد (۲)

در هنگام خوراك اگر حیوانی بدست آدم نگاه میکنند باید سه لقمه از آنچه که میخورند باو بدهد و گرنه درد بی درمان میگیرند

سك که در خانه باشد ملائکه از آنجا نمیگذرد (۳)
هر گاه از سگی بترسند باید این آیه را بخوانند :
(و کلبهم باسط ذراعیه باوصید) این آیه راجع بسك اصحاب

(۱) دو دست سفید و یکی یای راست

سواری بر آن اسب کردن خطاست

(۲) شاید این باز مانده احترام و توجهی است که

ایرانیان باستان پیاس و فاداری ، یاسبانی و احتیاج خودشان باین حیوان میگذاشتند ولی بعد از اسلام این حیوان نجس میشود و آزار کردن او مستحسن میگردد . در صد درص ۲۵ در ۳۱ نوشته :

« (۱) اینک هر گاه که نان خورند سه لقمه از تن خویش باز

باید گرفتن و بسك دهد (۲) و سك نباید زدن (۳) چه از درویشان

هیچ کس درویشتر از سك نیست . پیوسته نان باید دادن چه گرفته

عظیم باشد . . (۶) بگیتی یاسبان مردمان و گوسفندانست (۷) اگر

سك نبودی يك گوسفند نتوانستندی داشت (۸) هر گاه که او انك

کند چنانکه بانك او بشنود دیو و دروج بدو وارد از جایها بگریزد »

(۳) اسلامی است و در حدیث است که : لولا انه رهط لامرت

بهدمه یعنی اگر سك یکی از انواع نبود میفرمودم که او را بکلی از

میان ببرند



کهف است چون او در دم غار سرش را روی دو دستش گذاشته و خفته بود از این جهت هر سگی که این آیه را بشنود آرام و بی آزار میشود

« خطی که در میان بینی اسپ واقع است مثل خطهای کف دست آدمی چنین آورده اند که اگر آن خطوط بشکند ماضی واقع باشد یا مانند کهان بود آن اسپ بسیار مبارک است و هر جا که باشد صاحب او را روز بروز دولت ریاده گردد و اسپهای بسیار جمع شوند و خیر و برکت او بیفزاید و اگر بمصاف رود البته بر اعنا ظهر باید . (۱) »
اسبی که دمش افشان بشود صاحب آن بچنگ خواهد رفت .

سور - اسب خاکستری رنگ سیاهی مایل که خط سیاه از کاکل تادم او کشیده باشد و آرا سول نیز گویند و داشتن چنان اسب را نامبارک دانسته اند و گفته اند . سور از گله دور (۲) « . . . سیاه چرمه خجسته بود . . . شب دیز روزی مند و مبارک بود ، خورشید آهسته و خجسته بود . . . و گویند هر اسبی که رنگ او رنگ مرغان بود ، خاصه سپید آن بهتر و شایسته تر بوده و خداوندش بحرب همیشه پیروزی . . . زرده زاغ چشم و عنبر رنگ که رنگ چشم او بزردی زند و آن اسپ که بر اندام او نقطه های سپید بود یا زرد و چون خنک عقاب یا سرخ

(۱) فرسنامه هاشمی . اسب یکی از آن حیواناتی است که آمد نیامد دارد و نشانیهای در اعضای اوست از رنگ پیمچها و غیره که از روی آنها میشود پیش بینی کرد . رجوع شود به قابوس نامه ، نو روز نامه و فرس نامه های مختلف .

(۲) فرهنگ انجمن آرا .



خنك پاء او بس سپيد بود ، يا كميت رنگ باروی سپيد يا چهار دست و پای ارسپيد اين همه فرخ و خجسته (بود) « (۱)

گر به که جلو در دست ورو بشويد مهمان ميايد

گر به که دست ورو ميشويد بگويند : اگر من يول دار

ميشوم دستت را بمر پشت گوشت . هر گاه برد يولدار ميشوند .

گر به که رو بکسي خودش را بخاراند غم بدل آنکس ميايد .

گر به مرده را بايد از ديوار خانه بيرون انداخت

آب که به گر به پياشند پشت دست ز گيل در مياورد

شير که عطسه کرده گر به از دماغش افتاده باين جهت

متکبر است (۲)

گر به سياه جن است هر کس به او آزار برساند غشي

ميشود .

بگر به که حورا کي ميدهند بايد بسم الله بگويند تا در

آنها بسم الله شهادت بدهد (۳)

گر به به خانه عادت ميگيرد وسك به صاحبش

شير به آدم مؤمن کاري ندارد و گوشت او را نميخورد

شير پادشاه جانوران است

(۱) نوروزنامه ص ۴۵

(۲) چرخ بهر سان که هست زاده شمشير اوست

گر به بهر حال هست عطسه شير عربن

خاقانی

اصطلاح : مگر از دماغ شير بائين افتادی ؟

(۳) چون گر به در موقع خوردن عضلات چشمش هم کشيده

ميشود عوام گمان ميکنند که نمک نشناس است و چشمش را عمداً

می بندد يعنی ندیدم



هوا که آفتاب باشد و بازان بیاید نشان اینست که گرك

میز آید .

گرك از آدم لحت میترسد

گربه را مرتضی عالی نوازش کرده و دست به پشتش

کشیده از اینجهت هیچوقت پشتش بزمین نمیاید

صبح زود که شکار چی خرگوش به ببیند تاشب دیگر

چیزی را نمیتواند بزند.

خرگوش که میدود اگر از طرف چپ او را به بینند

خوبست و اگر از سمت راست به بینند بد است

شتر در خانه ای بخواند صاحبخانه هم میرد (۱)

کینه شتری تا چهل سال طول میکشد

گفتار - « معروف است که برای صید گفتار دخی و

سازی نزدیک سوراخ آن برند و یا دو سنک بر هم زنند و

یکی بالحنی مطرب همی گوید : گفتار در خانه است ؟ و دیگری

جواب دهد : گفتار در خانه نیست و کم کم سوراخ را فراخ

کرده دست و پای گفتار بر بندند . » (۲)

(۱) مثل : این شتری است که در خانه همه کس میخواند

(۲) ناصر خسرو گوید :

چو گفتاری که بندندش بعدا همی گویند کاینجا نیست گفتار

مولوی گوید :

در وحل تاویل رخصت میکنی

چون نمیخواهی کز آن دل بر کنی

کاین روا باشد مرا من مضطرم

حق نگردد عاجزی را از کرم

خود گرفتست و تو چون گفتار کور

این گرفتن را نبینی از غرور ،



فیل پادشاه هندوستان بوده ، حضرت او را احضار میکنند
جواب میدهد که : من دماغ ندارم . حضرت هم میگوید : يك
دماغی پیدا بکنند که نتواند جمع آوری بکند . و خرطوم در
میاورد (۱)

فیل همیشه یاد هندوستان رامیکند باین جهت باید مدام
کلانک بسراو بزنند .

اگر کسی دستش آلوده بحون شپش باشد و به خمیر
نان بزند میمون میشود و بیدایش میمون بروایتی بهمین علت بوده
روایت دیگر - کفاری که باعلی جنک میکردند یکشب در
قلعه رابروی خودشان می بنفند صبح که بلند میشوند همه بوزینه
شده بودند . بروایت دیگر میمون اول رنگرز بوده و دستش
توی خمره رنگرزی بوده چنانکه کف آن آبی رنگ است و یکی
از ائمه باو کار رجوع میکنند و نفرین میشود

می بگوید اندرون گفتار نیست

از برون جوئبد کاندرا غار نیست

نیست در سوراخ گفتار ای پسر

رفت تازان او بسوی آبجور

این همی گویند و بندش مینهند

او همی گوید زمن کی آکهند .

حواشی دیوان ناصر خسرو ص ۶۷۶

(۱) چنانکه ملاحظه میشود این افسانه در اثر اشتباه دماغ و

بینی اختراع شده چون در اصطلاح عوام : دماغ شما چطور است یعنی

حالت روحیه شما چطور است را باینی تصور کرده و برای خرطوم فیل

این افسانه را جعل نهوده اند .



خرس - خمیر گیر بوده ، نان میپزد در تنور پنهان میکند

و از حضرت دریغ میدارد نفرین میشود (۱)

قاطر - حضرت امیر در جنگ خیبر محاصره شده بود یکی

از درهای قلعه را کند و پاهایش را دو طرف خندق گذاشت .

قشون روی در میامده و حضرت آنرا بطرف دیگر پیاده میکرده

دشمنان حضرت چارپایان را بارهای سنگین میکردند تا دست

مبارکشان خسته بشود . هیچ حیوانی روی در نمیرود مگر قاطر و

بهمین جهت نسل او قطع میشود

شتر - یکی از مهمانان حضرت ابراهیم از او میرنجد .

از جانب خدا ندا میرسد که چرا مهمان را رنجانیدی ؟ حضرت

برخاسته دنبال مهمان میرود و او را سوار شتر می بیند با شتر

اورا بلند کرده روی دوشش میگذارد ، در میان راه شتر ادرارش

میگیرد در اینوقت ملکی آلت تناسل او را بعقب منحرف میکند

تا حضرت آلوده نشود (۲)

بعضی از جشنهای باستان

مهرگان - « جشنی ازین بزرگتر بعد از نوروز نباشد

همچنانکه نوروز عامه و نوروز خاصه بود مهرگان نیز عامه و خاصه بود

و تعظیم این جشن تا شش روز کنند . . . پادشاهان درین روز

تاج زرینی که تصویر نیز اعظم بر آن بودی به سر خود و بر

سر اولاد خود نهادندی و روغن بانرا بجهت تبرک بر بدن مالیدندی

و کسانیکه درین روز نخست نزد پادشاهان جم آمدندی مؤبدان

(۱) میهون ، خرس و سیاه بوستان از نژاد های فاسد آدمیزاد

و میانجی بین آدمها و دیود و دروج و یری میباشند (بوندهشن)

(۲) مثل : بشتر گفتند چرا شاشت از بس است

گفت چه چیزم مثل همه کس است ؟

بودندی و هفتخوان را که شکر و ترنج و سیب و بهی و انار و
عناب و انگور سپید و کنار در آن بودی با خود آوردندی چه
عقیده پارسیان آنست که در این روز هر کس از میوه‌های مذکور
بخورد و روغن بآن بر بدن بمالد و گلاب یا شد و بر خود و بر
دوستان خود بپاشد در آنسال آفات و بلیات بسیاری از وی
مندفع گردد . . . « (۱)

جشن سده « بفتح اول و دوم بمعنی آتش شعله گشته
و آتش شعله بلند باشد و نام روز دهم همن ماه است و درین
روز فارسیان عید کنند و جشن سازند و آتش بسیار افروزند . . .
و آتش در کوه و صحرا زنند گویند واضح این جشن کیو مرث
بوده . . . « (۲)

سده سوزی - جشنی است که هنوز زرتشتیان کرمان
بیاد کار جمشید و عادات ایران باستان میگیرند و برای اینکار موقوفاتی
در کرمان اختصاص داده اند . پنجاه روز پیش از جشن نوروز
حر و ارها بته و همیزم (درمنه) در گرمجله (باغچه بوداغ آباد)
گرد میاورند . جنب این باغچه خانه ای است مسجد مانند و
مؤبدان مؤبد از اعیان شهر و حتی از خارجه ها دعوت شایانی
میکند . درین مجلس شراب و شیرینی و میوه زیاد چیده میشود
و اول غروب آفتاب دو نفر مؤبد دولاله روشن میکنند و ته ها
را با آن آتش میزنند و سرود مخصوصی میخوانند . هنگامیکه
آتش شعله میزند همه مهمانان که بیش از چندین هزار نفر میشوند
بافریادهای شادی دور آتش میگردند و این ترانه را میخوانند :
صد بسده سی بگاه پنجاه نوروز هابله

(۱) فرهنگ جهانگیری .

(۲) فرهنگ انجمن آرا



شراب مینوشند و میان هلهله شادی جشن تمام میشود .
در کرمان همه مردم منتظر سده سوزی هستند و اهمیت فلاحتی
برایشان دارد چون بعد از آن اول بذرافشانی و کشت و بار
بررگران است . این عادت در بعضی از شهرهای خراسان هم
هنوز وجود دارد .

دی بمهر - « روز یازدهم از هر ماه شمسی و این روز
از ماه دی روز عید و جشن مغان است . و این روز بغایت مبارک
گیرند و صورتی از خمیر آرد سازند یا از گل و آنرا در راهگذار
بنهند و خدمت کنند چنانکه ملوک و سلاطین را . آنگاه به آتش
بسوزند . آورده اند که درین روز فطام فریدون بوده و او بر
گاو نشسته و چنین گویند که هر که بامداد این روز سیب بخورد
و نرگس ببوید تمامی سال بخیر و راحت بگذراند و دود کردن
درین شب بسوسن تمام سال امان باشد از قحطی و درویشی و
درین روز نیکست صدقه دادن و نزد بزرگان و مهتران شدن و
گویند درین روز زردشت از ایران بیرون رفته . زراتشت
بهرام گفته :

بران که که بنمود خورشید چهر

بروزی که خوانی و رادیمهر

ز ایران برون شد زراتشت یاک

همیرفت گریان چو ابر سفاک . « (۱)

کوسه بر نشین - « نام جشنی بوده در میان یارسیان که اول ماه آذر مردی
کوسه را سوار کرده بر بدن او داروهای گرم طلا کرده و طعامهای گرم
بوی خورانیده با دزنی در دست گرفته خود را باد میزد و از گرما شکایت
مینموده و مردم از اطراف برف و یخ بر روی و بدن او میزدند و باو

(۱) فرهنگ انجمن آرا

چیزی میدادند و اگر کسی باو چیزی ندادی مرکب یا گِل تیره که باخود داشتی برجامه های او یا شیدی و تاوقتی معین باذن و اجازه بیشکاران شهر اینکار را کردی و اگر زیاده کردی مؤاخذت یافتی . یارسیان این روز را گرامی و عزیز داشتندی « (۱) »
مردگیران - « جشنی است که مغان در پنجروز آنرماه اسفندارمذکنند و درین پنج روز زنان بر مردان مسلط باشند و هر چه خواهند از مردان گیرند و شوهران محکوم ایشانند و درروز اول این پنجروز بجهت دفع عقرب رقعہ کزدم نویسند . (۲) »

رقعہ کزدم - صاحب عجایب المخلوقات آورده که مغان روز نخست از پنج روزی که در آخر اسفندارمذ ماه است و روزجشنی که آنرا جشن مردگیران خوانند از طلوع سپیده طلوع آفتاب بجهت دفع هوام سه رقعہ مینویسند و آنرا بر سه دیوار خانه میچسبانند و دیوار چهارم که صدر خانه است خالی میگذارند گویند در این روز نیو آفریدون طامسی فرمودی و سموم هوام و حیوانات را به بستی و موید آنکه واضع نوشتن رقعہ کزدم بوده اینست که یارسیان بدان رقعہ نویسند که بنام ایزد و بنام آفریدون و جمعی بر آنند از یارسیان که فریدون نوح است و ازین است که عربان در آن رقعہ نویسند که : سلام علی نوح فی العالمین (۳) »
ابوریحان بیرونی در الا تار الباقیه گوید که عوام برای دفع زیان کزدم در روز اسفندارمذ از ماه اسفندارمذ میان هنگام سپیده تا بر آمدن آفتاب این افسون را بر کاغذهای چهار گوشه

(۱) فرهنگ انجمن آرا

(۲) فرهنگ انجمن آرا

(۳) فرهنگ چهارگیری



مینویسند : بسم الله الرحمن الرحيم اسفندارمذ ماه واسفندارمذ روز
 بستم رم و رفت (?) زیر وزیر از همه جز ستوران بنام یزدان
 و بنام جم و آفریدون بسم الله آدم و حوا حسبی الله وحده و کفی
 و سه تایی از آنها را بر سه دیوار اطاق میچسبانند و دیوار
 مقابل صدر حجره را آزاد میگذارند که حشرات از آن راه
 بگیرند و میگویند اگر بر دیوار چهارم هم ازین طلسم چسبیده
 شود از اثر و خاصیت این طلسم حشرات سرگردان میشوند و
 راه فرار نمی یابند سرها را بطرف پنجره خاوه بلند میکنند که
 مگر از آن راه خارج شوند .

حشن بیش از نوروز - چند روز به نوروزمانده در کوچها آتش
 افروز میگردد و آن عبارتست از دو یاسه نهر که رخت رنگ
 برنگ میبوسند به کلاه دراز و لبسشان زنگوله آویزان میکنند و
 به رویشان صورتک میزنند . یکی از آنها دو تخته را بهم میزنند
 و اشعاری میخواند :

آتش افروز آمده ، سالی يك روز آمده .
 آتش افروز صغیرم ، سالی يك روز فقیرم .
 روده و پوده آمده ، هر چی نبوده آمده .

و دیگری میرقصد و بازی در میآورد .

در اینوقت میمون باز ، بند باز ، لوطی ، خرس برقص
 و غیره کارشان رواج دارد و ترانه های ذیل خوانده میشود :

فلفلی مرده ؟ زمرده ،

چشمش که وازه تخم گرازه .

نون خورده و جون نداره ستمش استخوان نداره

میل پشت بون نداره

امان از آتش رشته بابام بزغاله کشته

ندم سر کار آشه دائیم قاشق تراشه

خالم میخوره میشاشه

دختریه دندونه سوار یوس هندونه

هندونه برغه میره درخونه داروغه میره

داروغه خون عرضی دارم دل پر دردی دارم

شوورم زن کرده پشتشو بر من کرده

یه یون ازم کم کرده

این بدونه نون پربری من بخورم یا اکبری ؟

چهارشنبه سوری (۲) چهارشنبه آخر سال است بر روایت آخوندی درین روز پس از قضا یای کر بلا مختار برای اینکه شیعه و سنی را ارهم تمیز بدهد قرار گذاشت شبهای چهارشنبه هر کس شیعه است بالای بام خانه اش بته روشن بکند و از آنوقت اینکار مرسوم شد . برای بخت کشاهی دخترها را از زیر توپ مروارید رد میکنند ، در کوزه بول سیاه انداخته و غروب آفتاب آنرا از بالای بام در کوزه میاندازند و میگویند : درد و بلام بره تو کرزه بره تو کوجه ! و یا سبونی را بر از آب میکنند و غروب آفتاب آنرا از بام بکوجه میاندازند و به پشت سرشان نگاه نمیکنند که مبادا بلا بر گردد و بعد روی آن آتش میریزند در شب چهارشنبه سوری دخترهایی که بختشان بسته (یعنی شوهر گیرشان نمی آید) قفلی را بسته بزنجیری آویخته بگردن خود می اندازند که قفل روی سینه میان دو پستان نشان قرار میگیرد بعد وقت غروب میروند سر بچار راه سید که رد میشود صدا میکنند که بیاید قفل را باز کند

(۱) در آذربایجان جشن چهارشنبه سوری از سایر جاهای

ایران مفصل تر است . نیز رجوع شود بتاریخ بچارای نرشچی

تابختشان باز شود (مخصوصاً شوهر سیدگیرشان بیاید)
در همین شب و یا چهارشنبه آخر صفر هرگاه نیت
بکنند و کلید دو دندان بزمین گذاشته پشت در اطاق همسایه
کوش بایستند اگر صحبت آنها موافق با نیتشان باشد بمراد
میرسند و اگر بر خلاف آن باشد مرادشان بر آورده نخواهد شد
قاشق زنی - اگر کسی ناخوش داشته باشد به نیت سلامتی
او در شب چهارشنبه سوری ظرفی بر داشته میرود در خانه
همسایه ها در را میکوبد و بدون اینکه چیزی بگوید با قاشق به
آن ظرف میزند صاحبخانه یا خوراکی و یا پول در ظرف او
میاندازد . آن خوراکیها را به ناخوش میدهد و یا با آن پول
چیزی میخرد و به ناخوش میخوراند که شفا خواهد یافت
نیت - در همین شب کوزه آبی زیر ناودان رو بقبله
میگذارند و هر کسی از اهل خانه نیت کرده چیزی در آن کوزه
میاندازد . صبح چهارشنبه بکنفر فال از حافظ میگردد و دختر
تا بالغی دست کرده از کوزه آب يك بيك چیزهایی که متعلق به
کس است بیرون میاورد و با فال مطابقه میکند
شب چهارشنبه بته خشك و یا گون بیابان در هفت کپه
و یا سه کپه روی زمین آتش میزنند و همه اهل خانه از كوچك و
بزرگ از روی آن میپزند و میگویند :
زردی ورنجوری من از تو سرخی و حرمی تو از من
به این آتش نباید فوت کرد و خاکسترش را سر چهار
راه میریزند .



نوروز - یانزده روز پیش از نوروز گندم یا عدس سبز
 میکنند ، خانه تکانی میکنند و برای شب جشن سرتاپا لباس نو
 میپوشند (۱)

شب اول سال باید همه اطاقهای خانه روشن باشد چند
 ساعت به تحویل مانده سفره هفت سین یهن میکنند
 هفت سین - بالای سفری هفت سین يك آینه میگذارند و
 طرفش جارو شده ان که در آنها باده اولاد صاحبخانه شمع روشن میکنند
 چیزهایی که در سفره میگذارند از اینقرار است : قرآن ، نان بزرگ
 يك کاسه آب که رویش برك سبز است ، يك شیشه کلاب ، سبزه
 علاوه بر آجیل شربین و میوه و شیرینی و خروس و ماهی در
 خواجچه هفت چیز که اسمشان باسین شروع میشود باید باشد :
 سپند ، سیب ، سیه دانه ، سنجید ، سماق ، سیر ، سرکه ، سمنو
 سبزی ، باضافه ماست ، شیر ، پنیر و تخم مرغ رنگ کرده . . .
 در مرقم تحویل همه اهل خانه باید سر هفت سین باشند
 و بول یا خر خاکی در دستشان میگیرند چون شگون دارد اگر کسی
 در موقع تحویل در خانه خودش یای هفت سین نباشد تا سال

(۱) مثل : رخت بعد از عید برای گل منار خوبست .

فترا گویند : عید آمد و ما قبا نداریم

با کهنه قبا صفا نداریم

« زردشت گفت که روان مردگان در ایام فروردگان به
 خانه های ایشان باز میگردند و امر کرد که در آن ایام خانه ها
 را پاک کنند و فرشهای پاک بگسترند و آنجا خوردنیهای خوشمزه
 و استهای آرزو بنهد و بخورند تا روان مردگان به بو و نیروی آن
 قوت گیرند . »

ترجمه از غرور اخبار ملوک فرس تعالی



دیگر از خانه اش آواره خواهد بود. کسیکه مزاجش حرارتی باشد موقع تحویل سر هفت سین يك انگشت ماست میخورد و اشخاص رطوبتی يك انگشت شیره میخورند تا مزاجشان معتدل بشود. در موقع تحویل زنها باید سنجاق زیر کلویشان باشد و گرنه رشته کارشان کسسته میشود.

علامت تحویل تکان خوردن برك سبز روی آب است و یا چرخیدن تخم مرغ روی آینه. شومی که به نیت سلامتی در هفت سین روشن است باید تا آخرش بسوزد و نباید به آن فوت کرد چونکه عمر را کوتاه میکند و در صورت اجبار بادو برك سبز آنرا خاموش کنند.

کسیکه صبح عید وارد خانه میشود اگر زن باشد بناست و اگر مرد بیاید خوبست بطور کلی اولین کسیکه وارد خانه میشود باید خوشقدم باشد و بگوید: صد سال با این سالها برسید! در صورتیکه خود صاحبخانه خوشقدم باشد باید از در خانه بیرون برود و برگردد. هر کسی درین روز شادی و خرمی بکند تا سال دیگر باوخوش خواهد گذشت (۱)

سفره خواجه خضر - باهمان تشریفات هفت سین است آنها فرقیکه دارد این سفره از شب جمعه آخر سال چیده میشود تا ساعت تحویل و چیزیکه اضافه دارد شیر برنج بی نمک، اسفناج پخته و قاویت آرد نخورد چی است. علامت اینکه خواجه خضر سر سفره بیاید اینست که انگشت خودش را میزند در قاویت آرد نخود چی

سیزده بدر - سیزدهمین روز بعد از نوروز است همه مردم

(۱) « هر که روز نوروز جشن کند و بخرمی پیوندد تا نوروز



ص ۵ نوروز نامه

عمر در شادی و خرمی گذارد. »

درین روز باید از شهر خارج بشوند خوش بگذرانند و تفریح و گردش بکنند تا اینکه نحوست سیزده را بصحرا ببرند . دختران برای اینکه بختشان باز بشود سبزه ها را گره ممیز نیند و میگویند :

سیزده بدر
سال دگر
خانه شوهر
بچه به بغل

جاها و چیز های معروف

سروکاشمر - معروف است که زرتشت دو شاخه کاج از بهشت آورد و بدست خودش یکی از آنها را درکاشمر و دیگری را در فارمد از قرای طوس کاشت . این دو قلمه بمروور زمان بی اندازه بزرگ و کهن میشوند و مردم به آنها معتقد بوده اند میگویند که مرغان بی شمار بر شاخه های آن آشیانه داشته اند و در سایه آن جانوران بسیار میچریده اند . شهرت این درخت که بگوش خایفه متوکل عباسی میرسد حکمی به طاهر بن عبدالله که در آن زمان حاکم خراسان بوده مینویسد که درخت سرو کاشمر را که در بست نیشابور بوده بریدد بر گردونه ها نهد و شاخه های آنرا درنمد گرفته برشتران بار کرده به بغداد بفرستد . دسته ای از زرتشتیان که این حکم میشوند پنجاه هزار دینار بطاهر وعده میدهند که این درخت را نبرد ولی طاهر درخت را میاندازد و بقول نگارنده تاریخ جهان نمای ازمدت عمران درخت تاسنه دو بست وسی و دو (۲۳۲ هجری) هزار و چهار صد و پنجاه سال گذشته بود . . . (۱) و چون آن درخت بیفتاد در آن حدود زمین بارزید و بکاریزها و بناها خلل راه یافت و اصناف مرغان بیرون از حد و حصر از شاخسار آن درخت بریدن کردند چنانکه هوا پوشیده

(۱) این حساب خیالی نزدیک بحقیقت بنظر می آید زیرا که

کشت و مرغان بانواع اصوات خوش، نوحه و زاری میکردند . .
 و چون ایندرخت به بکمنرای مقر خلیفه رسید غلامان ترك شب هنگام
 بر سر متوکل علیه الثامنه ریخته تن او را یاره یاره کردند (۱)
 سیاه سنك - نام موضعی است در گرگان و در آنجا
 چشمه ای بهین نام است که اگر جمعی بجهت آوردن آب با
 کوزه های متعدد بر سر آن چشمه روند و آب بر دارند و
 برگردند و یکتن از آنها پای بر سر گرمی که بر سر راه آنهاست
 نهد آب آن مردم در کوزه ها تاخ میشود باید بریزند و دوباره
 رفته آب بردارند و پیشاپیش ایشان یکتن رفته آن گرمها را از پیش
 پای ایشان دور کند تا ایشان گذشته بمنزل برسند (۲)

چاه باران - بونداد هر مزد کوه جایگاهی است که درو
 چاه - ی است چون امساک باران باشد و سالها بی آب اهل آن
 ناحیت سیر بسایند و در آن چاه افکنند از آسمان باران آید و
 آزموده اند که هر که سیر بساید در آنسال بمیرد . (۳)
 آب مرغان - نام چشمه ایست از کوهسار سمیرم و قمشه و
 آب آنچشمه را برای دفع ملخ بهرجا برند و به نیت هر ولایت

بر حسب سنت زرتشتیان از ظهور زرتشت تا مرك یزد کرد (۶۵۲
 میلادی) ۱۲۳۰ سال شمسی طول کشید (نامه تنسر ص ۷۰ دیده
 شود) و بنا برین از ظهور زرتشت تا سال هجرت ۱۲۰۰ سال میشود
 و بعلاوه ۲۳۲ سال دیگر که هفت سال اختلاف قمری و شمسی را از آن
 حذف کنیم ۱۴۲۵ سال میشود که با عدد مد کور فقط ۲۵ سال
 تفاوت دارد

(۱) فرهنگ انجمن آرا

(۲) قابوس نامه

(۳) تاریخ طبرستان



که آن آب برداشته بشود و با کوزه یا خود برند مرغها تیکه
آنها را سار گویند از قفای آن آب روند و چون بدان مکان
رسند که آب را در آن یاشیده اند سار بسیار گرد آیند و ملخان را
به مقدار بدو نیم زنند تا همگی کشته شوند و آن مزارع ایمنی
یابد . . . و خود در زمان توقف فارس دیدم که از شیروان بطاب
آن آب بفارس آمده بودند و گویند شرط تاثیر آنست که آن
آب را بر زمین نگذارند و بر سه پایه آونک کنند و گاه برداشتن
از چشمه بقفا ننگرند والله اعلم (۱)

گرز رستم - میگویند که رستم وقتی به تهران آمد از بی
یولی مجبور شد گرز خودش را برای هفتصد دینار گرو گذاشت
ونان خرید و در چهار سوت بزرگ برجستگی بدیوار است که
گرز رستم مینامند. در اصطلاح نیز گفته میشود: اینجا تهران
است و گرز رستم گرو نان .

ملك ری خاکش خوب نیست باین مناسبت که حکومت ری
به ابن سعد دادند تا امام حسین را بکشد .
چشمه علی - نزدیک شاه عبدالعظیم را علی با ته عصایش

پای کوه زده و چشمه جاری شده

توپ مروارید - در میدان ارك جاو تقاره خانه قدیم تویی
گذاشته بودند معروف به توپ مروارید که صاحب کشف کرامات
بود مخصوصاً برای باز کردن بخت، دخترها را از زیر آن رد
میکردند و عقیده عوام بوده که این توپ خودش از بوشهر تا
تهران آمده است (۲)

(۱) انجمن آرا . چشمه سار نزدیک قزوین همین اشتهار

را دارد .

(۲) رجوع شود به یاد داشت (۳) صفحه ۱۲



در رشت برای اینکه بخت دخترها باز بشود آنها را به
دماغ خانه میبرند و بسر ناله میاید دگمه تنکه آنها را از
میکنند بعد قدری از آب دباغخانه بر میدارند میبرند منزل و
سرشان میریزند

منار سر برنجی - برای بخت گشائی دختران در اصفهان
دخترها میروند بالای این منار که در محله خوباره واقع شده روی
پاه آن گردو میگذارند و این ابیات را میخوانند :

منار سر برنجی به چیزی میگویم نرنجی

میان من دسته میخواد مرد کمر بسته میخواد

و در موقع برکشتن گردو را میشکنند اینکار برای سفید

بختی هم خوبست (۱)

خاتون قیامت - در شیراز دخترها برای اینکه بختشان
باز بشود میروند در خاتون قیامت و دور تهاون سنگی (جوغن)
که در میان آن بناست میگردند

شیخ بهائی - در اصفهان حمامی معروفست که شیخ بهائی طوری
ساخته که با يك شمع گرم میشود . شب چهار شنبه دخترها برای
اینکه بختشان باز بشود و زنها برای سفید بختی با جام چهل کلید
آب آنرا روی سرشان میریزند

حمام پنجه علی - در نزد حمامی است باین اسم و معروف
است که علی دستش خنایی بوده میخواست برود حمام دستش را
زده به جرر پهاوی حمام و پنجه ای از سبک در دیوار گذاشته اند
میگویند این حمام احتیاج به سوخت ندارد

(۱) اصطلاح : بادمش گردو میشکنند . پنا منار تهران نیز

دارای همین خاصیت است در آنجا شمع روشن میکنند و نذرو نیاز
میکنند .

قبر پیر یاره دوز - در اصفهان است و به دیوار واقع شده کسانیکه مراد میطلبند سنگهایی آنجا است که روی قبر میسایند اگر آن سنگها به سنک قبر چسبید مرادشان داده خواهد شد و گره از کارشان برداشته میشود .

در کوه سهند در آذربایجان سقاخانه ای است که دو طرف یکی طلا و یکی نقره در آنجاست معروف است هر کس آنها را بدزدد دو باره سر جای خودش بر میگردد

درفومن گیلان نزدیک امامزاده ابراهیم کوه کوچکی است که معروف است در زمان مامون سرخاب نام حا کم گیلان وده و باعث قتل امامزاده شده است و بعد از معجزه امامزاده آنشخص بشکل کوه کوچکی سنک شده و حالا کسانیکه زیارت امامزاده میروند در مراجعت برای ثواب يك تکه سنک به آن کوه یرتاب میکنند .

سنک شیر - در همدان برای اینکه بخت دخترها باز بشود روغن میبرند و روی سنگی میریزند که شبیه شیر است و از قدیم بوده

ابودردا - بنای گلی و کنبدی است که سر راه منارجنبان واقع شده و مردم هر حاجتی که داشته باشند به آنجا میروند و آتش رشته و آتش برك میزنند و يك آدمک كوچك با خمیر درست میکنند و در آن آتش میاندازند که بعد آنرا به آب روان میدهند این آتش در خراسان و شیراز هم معمول است در اصفهان بابا قاسم و کاغذگرخانه نیز همین خاصیت را دارند (۱)

(۱) یکی که قران مزبور را دیده میگوید بخط حسن بنویه است (بهین سبب باسم امام حسن نسبت میدهد) و سه چهارمین هم بشتر وزن آن نیست

کنبد خشتی - مقبره ای است که میگویند امام زاده محمد
نامی در آنجا مدفون است این کنبد در محله نوغان مشهد واقع
و در عهد شاه عباس ساخته شده برای بر آمدن حاجتها به آنجا
یلمن نان و سی سیر ماست نذر حضرت عباس میکنند و این نذر
توسط یکی از پیر زنهای کهنه گدا میان فقرا تقسیم میشود
در محله چهار باغ مشهد سنگی است که میگویند علامت
پنجه امام بر آن میباشد و کوچه ای که سنک در آن نصب شده
کوچه پنجه مینامند مردم در آنجا شمع روشن میکنند و صورت
و سایر اعضای خود را به آن میمالند و از آن بهبودی میجویند
پیر بالان دوز - در مشهد مقبره ای است که در زمان
سلطان محمد خدا بنده بنا شده و در خیابان صفوی در کوچه
شور واقع است و در نزد اهالی مجرب میباشد
شاه غیس - از شنبه اول سال قاسزده شنبه آنجا بروند
مرادشان داده میشود

در فارس معمول است روی سنک گور جوانمردان هیکر
شیر در سنک میتراشند چون شیر علامت زور و فیروست
در زمان بروز وبا در کرمان و بلوچستان آتش قل هو الله
برای مادر و با میزنند و يك من روغن بید انجیر نذر درخت
کهور مینمایند (۲)

چشمه غلا دوش - به ارتفاع بیست ذرع در آنجا طاقنها
و حوضخانه و آثار خرابه دارد مشهور است که اینجا قصر ضحاک
بوده .

نیاک - نزدیک عسک و آب گرم میباشد دیواری در کوه
بنظر میاید که دور آن اطاقهای شبیه دار است معروف است


بخانه های دیو سفید که در قدیم بارستم میجنگیده و مدخل آن چاهی است که کنار کوه واقع شده

در امامزاده شاه یلمون کاشان چاهی در بغل ضریح واقع است که زنها برای خبر شدن از مسافر خودشان نیت میکنند و سر آن چاه میروند و در آن نگاه میکنند اگر تابوت بنظرشان رسید مسافرشان مرده است و اگر صورت خندان دیدند مسافر زنده است و آب آن چاه شفاست

در چهار فرسنگی کاشان در کوه سرك و جوشقان قلعه کوه درخت انجیر کهنی روئیده که آسمان گذار است و این درخت طرف توحه مردم میباشد متولی مخصوص دارد و هر شب یائین آن چراغ میسوزانند به آن نذر و نیاز میکنند . معروف است وقتیکه ابو لولو بطرف کاشان فرار میکرده بای این کوه که میرسد گرسنه اش میشود چون کفار او را دنبال کرده بودند و جرئت نمیکرده که در ده برود و بخدا متصل میشود در آن ساعت این درخت پراز انجیر میشود و او باین وسیله سد جوع میکنند و بعد به کاشان میرود . برای انجیر این درخت سرو دست میستگنند و خواص بسیار برایش معتقدند چوب آنرا همراه بچه میکنند و میوه آنرا هر گاه برای پیدا کردن اولاد زن و مرد بخورند مجرب است

در ریز زمین مسجد جمعه کاشان چاهی است که مردم معتقدند از آن چاه به مگه راه دارد و دو روز بیشتر راه نیست ولی عجائبا آن چاه گرفته شده و میگویند که یکروز مردی آمد از آنچاه بگذرد دید زنی مشغول رخت شوئی است آن زن متغیر شد و گفت که چرا مرد نامحرم بی خبر وارد شده است و امر کرد که ازین چاه کسی نرود . آن زن حضرت فاطمه بوده

در عباس آباد کاشان که پشت مشهد واقع است امامزاده ای است که معروف است چند سال پیش دو نفر زن در آنجا گوشواره شان کم میشود و قسم میخورند همانساعت صدای شرق سیلی میشوند و می بینند که زبان آن زن باد میکند سیاه میشود و از دهنش بیرون میاید و میمیرد . چون در آن مکان معجزه شده آن محل را میخرند و امامزاده میکنند و بدیوار یکطرف عکس حضرت کشیده شده و طرف دیگرش صورت آن زن را بازبان باد کرده اش بدیوار کشیده شده

افسانه هفتواد - نزدیک شهر کرمان قلعه ای است معروف به قلعه هفت دختران و میگویند که در زمان اردشیر بابکان شخصی در آنجا بوده که هفت دختر داشته و کار آنان چرخو ریزی بوده . روزی یکی از آن دختران بشهر میرود که یشم بخرد در بین راه درخت سیبی می بیند که بادسیبهای آنرا بزمین انداخته بود یکی از سیبها را برمیدارد و در جیبش میگذارد و قتیکه برمیگردد و مشغول دوك ریزی بوده آن سیب در مسوره چرخش میافتد . از آنروز بعد حاصل کار او روز بروز بیشتر و بهتر میشود و از فروش آن در زندگی آنها کثایش بزرگی بهم میرسد . بعد ماتفت میشود می بیند که گرمی در مسوره چرخ او پیوسته بزرگ میشده میهمد که از دولت سر آن گرم بوده که باین دارائی و فراوانی رسیده اند ، پس آن گرم را در صندوقی میگذارد و بنام او را میپروند تا بجائی میرسد که پدر دختر از زیادی مال و دولت بخمال باغیگری میافتد و قلعه ای میسازد که هنوز آثار آن باقی است تمام قلعه دختر . اردشیر بابکان برای سر کوبی او از پارس بطرف قلعه دختر قشون میکشد و حنك سختی در میگیرد . و  در همه

چنگها شکست میخورد و سبب شکست آن بوده که صندوق کرم را پدر دختر جلو لشکر دشمن میاورده و از برکت آن بر دشمن چیره میشده . تا اینکه اردشیر نیرنگی بفکرش میرسد ، مقداری شراب باخودش برمیدارد و یلباس جوان نزدیک قلعه میرود و نی میزند و به یاسبان قلعه شراب میدهد و در ضمن از آنها مکان صندوقی که در آن کرم گذاشته شده میپرسد . همینکه مست میشوند و بخواب میروند ، اردشیر سر صندوق میرود و باشمیرش کرم رامیکشد و روز بعد قلعه را فتح میکند و بمناسبت آن کرم شهری که در آنجا بنا میشود کرمان نامیدند (۱)

چنار امامزاده صالح - میگویند در قدیم تجربش ده کوچکی بوده و پیر زن فقیری از اهالی آنجا با بچه های زیاد زندگی میکردند است شب عید نوروز همه ده چراغانی بوده و همه بچه ها لباس نو پوشیده بودند و خوراکیهای خوب داشتند مگر خانه آن پیر زن که سوت و کور بود . یکی از آن بچه ها از پیر زن لباس نو میخواهد پیر زن برای اینکه دلش نشکند میگوید که غصه نخور فردا برای شما هم میاورند . دست بر قضا پیر مرد همسایه شان از روی بام میشوند ، دلش میسوزد و مبرود مقداری شربنی و پارچه میاورد و در دالان خانه پیرزن میگذارد . همینکه پیرزن آنها را می بیند دعا میکند که انشاء الله هر کس اینها را آورده هزار سال عمر بکند . آن پیر مرد در همان روز يك قلعه چنار در خانه اش کاشته بود ، سالها میگذرد و آن قلعه بزرگ میشود و بعد خود آن مرد هم بمساورت میرود . روزی یکی از اهالی هران در خانه او مهمان بوده

(۱) کارنامه اردشیر بابکان ص ۳۲ - ۴۴ شاهنامه فردوسی

از تجریش و چنار بزرگ آنجا صحبت بمیان میاید آن پیر مرد
اقرار میکند که آن چنار را او کاشته است و از دعای پیر زن
او و درخت هزار سال عمر خواهند کرد .

سیاه گالش - نام چوبان جنگی است که نیمه وحشی

است و با سایر مردم آمیزش ندارد و گله گاو وحشی دارد و محلی
که او زندگی میکند باین اسم معروف است که پناهگاه جانوران
میباشد و در آنجا نباید بحیوانی آزار برسانند و یا شکار کنند
و کسیکه جرئت این گستاخی را بکند سیاه گالش یادش او را
میدهد . چه بسیار دیده شده شکار چیان بی اعتقاد که بدنبال
جانوران در آنجا رفته اند و صبح مرده آنها پیدا شده و یا به
جانووی آزار رسانیده و بدبختی دامن گیرشان گشته . در ضمن
معروف است که روز جمعه مازار سیاه گالش بشکل پیر مردی
آمده و کره میفروشد هر کس از کره او بخورد هرگز تمام
نمیشود و پیوسته آن کره ری میکنند ولی بمحض اینکه بکسی
ا براز بگند که کره او ری میکنند یا مال سیاه گالش است فوراً
دبه کره او خشک میشود

شهر نیریز - معروف است که شاگردان افلاتون از

او میپرسند آیا داروئی هست که پس از مرگ انسان دوباره زنده
بشود . افلاتون دستوری به آنها میدهد که پس از مرگش آن
آن داروها را بهم آمیخته روغنش را بگیرند بعد نعش او را در حمام
ببرند و آن روغن را بتن او بمالند تا زنده بشود . بعد از مرگش
افلاتون را شاگردانش میبرند در حمام و مطابق دستور او رفتار
میکنند . در آن لحظه ای که داشته دوباره جان میگرفته ندائی
از غیب میآید که نیریز وای خود افلاتون میگفته بریز زمین بین
طاق حمام پائین میآید و خرابه آن حمام در نیریز واقع است و سالی

یکبار از آنجا ندا میاید : نریز نریز
مورچه خور - میگویند وقتی که قشون اسلام به مورچه خور
میرسد حکم به مورچه ها میشود که قشون کفار را بخورند . (۱)
• امیرالمؤمنین غذا خورده و سفره خودش را در مازندران
تکان داده از اینجهت مازندران با برکت است
معروف است که مالک اشتر میخواست ههیم بسازد اعلان
میکند که گرمترین محل دنیا را باو نشان بدهند کاشان را باو
معرفی میکنند و برای عذاب مردم میفرستند همه عقربها و مارهای
دنیا را در آنجا جمع آوری میکنند ولی عمرش کفاف نمیدهد و
از اینجهت عقرب و مار در کاشان زیاد است .

اهالی کیکا (دهی است سر راه فرح زاد به امامزاده داود) چپ
هستند و علتش اینست که وقتی امامزاده داود فرار کرده آنها
سپرده که مکان او را بدشمن نشان ندهند کفار که میرسند از
آنها پرسش میکنند اهالی کیکا نشانی امامزاده داود را نمیگویند
ولی چشمشان را با آنطرف چپ میکنند و از آنوقت چپ میماتند .
داستان شهر بانو - بی بی شهر بانو وقتی که از دست کفار
فرار کرده بخاک ری رسیده خود او سوار ذوالجناح بوده و دخترش
بی بی زبیده پشت او ترك اسب نشسته بوده و ابستن بوده است
در میان راه این شعر را مردم از تعجب میخوانده اند :

ای خداوند مانده ام در فکر ،

دخترش حامله و ما در بکر .

کفار که نزدیک میشوند شهر بانو به زبیده میگوید تو
اهل بیت عصمتی دست کفار بتو دراز نمیشود تو پیاده شو تا

(۱) بقول یکی از رفقا Inferiority Complex رجوع شود به

اصفهان نصف جهان ص ۱۵

ذوالجناح بهتر تواند برود او پیاده میشود و شهر بانو فرار
میکند تا ه کوه میرسد و همینکه نزدیک بوده دست دشمن بیفتد
نصیحت شوهرش را بیاد میآورد که گفته بود همینکه کفار بتو نزدیک
میشوند بگو یا هو مرا دریاب. ولی از ترس اشتباهاً میگوید :
یا کوه مرا دریاب . در هماندم کوه دهن باز میکند و شهر بانو
با اسب میرود در کوه ، فقط يك تکه از چارقدش از کوه ،
بیرون میماند . کفار که میرسند آنرا می بینند ولی چون تنك
غروب وده سه تاسنك روی آن تکه چارقد نشانه میگذارند تا
فردایش کوه را بشکافند ولی روز دیگر بقدرت خداوند تمام کوه
سه سنك سه سنك رو بهم گذاشته شده بوده بطوریکه کفار نشانی خودشان
را کم میکنند و هنوز هم روار که میروند به بی بی شهر بانو
نیست که میکنند سه تاسنك را رو بهم میگذارند .

کنبد سبز - مقبره ای است واقع در محله ارك مشهد که
حلقه درویش ها و تریاکیان و حشیشی ها در آنجا تشکیل میشود
و معروف است که (مؤمن) نامی در آنجا مدفون است و درویشها
اعتقاد کامل به آنجا دارند . یکی از حشیشی ها در وصف این
مکان لاهوتی گفته است

« حشیشستان مشهد کنبد سبز است ای مؤمن ! »

(۱) يك او درداهم باهمین خاصیت درکاشان است
هارون ولایت - مقبره قدیمی است در اصفهان که از قرار
معلوم بکنفر یهودی در آن دفن است و محل اعتقاد عوام میباشد
مکرم اصفهانی اشعاری راجع به آن گفته که چند بیت آن اینست :

یا هارون ولات معجزه روگر و کرش کن

خشت ولحد ملا نصررو آجرش کن

این رود خونه به معین ریگس درش کن

که من هارون ولاتم که من لوطی ولاتم
آن بز که به باقلعه بسی معجزه ها کرد (۱)
ای هارون ولات آن زچی را شترش کن
آن زن که بدور حرم تو میزند لاس

از توی حرم مش نخوچی بر چادرش کن (۲)

که من هارون ولاتم که من لوطی ولاتم ..

طاق علی - محلی است نزدیک کرمان در بالای کوه که
یا علی بزرگ در سمک حک شده پائین کوه چشمه ای است و درخت
کهنی در آنجاست که به آن قندیل آویزان کرده اند و دخیل
بسته اند معروف است که علی آمد از آنجا بگذرد باشمشیرش
کوه را از میان دو نیم کرده

سنگ سیاه - نزدیک مراغه سنگی باین اسم معروف است
که زنها برای اینکه بچه شان بشود از زیران رد میشوند و
هرگاه مرادشان بر آورده شود آن سنگ خود بخود میارزد
تبریز در محله چرنداب در امامزاده ای زنجیری آویزان
است ، زنها نیت میکنند و آن زنجیر را میباشند هرگاه در موقعی که
آنها را میکنند بدور خودشان بگردند مرادشان داده میشود
آب ماهی - قبر سعدی سیرگاه اهل شیراز است و در
آنجا فناتی است که آب آن خواص بسیار دارد ، باطل سحر
میباشد و آب تنی کردن در آن طرف توجه عامه است

(۱) نریا قلعه بزی بوده که در اصفهان شاخ او را طلا گرفته
بودند و به آن خیلی احترام میگذاشته اند بطوریکه آزادانه در خانه ها
میرفته معروف و ده که این بز بست نشسته بوده

(۲) صفحه ۳۹ عقیده جهودها راجع بمرده و صفحه ۳۵ اصفهان

نصف جهان

درواره تنك الله اكبر - محل اعتقاد اهالی شیراز است
و روز اول ماه همه مردم باید از زیران رد بشوند در بالای
آن قرآنی است که معروف است خود آن ۱۷ من وزن دارد
و هر ورق آن نیز ۱۷ من وزنش است

چاه مرتاض علی - در شیراز قبری است که در کودال
واقع شده برای مراد و سلامتی شب چهارشنبه در آنجا ديك
جوش میخورند و سنگی بغل دیوار است که روی آن مهر نماز
میگردانند اگر مهر روی سنك چسبید مرادشان داده میشود
بابا کوهی - در شیراز واقع شده و معروف است هر کس

آنجا ساز بزند صدمه می بیند

همیشه کفار بر میگردند يك زن و شوهر سر غیبگاه
بی بی شهر بانو متولی میشوند بزنی متولی از غیب وحی میشود
که هر شب جمعه يك ديك آب تمیز و يك قطیفه و يك قالب
صابون بدون اینکه کسی بداند پشت در مقبره بگذارد . آن
زن اینکار را میکند و صبح می بیند روی حوله یکمشت پول نقره
گذاشته شده آن زن پولها را برمیدارد و هر شب جمعه اینکار
تکرار میشود و با این پول زندگی میکند . این زن يك پسر
داشته که برایش عروسی میکند و در هنگام مرك به عروسی
وصیت میکند که هر شب جمعه ديك آب و قطیفه را پشت مقبره
بگذارد . پس از مرك او عروسی اینکار را ادامه میدهد ولی
یکشب جمعه شوهرش سر میرسد و از اینکار آگاه میشود .
نصف شب دختر با شوهرش پشت در میایستند وقتی که بی بی
مشغول آب تنی بوده ملتفت میشود که پشت در مرد است ندا
میاید : آدمیرد کور شو و مرا نبین . آن مرد فوراً کور میشود
بعد ازین قضیه آن زن این کار را ادامه میدهد و قرار

معروف هنوز زنده است . ازین رو مرد نباید وارد ضریح
بی بی شهربانو بشود .

افسانه های عامیانه

گاو زمین - زمین روی شاخ گاو است (۱) گاوروی
ماهی است هنگامیکه گاو خسته میشود زمین را از روی يك شاخش
روی دیگری میگذراند و همین سبب زمین لرزه میشود
« . . . و بعضی ذکر فرموده اند که زمین بر روی يك
شاخ گاو است هر وقتیکه آن شاخ خسته میشود آن گاو سر
خود را حرکت میدهد و می جنباند و زمین را میاندازد بر روی
شاخ دیگر و هر موضع از زمین که بر روی شاخ گاو قرار میگیرد
آن قطعه زلزله میشود . (۲) »

گاو بست بر آسمان قرین پروین

يك گاو دگر نهفته در زیر زمین

گر بینائی چشم حقیقت بگشا :

زیر و زبر دو گاو مشتی خربین

خیام .

فروشد بماهی و برشد بماه .

بن نیزه و قبه بارگاه .

فردوسی

من گاو زمینم که جهان بردارم

یا چرخ چهارم که خورشید کشم ؟

معزی

(۱) بعقیده یونان زمین روی دوس اطلس Atlas است در افسانه

های آریائی گاو نماینده قوت و نیرو است و مقدس شمرده میشود .

(۲) مجمع النورین ص ۲۵۰

کهکشان راه مکه را نشان میدهد (۱)

قوس قزح - نوسه یا کمان از فنداك تیر کمان علی است
ابوریحان بیرونی در کتاب الهند میگوید: « هندیان قوس قزح
را کمان « اندر » Indra رئیس میدانند همچنانکه عوام آنرا
کمان رستم میخوانند . » ابولفرج رونی گفته :

چون تیغ زند افتاب رایت برابر بگرید کمان رستم .

هر گاه سرخی قوس قزح زیاد باشد نشان خونریزی
است اگر سبزی آن زیاد باشد علامت خرمی است وزردی آن
که زیاد باشد علامت ناخوشی است . هر گاه در هنگام رویت

ان سرشان را باز بکنند موی سر را پریشتم میکند . (۲)

باران - باهر قطره باران يك فرشته همراه است ملکی

در آسمان است که هزار دست دارد و هر دستی هزار انگشت

دارد و ان ملك مامور شمردن چکه های باران است (۳)

(۱) مجموعه ستاره های کوچکی که مانند خط کاه پاشیده

میباشد و باسم کهکشان معروف است بر طبق افسانه یونانی Galaxie
راهی است که از آنجا به کوشك زویتر میروند . مردمان سیام
کهکشان را « جاده فیل سفید . » میدانند ، آسیانیولیا « جاده

سانتیاگو » و ترکها معتقدند که « راه زوار » است

(۲) « عکس کوه قافست که آن هفت قله است هر قله

از یکی از جواهرات برنگ انهاست . پس اگر سرخی این قوس
غالب باشد دال بر قتل و جنگ کند و اگر سبزی غالب باشد به ارزانی

و اگر زردی بیماری حکم کند . « جنات الخلود

(۳) ابونواس شاعر عربی زبان ایرانی را که این عقیده را مسخره
میکرده است عربها تکفیر کردند چون در هنگام شراب نوشیدن ساغر خود

را زیر باران نگه میداشته و میگفته که میخواهم ملائکه بشراب من داخل شود

آسمان غره - خدا بفرشته ها امر میکند که ابرها را برانید و آنها تازیانه به ابرها میزنند و ابرها نعره میکشند و در موقع آسمان غره برق که میزند همان تازیانه فرشته هاست و به روایت دیگر خدا فرشته ها را شلاق میزند و آنها فریاد مینمایند و به روایت دیگر فرشته ها روی ابر را به میگردانند .

تیر شهاب - شیطان که گونه پاهایش را بهم میمالد الخناس میریزد . این الخناسها روی دوش یکدیگر سوار میشوند و میروند به آسمان هفتم به بینند چه خبر است . خدا امر میکند یکی از آنها را تیر بزنند آنوقت همه شان میریزند .

ستاره زهره - « زنی فاحشه بوده که نزد هاروت و ماروت سحر آموخته و بقوه سحر و جادو با آسمان بالا رفته و در آنجا خداوند او را بصورت زهره مسخ کرده » (۱)

نور باران - شهاب ثاقب امامزاده ها هستند که به دیدن یکدیگر میروند در آنوقت هر نیتی که بکنند بر آورده میشود .

ماه و خورشید - ماه مرد است و خورشید زن (۲) ماه بخورشید گفته : توشب در بیا تا نامحرم ترا نیند . خورشید گفته : هر کس مرا نگاه نکند کیسم را میزنم توی چشمش . یکروز دست ماه سوزن بوده و میخواسته با خورشید معاشقه بکند خورشید کیسش را میزند در چشم ماه و او کور میشود ماه هم سوزن هائی که در دستش بوده بصورت خورشید میپاشد و از آنوقت نمیشود بخورشید نگاه کرد چون سوزن چشم میزند .

خسوف و کسوف - ماه یا خورشید که میگیرد برای اینست

(۱) سر مکتوب یاصد خطابه میرزا اقا جان کرمانی

(۲) در ترانه عامیانه صفت خانم بخورشید داده شده .

خورشید « خانم » افتو کن . او اینه ص ۳



که ازدها انرا در دهن خودش میگیرد (۱) برای اینکه ازدها بترسد
 و انرا قی بکند باید آتشبازی بکنند ساز بزنند ، تیر خالی بکنند ،
 تشت بزنند انوقت ازدها میترسد و انرا ترها میکند . اگر در
 موقع خسوف یا کسوف ماه یا خورشید سرخ یا ارغوانی بشوند
 در انسال خون خواهد شد .

گوهر شبچراغ - جواهر گرانبهائی است که در تاریکی
 میدرخشد و آن چیزی است با اندازه حجم مرغ که در بینی گاوی
 است که در دریا زندگی میکند . شبها در خشکی میاید فین
 میکند و گوهر شبچراغ از بینی او افتاده در روشنائی آن چرا
 میزند . نزدیک صبح دو باره گوهر شب چراغ را در بینی
 خودش بالا کشیده و در دریا میرود .

بختک - بختک بافرنچک کنیز اسکندر بوده وقتیکه کلاع
 نك زد به مشك آب زندگی و بزمین ریخت (۲) بختک سر
 برعیند یکمشت از آن آب جمع کرد و خورد اسکندر خشمناک شد
 فرمان داد بینی او را بریدند و بینی از گل برایش درست کردند
 این بختک گنج سراغ دارد و کسیکه در خواب بحالت کابوس
 میافتد همین بختک است که خودش را روی آنشخص میاندازد

(۱) همیدون مادرم برا مزدگان خواه

که رسته شد ز دست ازدها ماه

ویس ورامین

بر روی بچه مسگر نشسته کرد زغالی

صدای مس بفلک میرود که ماه گرفته .

فتحعلی شاه

(۲) اشاره به افسانه رفتن اسکندر بظلمات و آوردن آب

• حیوان

و کسیکه خوابیده باید کوشش بکند تا در تاریکی بینی او را بگیرد آنوقت بختک از ترس اینکه مبادا بینیش کنده شود نشانی کنج را خواهد داد (۱) ولی بمحض اینکه سر انگشت راتکان بدهند کابوس مرتفع میشود یعنی بختک فرار میکنند .

غول بیابانی - دیوی است که دور از آبادی در کوه ها و بیابانها زندگی میکند و بهر شکلی که بخواهد در میاید و مردم را از راه در میبرد . کسیکه در بیابان تنها بخواهد کف پای او را آنقدر میلیسد و خورش را میخورد تا بمیرد .

« **ذکر بعضی شیاطین** - و مشهور ترین ایشان غول است و گویند کسیکه سفر کند و شبها در بیابان تنها باشد متعرض او شود و خواهد که او را هلاک کند و گویند که چون شیاطین استراق سمع کنند باریتعالی ایشان را دفع کند بشهب بعضی بسوزند و بعضی بدریافتند و نهنک شوند و بعضی به بیابانها غول شوند ... و کسانی که غول دیده اند از سر تا ناف بر شکل انسان و از ناف تا آخر بر شکل اسب و سمهای او چون سم حر و بعضی از صحابه رسول گفت که غول را دیدم در سفره شام و در اخبار وارد است و مشهور است و او دیویست بر شکل زنان و در بیشه ها از آن بسیار باشد و اگر بر کسی ظفر یابد با او بازی کند چنانکه گریه باموش و اگر کسی را بیند که صورت خوب دارد بروی مفتون شود و او را زحمت دهد (۲) . »

دوآلیا - دوآل یا پیر مردی است که دم جاده نشسته گریه میکند و هر رهگذری که میرسد با او التماس کرده میگوید مرا کول بگیر از روی نهر آب رد کن . هر کس او را کول بکند



(۱) اصطلاح : دماغش را بگیری جانش در میرود .

(۲) عجایب المخلوقات ص ۷۶

یکمرتبه سه ذرع یا مثل مار از شکمش در آمده دور آنکس
می پیچد و بادسته‌هایش محکم او را گرفته فرمان میدهد : کار
کن بده بمن . برای اینکه از شر او آسوده بشوند باید او
را مست کرد . (۱)

« در کتاب عجایب البحار نقل از یعقوب بن اسحاق
کرده که در جزیره سگساران میرفتم درختان بسیار دیدم نزدیک
رفتم در زیران درختها مردمی را دیدم نشسته بصورت خوب نزدیک
ایشان بنشستم و زبان یکدیگر نمیدانستیم یکی از ایشان دست
برگردن من نهاده تا مرا خبر بود برگردن من نشسته بود و
باها بر من پیچیده و مرا بر انگیزت و من قصد کردم او را
از گردن بیندازم روی مرا بناخن بخراشید گفت او را میگردانیدم
و تهره آن درختها میچیدم و میخوردم و آنهم چیزی از تهره
درختها میخورد و با اصحاب خود می انداخت تا ایشان میخوردند
و او را بزیر درختها گردانیدم جویی از شاخ درخت در چشم او
بگرفت و کور کرد قدری انگور بگرفتم و سنگی یافتم در او حفره
بود در آنجا عصیر کردم پس بدو اشارت کردم که بخور آنرا
بیاشامید و مست شد و پایهایش سست شد بینداختمش و از آنجا
نجات یافتم (۲) »

(۱) بقصه سفرهای سفداد بحری در کتاب الف لیله ولیله

رجوع شود .

(۲) عجایب المخلوقات

« هاروت و ماروت اسامی دو بت قدیمی است که در قدیم الایام

اهل ارمنستان آنها را پرستش مینمودند زیرا در تصنیفات مورخین
ارمنه ذکر این دو معبود یافت میشود که بتلفظ ارمنی هوروت و
موروت نامیده اند چونکه یکی از مصنفین ارمنی چنین نوشته است

هاروت و ماروت - « . . . چنين روايت كنند از رسول

خدا كه ملائكه عصيان بني آدم مشاهده كردند و گفتند : ما اقل معرفه هولاء بعظمه الله بارتبعالي گفت : اگر شما درين حالت باشيد كه ايشان هستند معصيت كنيد . ايشان گفتند : كيف هذا و نحن نسح بحمدك . بارتبعالي فرمود كه دو ملك اختيار كنيد ايشان را بزمن بفرستاد و شهوت بني آدم در ايشان آفريد و معصيت از ايشان ظاهر شد . پس ايشان را مخير گردانيدميان عذاب دنيا و آخرت يكي با آن ديگر نظر كرد و گهت : چه ميگويي ؟ او گفت عذاب دنيا منقطع شود و عذاب آخرت نه پس عذاب دنيا اختيار كردند و در روايت ديگر آمده است از ابن عباس كه هاروت و ماروت هر دو مسلسل و معكوس آويخته اند در چاهي بزمن بابل تا روز قيامت و در روايت ديگر آمده است

«البته هورت و موروت دلاوران اغري طاغ و آمينا بيغ و شايد الهه ديگر نيز كه هنوز زير ما معلوم نيست مدد كاران اسپانداراميت خدای ماده ميبودند - آنها معاونان برومندی و موجودان محسنیه زمین بودند . » و در بيان اين فقره بايد معلوم گردد كه اسپاندارميت آن خدای ماده بوده كه در ايام قديم در ايران نيز پرستیده ميشد زيرا زرتشتيان او را روان زمين می انكاشتند و گمان می بردند كه او جميع محصولات نيكو را از خاك ميروياند . و اهل ارمنستان آمينا بيغ را خدای تا كستانها می گفتند و هوروت و موروت را مدد كاران روان زمين مینامیدند زيرا كه آنها را ارواحی می بنداشتند كه بر ادها مطلعند و ادها را مجبور می سازند كه ابرهای آورنده باران را فراهم آورده و بر سر آن كوه بلند كه اغري طاغ میگویند زده بر زمين باراند . . . در كتب قديمه اهل هنود نیز مرتها اكثر اوقات مذكورند و هنود آنها را خدايان طوفانها و ادهای شديد می انكاشتند . . . » ينابيع الاسلام ص ۸۶ - ۸۷ - ۸۸

که باری تعالی ایشانرا گفت : آنی ارسل بكم رسولان الی الناس
ولیس می . ایشانرا بزمین فرستاد و گفت که احقر از کنید از
شرك و قتل و سرفت و زنا . كعب الاخبار گوید که يك روز بر
ایشان نگذشته بود که هر چهار معصیت از ایشان صادر شد

خردجال - دجال یا الانی دارد که هر شب میدوزد و
صبح یاره میشود روزیکه دنیا آخر میشود خردجال از چاهی که
در اصفهان است بیرون میاید هر مویش يك حور ساز میزند از
گوشش نان یوخته میریزد و بجای پشگل خرما میاندازد هر کس
بدنبال او برود به دوزخ خواهد رفت . (۱)

« از همه الاغها بدتر خردجالست که ان ملعون روز
خروجش بر آن خر سوار میشود . رنگ آن خر سرخ است
چهار دست و یایش ازرق است سروکله او بقدر کوه بزرگی
میباشد پشت او موافق سر اوست . گامیکه برمیدارد نزدیکشش
فرسخ را طی میکنند ، این روایت زبده المعارف بود . از موی
حمار صدای ساز بگوشهای مردم میرسد ، سرکین که میاندازد
انجیر و خرما بنظر میاید ، قد خود دجال بیست ذرعست در فرق
سر دو چشم دارد و شکاف چشمها بطول و درازی اتفاق افتاده ،
یک چشم او کور است صورت دراز و آبله بر صورت دارد .. (۲) »

فسناس - دیوهائی هستند بشکل آدمیزاد که نصف تنه
از طول بدن دارند و بریک پای جست میزنند و زبانشان زبان
عربی است (۳)

(۱) در میدان کهنه اصفهان چاهی دردگان عطاری وجود دارد
که معروف به چاه دجال است . (۲) مجمع النورین ص ۲۱۹
(۳) در قصه های غامیانه نیم سوار و در کتاب بوندهشن نیز
اشاره به نیم آدم شده است .



« نسناس در نواحی عین و عمان بسیار است و آن جانوری است مانند نصف انسان که يك دست و يك پا و يك چشم دارد و دست او بر سینه او باشد و زبان عربی تکلم کند و مردم آنجا او را صید کرده میخورند (۱) مؤید این سخن است آنچه امام علامه محقق زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در آثار البلاد در خصوص نسناس ذکر میکند و آن از اینقرار است: شحر ناحیه ایست میان عدن و عمان بر ساحل دریا که عنبر شحری بدانجا منسوب است زیرا که این جنس در سواحل آنجا پیدا میشود و در آنجا جنگلهای زیادی است که در آن نسناس موجود است یکی از اعراب حکایت کرد و گفت به شحر وارد شدم و بیش یکی از بزرگان آنجا منزل نمودم پس در باره نسناس از او پرسیدم گفت ما او را صید کرده میخوریم و او حیوانیست مانند نیمه تن انسان و يك دست و يك پا دارد و همچنین تمام اعضای دیگر نصفه است. گفتم من میل دارم او را ببینم پس بغلامان خود گفت يك نسناس برای ما شکار کنید. چون فرداشد یکی را آوردند که صورتش مثل صورت انسان بود جز آنکه نیم صورت داشت و يك دست بر سینه اش داشت و همچنین يك پا. چون مرا دید گفت: « انا بالله و بك » یعنی یناه من بخداست و بتو. پس گفتم او را رها کنید. گفتند هان بحرف او غره مشو که او غذای ماست ولی من دست برداشتم و اصرار کردم تا او را رها کردند پس مثل ادگر بخت و در رفت. چون مردی که من بیش او مهمان بودم باز آمد بغلامان خود گفت: مگر من بشما نگفتم که چیزی برای ما صید کنید؟ گفتند صید کردیم ولی مهمان تو را رها کرد. پس خندید و گفت: والله که ترا

گول زده است . و بگلامان خود حکم کرد که روز بعد بشکار بروند و باسگها رفتند و من هم با آنها بودم تا در آخر شب بجننگلی رسیدیم بناگاه دیدم یکی عربی میگوید : ای ابو مجر صبح درخشید و شب سپری شد بشتاب به پناهگاه . یکی دیگر جواب داد : بخور و باک مدار . پس غلامان سگها را بی آنها انداختند و دیدم ابو مجر را که دو سگ بدو آویخته اند ولی آن دو سگ او را گرفتند و چون میزبان بر حسب عادت خود حاضر شد ابو مجر را بریان شده آوردند . و نیز ابن الکیس النمری روایت کرده گفت که مادر قافله ای بودیم و راه را گم کردیم در جنگلی افتادیم بر کنار دریا که اول و آخرش پیدا نبود بناگاه يك پیر مرد بلند بالائی را دیدیم مانند درخت حرما که نصف سر و تن و يك چشم و يك پا داشت و مثل اسب میدوید و شعر عربی میخواند (۱)

یاجوج و ماجوج - مردمی هستند که قد کوتاه گوش بزرگی مانند گوش فیل دارند که بزمین میباشند . این نژاد اسباب اغتشاش دنیا شد اسکندر ذوالقرنین سد محکمی جلو آنها بست تا نتوانند خارج بشوند . این سد از هفت جوش است عرض دیوار هفت هزار سال است و کار یاجوج و ماجوج از سر شب تا صبح اینست که دیوار آن سد را میبیسند دم صبح این دیوار کلفت بنازکی مو میشود ولی در همانوقت خوابشان میگیرد و دو باره دیوار عرضش بهمان کلفتی اولش میشود (۲)

« یاجوج و ماجوج و ایشان قومی اند که عدد ایشان جز خداوند نداند و قامت ایشان بقدر قامت مردم بوده ایشان را اذتاب

(۱) اقتباس از مجله کاوه شماره ۴ و ۵ سال اول دوره

(۲) بقول خوزه اصفهانی اسفندیار دیواری جلوتر کها کشید

و مخالف بود همچون سباع یکی از ایشان بسیاری بزاید و معاش ایشان چیزها باشد که از دریا بکنار افتد . . . دیگر منسک و ایشان قوی اند در جهت مغرب بقرب یاجوج و ماجوج و گوش ایشان چون گوش فیل بوده ، هرگوشی چون گلیمی یکی فرش سازند و دیگری لحاف (۱) . «

جابلقا و جابلسا - « چنین روایت است که خدا دو شهرستان آفریده یکی بمشرق و یکی بمغرب و آنکه بمشرقست جابلقا و آنکه بمغربست جابلسا (۲) و در هر شهرستان دوازده هزار در است از دری تا دری دیگر يك فرسنگ است . در آن شهرستان چندان خلق اند که هر دری را ده هزار کس یاسبان بوده و نیز هرگز نوبت بدیشان نرسد و اگر چندین خلق بمشرق و مغرب نبودندی هر شبی که آفتاب بدان چشمه فروشدی و بامداد که بر آمدی همه خلق عالم بشنیدندی و لیکن از بانک و غلغله خلق آن شهرستان بانک بر آمدن نشنوند و آن خلائق همه مؤمن اند و آنها که در شهرستان مشرقند از بقیت قوم عادتند که برهود پیغمبر گرویده بودند و آنها که بمغربند از قوم تمودند که بصالح گرویده بودند و در پس آن شهرستان سه امت است یکی را منسک خوانند و یکی را تافیل و سیم را تارپس و پس از ایشان یاجوج و ماجوج در شب معراج ایمان نیاوردند ولی ساکنین جابلقا و جابلسا ایمان آوردند . سه قوم دیگر نیز

(۱) عجایب المحاورات .

(۲) سخن کز روی دین گوئی چه عبرانی چه سریانی

مکان کز بهر حق گوئی چه جابلقا چه جابلسا

سنائی

که پشت عا بقا و جابلسا سکنی دارند کافر ماندند (۱) «
مطابقت «سود گرنسک» کیکاوس هفت مکان ساخت (۲)
یکی از طلا دوتا از نقره دوتا از یولاد و دوتا از بلور و
درین دژ دیوان مازندران را حبس کرد تا باین وسیله از شرارت
آنها جلوگیری نماید . این هفت گوشک افسون شده بوده اند
زیرا هر کس که بپیر و نانووان میشده و نزد بک بمرک بوده هر گاه
او را دور این دژها میگردانیدند دوباره نیروی نخست را بدست
میاورده و جوان یانزده ساخته میشده در بوندهشن ایرانی چاپ
انگلساریاص ۲۱۰ مینویسد که مکان کیکاوس تشکیل یافته بود
از يك گوشک طلائی که نشیمنگاه خودش بوده و دو خانه بلورین
که برای اسبهایش بوده و دوتا از یولاد که برای گله ورمه‌اش
بوده است . در همانجا میگوید :

« اوش هر و مزک و خانیک انوشک اگر ازش تازد کی
ز زمان ترویند کو که ز زمان مرد بدین دراندر شود ابرناک یانزده
سالک بدان در بیرون آید و مرگی ازو بزد . » یعنی : و
ازان هر چه چشیده شود و نیز (کسکیه ازان چشمه چشند)
چشمه بی مرک کند . اگر از آن بگذرد کسیکه سال او را ناتوان
کرده یعنی که مرد سالخورده ازین در داخل شود جوان یانزده
ساله از آن در بیرون آید و مرک ازو بگزیزد . » (۳)

(۱) تاریخ طبری (۲) عدد هفت دارای خاصیت و اعتبار مخصوص
است و در همه افسانه‌ها و قصه‌های قدیمی به آن بر میخوریم در قصه
ها هفت کفش آهنی و هفت عصای آهنی ، هفت آسمان هفت روز
هفته هفت گنبد بهرام هفت خوان رستم هفت سین هفت دختران
هفت اختران هفت کشور و غیره
(۳) بی شباهت به افسانه ظلمات و آب حیات اسکندر ایست



گنک دز - در روایات بهاوی در بوند هشن و در یشتها (۵۴ - ۵۱) آمده که این قلعه در شمال و در میان کودها واقع شده و رودخانه « چهر میان » از آنجا میگذرد و خورشید چهر یکی از پسران زرتشت در آنجا منزل دارد . این قلعه همیشه بهار روی سر دیوان ساخته شده ولی کیخسرو آنرا بر زمین استوار کرد و در آنجا هفت دیوار ساخت یکی از طلا یکی از نقره ، پولاد ، برنج ، آهن و بلور و سنگهای گرانبها و در آنجا جاده هائی دارد که هفتصد فرسنگ درازی آنست و یانزده دروازه بطوریکه اگر بجوانند از دری بدر دیگر بروند در ماه بهار ۲۲ روز راه است

در روایات هفت دیوار را با تغییر کمی نوشته : یکی از سنک یکی از پولاد . یاقوت و غیره در قلعه ۱۴ کوه است که هفت رودخانه از آن میگذرد و زمین آن بقدری حاصلخیز است که هر گاه خری آنجا بشاشد در همان شب سبزه به بلندی آدم سبز میشود . هر کدام ازین یانزده در به بلندی پنجاه مرد است و مسافت این درها بهم هفتصد فرسنگ میباشد . سیاوش گنک دزراروی « کامار » پیادگار کیانیان ساخت کیخسرو آنرا در تحت تصرف خودش در آورد و آن یادشاه پشوتن و بی مرک شد و پیری و رنجوری از او زدوده گشت . مردمان گنک دز خوشبخت زندگی میکنند یارسا و پرهیز کارند و به ایران شهر بر نمیگردند مگر زمانیکه پشوتن آنها را راهنمایی بکند و برضد دشمنان ایران شهر برانگیزد و باین وسیله در روز رستخیز کمک بزرگی در پیروزی و غلبه هرمزد و امشاسپندان بر دیوان خواهند شد (۱) «



چنین دست میاید که ننگدز قرینه قلعه کیکاوس در کوه
البرز است و کوه البرز همان کوه قاف است که در افسانه ها
و قصه ها شهرت تام دارد

کوه قاف - « کوه قاف زمرد است در (میان) دنیا است
و دنیا دو دشت است و يك کوه طرف یهین کوه دشت افریجان
سیاهان که دشت گرمسیر میباشد طرف یسار این کوه دشت سردسیر
ترکان تک چشم مردم خوار میباشد وسط این کوه محل یریان
است (۱) . »

« در عرائس المجالس ص ۷ - ۸ آمده : خدای تعالی
کوهی عظیم از زرجدی سبز آفرید که سبزی آسمان از آن
است آنرا کوه قاف میگویند پس بآن تمام آنرا (یعنی تمام
زمین را) احاطه نمود و این آنست که خدا به آن قسم خورده
گفت : ق والقرآن المجید . و در قصص الانبیاء (ص ۵)
گفته شده است که روزی عبدالله ابن سلام از حضرت محمد
پرسید : فراز زمین از چیست ؟ گفت از کوه قاف . گفت :
کوه قاف از چیست ؟ گفت : از زمرد سبز و سبزی آسمان
از آنست . گفت : بالای کوه قاف چه مقدار است ؟ گفت :
پانصد ساله راه است - گفت : گرداگرد وی چند است ؟ گفت :
دو هزار ساله راه است انتهى . » (۲)

ازدها - گنج قارون که هفت خم خسروی بوده (۳)
زمین فرو رفت و با سببان آن ازدهائی است که روی آن
خوابیده است

(۱) از نسخه خطی سلامان و ابسال

(۲) مینا بیع الاسلام ص ۱۱۱

(۳) قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت



« اژدها جانوری عظیم خلقت هایل منظر و فراخ دهان بسیار دندان و روشن چشم دراز بالاست و در اوایل مار بوده و برور ایام اژدها شده و شکل گردانیده و درین معنی گفته اند ع : که اژدها شود از روزگار یابد مار . صاحب عجایب - المخلوقات گوید که چون مار را درازی بسی گز و عمر بصد سال رسد آنرا اژدها خوانند و بتدریج بزرگ میشود تا چنان گردد که بر خشکی حیوانات ازو ستوه شوند حقتعالی او را به دریا افکند و هیگاش در بحر بزرگ میشود چنانکه بالایش بده هزار گز رسد دو پر مانند ماهی بر آرد و حرکتش سبب موج دریا شود و چون ضررش در بحر نیز شایع گردد حقتعالی او را بدیار یاجوج و ماجوج افکند تا خورش ایشان شود . حسن سیرت قوم یاجوج و ماجوج را از اینجا باید قیاس کرد که چون اجزای وجود ایشان از گوشت حیوانی چنین سلیم بود لاجرم چنان نیکو سیرت باشند . خوردن دل اژدها دلیری فزاید و حیوانات مسحر اکل او شوند پوستش بر عاشق بندند عشقش زایل شود سرش هر جا دفن کنند در حال آن موضع نیکو شود . (۱) »

« اژدها - مار بزرگ و لقب ضحاک است مؤلف گوید ضحاک را اژدها می گفته اند نوشته اند بیابان پرورش یافته و جادوئی آموخته روی خود را بر صورت اژدهائی بریدر مینمود پدر او از علم جادوئی ممانعت کرده دیوی که معلم او بوده گفت اگر خواهی ترا جادوئی آموزم پدر را بکش وی پدر خود را کشته و بسیار خونها بناحق ریخته و او را اژدها میخوانده اند



یس عربان ازدهاق خواندند و معرب کردند ضحاک شد (۱) «

ققنس - « معروف است بزمین هند میباشد منقار دراز دارد و در او سوراخهایی بسیار است و از هر یکی آوازی دیگر بیرون میاید چون در صفیر آید از خوشی آوازش هیچ جانور نتواند گذشت و او را توالد نیست و ایشان نر و ماده میباشند بوقت رحیل بالهای بیشمار بهم زنند از صدمه بالهایشان آتش درافتد و مشتعل شود و هردو سوخته گردند و باران در خاکستر افتد و گرم پیدا شود و از آن خاکستر میخورد تا بزرگ شود و ققنس دیگر گردد ساز ارغنون از آواز آن مرغ اخراج کرده اند (۲) . «

« ققنس مرغی است در بلاد هندوستان هی-زم بسیار از برای آشیانه گرد کند و منقار بر منقار ماده ساید از آن آتش افروخته شود و هردو بسوزند آنگاه باران بر خاکستر ایشان بارد باز هردو پدید آیند و جناح از خاکستر برافشانند (۳) «
« .. و گویند آن فرشته که گردون آفتاب کشد بصورت اسپست آلوس نام (۴) اما آلوس آن اسپست که گویند آسمان کشد و گویند دوربین بود و از دور جایی یانک سم اسپ-ان شنود و بسختی شکلیا بود ولیکن بسر دسیر طاقت ندارد و بداشتن خجسته بود ولیکن نازک بود (۵) . «

سهند - « جانوری معروف است که در آتش نسوزد

(۱) فرهنگ انجمن آرا

(۲) نزهت القلوب . این افسانه از افسانه یونانی مربوط بمرغ فنیکس Phénix گرفته شده و لفظ ققنس هم مأخوذ از فنیکس است

(۳) عجایب المخاوقات

(۴) نوروز نامه ص ۵۱ (۵) ص ۵۳



و بعضی گفته اند که در آتش متکون میشود و چون بیرون آید بمیرد و بعضی آنرا بترکیب موش دانسته اند و بعضی طایر پنداشته اند و آنرا سامندر نیز گویند . . . در تحفه گفته که جانوری است شبیه بمار و دست و پا دارد اما دستهای کوتاه و بطی الحرکه است و ابلق از زردی و سیاهی و دنبالش کوتاه و تجربه کرده اند که پوست آن در آتش نسوزد و آتش در خود آن تاثیر نمیکند و اگر او را در تنور افروخته اند ازند آتش تنور را افسرده کند و يك مقال آن از سموم قتاله است بغایت گرم و خشک و مقرح جلد او متعفن و یازهر آن تخم سنک پشت است و آنرا ترکی (ایلان اغویرن) گویند و نام یونانی آن سالامندر (۱) است و اینکه در یارسی مشهور شده مخفف آن اسم است (۲)

عوج بن عنق - بقدری بلند بوده که ماهی را از دریا در میآورده و جاو خورشید برشته میکرد و میخورده . بکروز منیت کرد بخودش بالید و گفت : مخلوقی بلندتر از من نیست . هنگام شکارش که رسید دست کرد در دریا کمر ماهی را گرفت بیرون کشید و برد جاو خورشید وقتیکه نگاه کرد دید سر و دم ماهی در دریاست ترسید و ماهی را ول کرد (۳)

سپهرغ - « در عجایب المخلوقات آمده (سپهرغ) مرغی قوی هیکل است چنانکه فیل را به آسانی در رباید و آنرا پادشاه مرغان گفته اند از جهت آنکه صید کند بقدر کفاف خود و باقی بحیوانات گذارد و باز سر نیم خورده خود نرود

(1) Salamandra

(۲) فرهنگ انجمن آراه

(۳) و نیز رجوع شود به عجایب المخلوقات



و این صفت پادشاهان است و آن را یک هزار و هفتصد سال عمر گفته اند و بعد از سیصد سال خایه نهد و در بیست و پنج سال بچه از خایه بیرون آید و در تفسیر کلینی آمده که عنقا در اول بمیان مردم بودی و بخلائق ایذا رسانیدی تا در زمان حنطه پیغمبر عروسی را باحلی و حال در ربود پیغمبر در حق او این دعا کرد: اللهم خذها واقطع نساها و تسلط علیها افة. حقه عالی آتشی بفرستاد تا آنرا بسوخت و از او جز نام نماند...» (۱)

پس ازین مقدمه مؤلف نزهت القلوب بگرشته اطلاعات عجیب و غریب و ساختگی از سیمرغ میدهد که قابل ذکر میباشد ولی آنچه که در میان عوام شهرت دارد، در افسانه های ایرانی دو سیمرغ میباشد: یکی آموزگار و نگهبان رستم و دیگری مرغ بزرگی که اسفندیار او را کشت. مطابق شاهنامه سیمرغ نخستین روی کوه البرز (کوه قاف) دور از مردم آشیانه داشته و با مردم آمیزش نمیکرده و در هنگام پروازش هوا تیره و تاریک میشده. زال که بدنیا آمد پدرش سام فرمان داد تا او را سر راه گذاشتند، سیمرغ زال را به آشیان خود برد، پرورانید و تربیت کرد چون سیمرغ دارای قوه نطق بود و بزال حرف زدن را آموخت و بعدها که زال را به پدرش رد کرد در موقعیکه از او جدا شد يك چنگه از پرهای خودش بزال داد تا هر وقت محتاج کمک

(۱) نزهت القلوب

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا

وز هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا

عبدالواسع جبلی

سیمرغ باشد و یادر امری درماند از آن پرها آتش بزند (۱)
یکبار در هنگام زادن رستم نامی و بار دیگر در هنگام جنک
رستم و اسفندیار روئین تن وسیله سوزاندن پر سیمرغ او را
حاضر کردند و هر دو دفعه سیمرغ از مشورت و کوه
خودش دریغ نکرد. در مقابل این سیمرغ نیکو کار که شاه
مرغان است (۲) یک سیمرغ اهریمنی هم وجود دارد که اسفندیار
در یکی از هفتخوان خودش او را به نیرنگ کشت چنانکه شرح
آن در شاهنامه مفصلاً نوشته شده است (۳)

گوناگون (۴)

بچه که نازد بدنیا میاید در هنگام گرفتن ناخنهای او
یا باید یول در کفشش بگذارند که متمول بشود و یا قلم بدستش
بدهند که صاحب قلم گردد

اگر زن آبستن مرده به بیند چشم بچه اش شور میشود
اگر زن آبستن را در موقع وضع حمل تا ده روز تنها
بگذارند جن زده یا دعائی میشود

اگر بچه ناخوش بشود و بهیچ داری معالجه نشود آنوقت
تشخیص میدهد که بچه جن زده یا دعائی است و باید او را

(۱) بر آتش بیفلن یکی پر من

• ببینی هم اندر زمان فر من

فردوسی

(۲) شاهنامه چاپ فولرس ص ۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۹۱ - ۲۲۲

(۳) همان کتاب ص ۱۵۹۷

(۴) چون در ضمن چاپ مقداری از جواه ها و موضوعها از قلم

افتاد و بعضی دیگر تازه بدست آمد لهذا در زیر این عنوان آنها را
ضمیمه میکنیم



بیش دعا نویس ببرند تا برایش عزایم بخواند
هرگاه زنی که وضع حمل کرده داخل حمام شود و زن
زاج دیگری نیز در همان موقع داخل حمام شود هر کدام دیرتر
از حمام خارج شوند خود و بچه اش ناخوش خواهند شد مگر
اینکه او هم همان زن را در موقع دیگر غافل گیر کرده از او
زودتر از حمام خارج شود

شیر زن بچه دار را اگر در جای کثیف بریزند شیرش
خشک میشود . پس باید آنرا در آب روان و یا در گوشه سابه
که آفتاب نمیگیرد بریزند

ناف بچه نازه بدنیا آمده را اگر در سوراخ موش
بگذارند آن بچه موزی خواهد شد

اگر کسی بخواهد که بچه اش پابگیرد و نمیرد یکدست
حامه از بچه زنی که چندین بچه زائیده و هیچیک نمرده اند
بگیرد و به بچه اش پیوشاند آن کودک بزرگ میشود و نمیرد (۱)
اگر کسی خرده های نان میان کوچه را جمع نکند
بچه اش نمیمیرد

اگر بچه را در طاقچه بگذارند عمرش کوتاه میشود
و یا لاجون و لاغر میماند
بشت کردن بچه را نباید بوسید چونکه بد اخلاق و لجباز
میشود .

اگر یکدست بچه را ماچ بکنند دست دیگرش را نیز
باید بوسند و گرنه بچه ناخوش میشود

وقتی که بچه بخودش می پیچد باید گیاهی که به پیچک

معروف است دنبالش کنند

گهواره خالی را اگر تکان بدهند گوش بچه درد میگیرد
شیر پستان خود بچه را بخودش بدهند خوش آواز میشود
هنگامیکه بچه زیر پستان غرغر میکند و شیر میخورد
میگویند: « ممه لال است » زیرا اگر نگویند بچه ناخوش میشود
بچه که بالا یائین بشود (شکم روش پیدا کند و فی
بلند) عود و سلیم نر و ماده را بهم می بندند و روی بام
سوت میکنند

هر کس مهره مار همراه داشته باشد نباید بالای سر بچه
چاکی برود زیرا که بیوقتی میشود (۱)

بچه که چیز از پدر و مادرش بدزدد خدا خنده اش میگیرد
دایه عام که پستان دهن بچه سید بگذارد پستان او به
آتش جهنم نمیسوزد

بچه ای که سر هفت ماه بدنیا بیاید در هر کاری شتاب
زده است و عجله میکند (۲)

اسم بچه را که بخواهند عوض کنند آتش میپزند و دسته ای
را دعوت میکنند و بعد اسم ورا عوض میکنند

اگر بچه ای که بدنیا بیاید بدحال باشد جفت او را روی
آتش میاندازند بچه بدحال بیاید

دندونی - وقتیکه دندان بچه تاول میکند برای او برسم
خیرات « دندانی » درست میکنند باین ترتیب که از بنفشه اعدس
نخود ، گندم پوست کنده ، ماش ، لوبیا قرمز و لوبیا چشم بلبلی
را از هر کدام چهل دانه می شمارند و علاوه بر آن هر مقدار

(۱) عقیق یمن نیز همین خاصیت را دارد

(۲) اصطلاح : مگر هفت ماهه بدنیا آمده ای ؟



دیگر که بقدر وسع یزنده باشد نوی دیک میریزند و با کمی آب
آنها میجو شامند و مثل یلو دم میکنند گاهی روغن و پیاز داغ
هم به آن اضافه میکنند (همه اینها را خود پدر و مادر بچه
میدهند و مثل آتش نذری نیست که برایش گدائی بکنند) و از
آن جلو کبوتر امامزاده هم میریزند (۱)
بعد از آنکه پوست ختمه را جدا کردند آنها را نخ میکشند
و بگردن بچه میاویزند و پس از هفت روز آنها را جلو خروس
میاندازند .

عیادت زن در موقع وضع حمل تازه روز خوب نیست
مگر اینکه چادر یا چادر نماز روی دوش بیندازند یا اینکه بچه
را به اطاق دیگر ببرند

اگر کسی چشم بشود « زمه » زاج سفید را بدور سرش
میگردانند و دعای مخصوصی میخوانند آنوقت آنها روی آتش
میاندازند اگر بشکل چشم بشود او را چشم کرده اند و خوب
میشود و اگر بشکل نامنظمی باشد جن زده شده و اگر بشکل
چهار پایه ای بشود میگویند میمیرد و این تابوت اوست بعد زمه
را آب میکنند و پیمشانی و کف دست و کف پا و سینه او را
خال میکنند و سپس آب را در کاسه ای ریخته بلی آنها میبرد
سر کوزه میریزد بر میگردد و سلام میزند یکی از اهل خانه
میپرسد : از کجا میائی ؟ میگوید : از خانه دشمن ، میپرسد :
چه میگرد ؟ جواب میدهد : جان میزند . میگوید : الهی جانش
را آید !

(۱) در دهات این خودش غذائی است که آنها دوی میگویند
فقط و فتمیکه مخصوص دندان در آوردن بچه درست میکنند این تشریفات
را دارد و « دندونی » نامیده میشود .

در موقع مسافرت اگر سید یاریک سیاهی با مسافر مصادف شود سفر او خوب نیست و برعکس مصادف شدن با قرشمال برایش میمنت دارد .

وقتی که مسافر بساعت خوب حرکت میکند اگر دوباره برگردد خوب نیست و با اصطلاح اهالی دهات خراسان چپیک میشود و چپیک شدن خوب نیست
وقتی که مسافر حرکت میکند اگر پشت سر او آب و جو بریزند زود بر میگردد

اگر یکی از اهل خانه در سفر باشد و يك قسم کلاغ که در خراسان معروف به « کلیدک » است بالای آن خانه صدا کند خبر خوش از مسافر میاید .

هر گاه باران نیاید در دهات خراسان بچه ها دسته راه میاندازند و کله خری را بسر چوبی قرار داده دم خانه ها میبرند و میگویند : « کله خر همزم بخر » و بدین طریق مقدار زیادی همزم جمع میکنند و در سر کوهی کله خر را آتش میزنند تا باران بیاید .

در خراسان هر گاه بخواهند باران نیاید (قرآن رازنجیر میکنند) طلسم مخصوصی را با قرآن و موی سگ و گربه و نان و فوله انسان در آب میریزند که باران بند بیاید . و اگر طلسم چهل « ص » را بدیوار بچسباندند همین خاصیت را دارد .

در مازندران صبح زود که از خانه بیرون میایند هر گاه بزنی بر بخورند بدیمن است .

عیادت ناخوش در شب چهار شنبه و یکشنبه برای مریض آفت است .



هر کس روز شنبه یول بدهد تا آخر هفته یول از جیبش خارج میشود و برعکس هر گاه روز شنبه یول بگیرد تا آخر هفته یولدار است .

مهمان که شب چهار شنبه وارد میشود نامبارک است همچنین شب جمعه اگر مهمانی برود بد است چون شب جمعگی خانه را میبرد .

در خراسان شب چهار شنبه آخر صفر باید یلو بیزند و بالای خانه آتش برافروزند و تفنک خالی بکنند و در کوزه‌های سیند و نمک و پنبه دانه و جویبشرس (ولگار) و آب کنند و از پشت بام بزمین زتند .

شب ۱۲ شعبان یا اول برات حلوا مییزند و برای آمرزش مردگان بگدا میدهند و شب دوم روغن جوش و شب سوم در هر يك از دالانهای اطاقها فتیله روغنی یا شمع روشن میکنند چون مردگان در آن شب بیدن خانه های خودشان میابند . اگر کسی روز عاشورا نان شربینی بیزد و در مجالس عزا بخواهد بخورد خون خواهد شد

اگر زنی سه یا چهار مرتبه روز چهار شنبه بحمام برود شوهرش میمیرد .

ناخن گرفتن و رخت شوئی در روز چهار شنبه بد است روز جمعه نباید رخت شست چون آبهای روز جمعه همه رو به بهشت میروند و نباید کتیف بشود . (۱)

گوشه سفره بنشینند بر کت کم میشود

جراغ را نباید بشکل مثلث گذاشت

هر کس چهل و يك شنبه پیاز بخورد حاجی میشود .

جمعه نباید پیازخام خورد چون فرشته نمیاید بالای سر آدم
اگر کسی دیک باظرف سیاهی را از همسایه بعاریه بگیرد
و آنرا بخواهد شب رد بکند نباید قبول کرد بخصوص که در
خانه ناخوش هم داشته باشند. همچنین گرفتن آب و آتش نزدیک
غروب از خانه دیگر بداست و نباید گذاشت که این دو آخشیج
را که روشنائی خانه است از منزل خارج کنند (۲)

نمک روی زمین بیاشند دعوا میشود
اگر نزدیک غروب از بقال بخوانند نمک بخرند باید
بگویند: طعام بده و کلمه نمک را بزبان نیاورند والا بقال نمک
را نمیدهد.

در شب نباید ایستاده آب خورد.
وقت تحویل دست نباید بقایان زد
دست زیر چانه زدن بدبختی میاورد. چندتا مه نشستن
نکبت میاورد.

(۲) ص ۵۱ سطر ۲۱

نریزد آب شب را ای برادر
که رنج و جرم باشد بیحدومر
نمیباشد کشیدن آب از چاه
بشب گر غرض باشد ای نکو خواه
یکی اهنو بخواند پس کشد آب
جراغ آنجا به پیش آرند باتاب
پس آنکه برفشانند یاخورد نیز

وگر نبود غرض میکن تو پرهیز

فرضیات نامه داراب بالن ص ۲۰ - ۱۹



کسیکه برادرش زنده است نباید چشم کوسفند را بخورد
کسیکه تاچهل روز گوشت نخورد مسلمان نیست باید بیخ
کوشش اذان گفت . (۱)

هر کس آب در اجاق (دیگدان) بریزد جن زده میشود
اگر سر جاروب را بسوی آسمان بگیرند دعوا میشود
مگس سگ روی هر کس بنشیند یو لدار میشود .

تار عنکبوت بند ساعت شیطان است .

هر کس پینه دوز (سوسک کوچکی که باین نام معروف

است) بخورد پیشباز کرک میرود

اگر در سر سفره نان یا آب بگروی انسان گیر کند یکی
از خویشان او کرسنه است ، اگر یاره نانی راست قرار گیرد
مهمان میاید . اگر ظرفی تکان بخورد یکی از اهل خانواده
خیال قهر دارد و بروایت دیگر روح بهشتی در سر سفره حاضر
است .

اگر کسی تنها باشد و بترسد چهار مرتبه «والله خیر
حافظاً و هو ارحم الراحمین» را بخواند و بدور خودش فوت
کند همه بلا یا واجنه از او دور میشوند .

اگر کرد باد سخت به انسان مصادف شود بگویند :
«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» فوراً کرد باد فرو کش میکنند .
اگر کسی میان درگاه بایستد و دستهایش را بدو طرف
در بگذارد دعوا میشود برای اینکه دعوا نشود باید دستهایش
را سه بار بهم بزند

در موقع الو کردن اگر از میان الو زبانه های آتش
صدا کند و فرفر نماید میگویند کسی غیبت انسان را میکند .



هنگامیکه ابزار کارگاه « تون » پارچه بافی را بخواهند
عوض کنند در صورتیکه هنوز یکی دو کز بیش بافته نشده باشد
اگر از اهل خانه آن کرباس یا پارچه را برد یا ناخوش میشود
و یا میبرد لذا باید یک نفر بیگانه اینکار را انجام بدهد .
اوله های پنبه ای (کاله) را که زنها برای ریختن آماده
میکنند باید حتما تا شب جمعه تمام شود و اگر کاله ای بروز
شنبه بیفتد برای اهل خانه بداست .

گاو داران شیر با ماست را کسبیکه بخواهد آنرا برای
مرهم روی زخم بکار ببرد نمیدهند و میگویند این امر سبب
کم شدن شیر گاو میشود .

تابوت مرده را پیش از چال کردن سه بار بزمین میگذارند
و بر میدارند برای اینکه او را به گور آشنا بکنند .

در بعضی از دهات خراسان اگر شب جمعه پروانه سفید
بدور خانه پرواز کند میگویند روح یکی از خوبشان بدین
آمده است .

حرف زخم های بد که بشود مثل سالک خنازیر و غیره
نباید با انگشت روی تن خودشان نشان بدهند چون ممکن است
آن زخم را بگیرند .

برای اینکه در بازی برد بیاید قمار بازها بدستشان
میشاشند .

مادر هر کس سید باشد او را شریف میگویند .

بدانه های برنج قسم میخورند و میگویند : بهمین دانه

های نشمرده قسم

اسفند در خانه سبز بشود آوارگی میاورد .



اگر آب روی قبر بیاشند روح مرده تازه میشود
مرده اگر توابعکار باشد فرشته نورانی درقبر باو ظاهر
میشود دستش را میگیرد و او را میبرد به بهشت (۱) و هرگاه
گناهکار باشد با گرز آتشین او را به دوزخ میبرند
معروف است که خانواده ای از ترکهای قجر دارای دم
کوتاهی (دمبایچه) هستند .

هر روز هزار نفر میمیرند و هزار و یک نفر بدنیا میآیند
چوب خدا صدا ندارد - وقتی بزند دوا ندارد .
سقاره سهیل اگر بروی دختر بخورد خوشگل و سرخ و
سفید میشود و اگر به میوه بخورد خوش مزه و بی مضرت میشود
ورنك میاندازد (۲)

(۱) در کتابهای زرتشتی بطرز مفصل و شاعرانه ای شرح
مرده درستکار و گناهکار را درقبر میدهد که درستکار سفیده صبح
چهارم نسیم خوشبو و ملایمی بهشامش میرسد و دختر دلربای درخشانی
باو جاوه میکند . روح مرده باعجب از او میپرسد که کیست او
شرح میدهد که من نتیجه اندیشه گفتار و کردار نیک تو هستم و
برعکس این برای مرده گناهکار اتفاق میافتد (ارداویراز نامه
مینوخرد - دینکرت) آنچه که راجع به مسائل ماوراء طبیعی ،
زندگی روح پس از مرگ مانند یل صراط (یل چینود) سک
چهار چشم در دوزخ (سک زرین گوش) و غیره میباشد شباهت
غربی با همین مسائل در نزد زرتشتیان نشان میدهد که بحث آن
جداگانه مبحث بی اندازه جالب توجهی خواهد بود .

(۲) تعلیم معلم بگسی ننگ ندارد .

سیبی که سهیاش نخورد رنك ندارد .

فهرست

۱۴۷ - ۱۴۸
 آتش افروز - ۱۰۴
 آتشبازی - ۴۴ - ۱۲۶
 اجاق - ۶۷ - ۶۹ - ۱۴۸
 آجل شیرین - ۳۱ - ۱۰۷
 آجیل مشکل گشا - ۲۷
 ۲۸ - ۲۹
 آرد - ۱۶ - ۲۳ - ۲۴
 ۳۰ - ۳۱ - ۳۵
 از ما بهتران - ۱۴ - ۱۸
 ۲۶ - ۴۹
 ازدها - ۱۲۶ - ۱۳۶ -
 ۱۳۷
 اسب - ۱۹ - ۳۲ - ۳۳
 ۴۴ - ۶۴ - ۹۰ - ۹۴
 ۹۵ - ۹۶ - ۱۳۸
 اسپند - ۱ - ۲ - ۱۲ -
 ۲۴ - ۷۵ - ۱۰۷ -
 ۱۴۶ - ۱۴۹
 استخوان - ۱۵ - ۱۶ -
 ۵۶ - ۵۷ - ۶۸ - ۹۳
 اسفناج - ۱۰۸
 اسفند دود کردن - ۱۳
 ۱۴ - ۲۵ - ۲۶
 اسکندر - ۱۲۶ - ۱۳۲

الف

آب - ۱ - ۲ - ۱۶ -
 ۱۹ - ۲۱ - ۴۳ - ۴۹
 ۵۱ - ۵۴ - ۶۰ - ۷۰
 ۷۱ - ۷۵ - ۱۰۷ - ۱۰۸
 ۱۱۰ - ۱۴۲ - ۱۴۵ -
 ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ -
 ۱۵۰
 ابابیل - ۹۱
 آب دهن - ۵۴ - ۷۴
 ابر - ۴۴ - ۴۵ - ۵۲
 ۱۲۵
 آبستن - (زن) - ۴ - تا
 ۸ - ۳۳ - ۸۰ - ۱۴۱
 آب ماهی - ۱۲۱
 آب مرغان - ۱۱۰ - ۱۱۱
 ابن ملجم - ۱۸
 ابودردا - ۱۱۳
 آتش - ۲۱ - ۲۶ - ۴۹
 ۵۲ - ۵۵ - ۵۸ - ۶۲
 ۶۸ - ۷۸ - ۱۰۱ - ۱۰۲
 ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۳۸ -
 ۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۳ -
 ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶

انجیر - ۸۱ - ۱۱۵ -
۱۳۰
انگور - ۸۱ - ۱۰۱ -
۱۲۸
آوارگی - ۳۶ - ۴۶
۴۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۱
۱۰۸ - ۱۴۹
آینه - ۲ - ۱۶ - ۵۱ -
۶۲ - ۶۴ - ۱۰۸
آینه بخت - ۱ - ۴۴

ب

بابا کوهی - ۱۲۲
باد - ۵۲ - ۹۱
بادام - ۲۱ - ۲۷ - ۷۲
بادنجان - ۵۹ - ۷۹
بران - ۲۰ - ۴۷ -
۵۲ - ۵۳ - ۵۹ - ۷۴
۹۰ - ۹۸ - ۱۱۰ - ۱۲۴
۱۳۸ - ۱۴۵
باز - ۷۷ - ۹۰
بیچه - ۸ تا ۱۶ - ۳۶ -
۴۶ - ۵۸ - ۶۱ - ۶۵
۶۹ - ۷۱ - ۱۱۷ -
۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳
۱۴۴

اسم - ۹ - ۱۰ - ۴۲ -
۶۳ - ۶۵
آسمان - ۵۸ - ۷۱ -
۱۲۵ - ۱۳۶ - ۱۳۸ -
۱۴۸
آسمان غره - ۱۲۵
آسمان ندیده - ۱۵ - ۱۹ -
۲۹ - ۳۱ - ۷۶
آش پشت یا - ۱۷
آش رشته - ۱۵ - ۲۹ -
۱۱۳ - ۱۴۳
آفتاب - ۵۲ - ۶۷ -
۷۱ - ۹۸ - ۱۰۳ - ۱۴۲
آفتاب زردی - ۵۰ - ۶۲
افعی - ۸۴
آل - ۷
الاغ - ۲۵ - ۷۴ - ۱۳۰
البرز - ۱۳۶ - ۱۴۰
الماس - ۷۸
آلوس - ۱۳۸
امامزاده - ۱۵ - ۱۸ -
۵۵ - ۱۱۳ - ۱۱۹ -
۱۲۱ - ۱۲۵
آمد نیامد - ۴۶ - ۷۳
۷۹ - ۹۴
انار - ۱۵ - ۸۰ - ۱۰۱

یر طاوس - ۶۱

یری - ۲۱ - ۲۲ - ۱۳۶

یستان - ۶ - ۷۶ - ۱۴۳

یسر - ۶ - ۶ - ۱۰

۱۲ - ۱۲ - ۷۱ - ۷۲

۱۱۴

یشگل ماچا الاع - ۷۴

یل صراط - ۱۹ - ۵۷

یلک چشم - ۴۲

ینیر - ۳ - ۲۹ - ۶۴

۷۶ - ۱۰۷

یوست پیاز - ۱۸ - ۷۲

۷۸

یوست ختنه - ۱۱ - ۱۵

۷۶ - ۱۴۴

یول - ۴۰ - ۴۳ - ۴۵

۴۶ - ۷۶ - ۹۷ - ۱۰۷

۱۴۱ - ۱۴۶

پیاز - ۷ - ۸ - ۲۳

۸۱ - ۱۴۶ - ۱۴۷

پیر بالان دوز - ۱۱۴

پیرزن - ۲۶ - ۵۴

پیشانی - ۳۸ - ۶۸

پیر (آدم) - ۱۸ - ۳۶

۵۵

۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳

بختک - ۱۲۶ - ۱۲۷

بخت کشائی - ۱۸ - ۴۴

۷۴ - ۱۰۵ - ۱۱۱

۱۱۲ - ۱۱۳

بدوح - ۶۲

برکت (سفره) - ۷ - ۴۴

۴۸ - ۵۵ - ۸۷ - ۱۱۹

۱۴۶ - ۱۴۸

برنج - ۱۲ - ۷۸ - ۷۹ - ۱۴۹

بلبل - ۹۰

بنا - ۵۵ - ۴۷

بوخوش - ۲۶

بوزینه - ۹۹

بهشت - ۳۶ - ۱۰۹

۱۴۶ - ۱۴۸ - ۱۵۰

بی بی حور و بی بی نور

۵۵

بی بی شهر بابو - ۵۹

بینی - ۱۱ - ۴۰ - ۶۵

۷۶

بیوقتی - ۱۶ - ۴۹

۵۱ - ۱۴۳

پ

پای بز افکندن - ۲۲

پرستو - ۵۲

۱۳۷ - ۱۲۵ - ۹۲

جاروب - ۴۷۴ - ۵۱ -

۵۵ - (تخم) ۷۸

جریله تین - ۳۷

جغد - ۲۳ - ۸۷ - ۹۰

جن - ۷ - ۱۳ - ۱۴ -

۲۱ - ۲۲ - ۴۸ - ۴۹

۵۰ - ۵۱ - ۵۷ - ۷۹ - ۹۷

۱۴۱ - ۱۴۴ - ۱۴۸

جو - ۸۲ - ۸۳ - ۱۴۵

۱۴۶

جوع - ۲۳ - ۹۵

جهنم - ۵۶ - ۱۴۳

ج

چاقو - ۵ - ۴۵ - ۵۷ - ۶۰

چاه باران - ۱۱۰

چراغ - ۲۶ - ۳۵ - ۵۲

۵۳ - ۵۷ - ۶۱ - ۶۴

۶۷ - ۶۹ - ۱۱۵ - ۱۴۶

چشم - ۱۵ - ۲۳ - ۳۵

۳۸ - ۴۲ - ۶۹ - ۷۰

چشم زخم - ۱۲ - ۱۳

۲۴ - ۲۵ - ۷۱ - ۱۴۴

چشم درد - ۱۵ - ۲۳ -

۵۵ - ۷۷

پیه گرك - ۷۲

پیرهن قیامت - ۸

ت

تابوت - ۲۲ - ۳۴ - ۳۶

۴۸ - ۱۱۵ - ۱۴۴ -

۱۴۹

تار عنكبوت - ۴۴ - ۷۴

۱۴۸

تب - ۲۵ - ۳۶ - ۷۲

تخته برد - ۴۶

تخم خربزه - ۲۹

تخم شکستن - ۱۳

تخم مرغ ۱ - ۶ - ۵۷

۸۷ - ۱۰۷ - ۱۰۸

تخم مرغ (یوست) - ۴

۷۲ - ۷۸

تربت - ۷۴

ترشی - ۵ - ۷۸

تفائل - ۳۸ تا ۴۷

تفنگ - ۷ - ۵۷ - ۱۴۶

توپ مروارید - ۱۰۵ -

۱۱۱

تیر شهاب - ۱۲۵

ج

جادو - ۵۵ - ۷۲ - ۷۷

خ

خاتون قیامت - ۱۱۲
 خاك - ۳۵ - ۶۰ - ۶۸
 ۷۰ - ۷۱
 خال - ۴۲
 ختم - ۳۱ - ۵۸ - ۶۳
 ختم امیر المؤمنین - ۳۲
 خا - ۳۲ - ۵۷ - ۵۸
 - ۸۶ - ۹۳ - ۱۰۰ -
 - ۱۲۵ - ۱۳۳ - ۱۴۳ -
 ۱۵۰
 خر - ۸۶ - ۱۳۵ - ۱۴۵
 خربزه - ۳۰ - ۷۸ -
 ۷۹
 خرچنك - ۸۶
 خرخاکی - ۸۴ - ۱۰۷
 خردجال - ۱۳۰
 خرس - ۱۰۰
 خرگوش - ۹۴ - ۹۸
 خرما - ۱۰ - ۱۱ - ۲۷ -
 ۲۹ - ۳۱ - ۶۳ - ۱۳۰
 (کونه) ۷۸
 خروس - ۸۷ - ۸۸ -
 ۹۰ - ۹۱ - ۹۳ - ۱۰۷
 ۱۴۴

چشم شور - ۱۱ - ۶۰ -
 ۶۱ - ۶۵
 چشمه علی - ۱۱۱
 چفت در - ۵۴ - ۷۵
 چاچله - ۹۰ - ۹۱
 چاه بری - ۴
 چله نشستن - ۲۰ - ۲۱
 چنار امامزاده صالح -
 ۱۱۷ - ۱۱۸
 چهارشنبه آخر صفر - ۲۱
 ۱۴۶

چهارشنبه سوری - ۱۲ -
 ۱۰۵ - ۱۰۶

ح

حاجی - ۱۰ - ۲۱ -
 ۱۴۶
 حلوا - ۳۵ - ۳۶ - ۴۸
 ۷۰ - ۱۴۶
 حمام - ۴ - ۱۸ - ۲۸ -
 ۳۳ - ۴۴ - ۴۹ - ۵۰
 ۶۱ - ۶۲ - ۷۲ - ۱۱۸
 ۱۴۲ - ۱۴۶
 حمام پنجہ علی - ۱۱۲
 حمام شیخ بهائی - ۱۱۲
 حنا - ۳۶ - ۷۸

۱۴۱

دعوا - ۶۵ - ۶۴ - ۴۵

۱۴۸ - ۷۹ - ۷۸ - ۷۷

دل - ۱۳۷ - ۷۰ - ۶۸

دندان - ۳۳ - ۱۵ - ۲

۱۴۳ - ۸۴ - ۷۵ - ۶۳ - ۳۹

دنیا - ۵۸ - ۵۷

دود - ۷۵ - ۷۴ - ۴۳

دی بهر - ۱۰۲

دوالیا - ۱۲۸ - ۱۲۷

دوزخ - ۱۵۰ - ۵۹

دیو - ۱۳۰ - ۱۲۷ - ۹۲

۱۳۵ - ۱۳۴

دیوانه - ۵۰ - ۴۶ - ۴۵

دیو سفید - ۱۱۵

ر

رتیل - ۸۵ - ۸۳

رستم - ۱۲۴ - ۱۱۵

۱۴۰

رقعه کزدم - ۱۰۳

روباه - ۹۴ - ۸۷

روز - ۴۸ - ۴۳ - ۴۱

تا ۵۳

روز قیامت - ۵۷ - ۵۶

روزه - ۲۹

خسوف و کسوف - ۱۲۵

۱۲۶

خمیازه - ۴۱

خنده - ۷۰ - ۶۱ - ۳۵

خواب - ۳۳ - ۳۲

خواجه خضر - ۵۷ - ۲۲

خواهر خواندگی - ۱۷

خودکشی - ۵۸

خورشید - ۱۲۵

خون - ۶۲ - ۵۹ - ۱۹

۷۷ - ۸۷ - ۹۲ - ۹۴

۱۴۶ - ۹۹

د

داماد - ۳ - ۲ - ۱

دجال - ۱۳۰ - ۳۹

دختر - ۱۰ - ۶ - ۵

۱۱ - ۲۹ - ۳۳ - ۵۶

۷۲ - ۷۴ - ۱۰۶ - ۱۰۹

۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۵۰

دختر شاه پریان - ۲۶

۶۴

دریا - ۱۳۷ - ۱۲۶ - ۵۷

دزد (برای پیدا کردن)

۲۰

دعا - ۳۲ - ۲۳ - ۱۰

۵۷ - ۵۵ - ۵۱ - ۵۰
۶۳ - ۶۲ - ۶۰ - ۵۹
- ۱۰۳ - ۷۶ - ۶۵ - ۶۴
- ۱۲۵ - ۱۱۵ - ۱۰۸
۱۴۵

زنبور - ۸۳ - ۸۶

س

سار - ۱۱۱
ساس - ۸۳
سا لك - ۲۱ - ۶۳ - ۷۶
۱۴۹

سایه - ۱۴ - ۲۶ - ۴۹
۹۳ - ۹۱

سبزی - ۱ - ۲ - ۱۶
۱۹ - ۲۹ - ۳۱ - ۶۴
۱۰۷

سبیل - ۴۳
ستاره - ۳۳ - ۵۵ - ۷۱
ستاره دنباله دار - ۴۵
ستاره زهره - ۱۲۵
سده (جشن) - ۱۰۱
سده سوزی - ۱۰۱
سر - ۳۸

سر که - ۷۳ - ۷۵ - ۱۰۷
سرو کاشمر - ۱۰۹

روشنائی - ۱ - ۲۴ - ۲۶
۳۵ - ۴۳ - ۵۰ - ۵۱
۵۳ - ۵۷ - ۶۴ - ۱۰۵
۱۰۷ - ۱۴۶ - ۱۴۷

روغن - ۱ - ۲ - ۱۶
۲۱ - ۲۳ - ۲۴ - ۳۰
- ۱۱۳ - ۱۰۱ - ۳۱

۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۴۶
ری - ۱۱۱ - ۱۱۹
ریش - ۳۸ - ۵۶ - ۷۵
ریواس - ۸۰

ز

زاج - ۲۵ - ۱۴۴
زاغ - ۹۰
زبان - ۴۲

زبان یس قفا (کابل) - ۸۱
زر - ۶ - ۱۲ - ۷۷
۹۰ - ۱۳۴

زکام - ۲۳
زکابل - ۸۳ - ۹۷
زمین - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹
۶۰ - ۱۳۶ (زمین لرزه)
۱۲۳

زن - ۲۵ - ۲۹ - ۳۲
۳۶ - ۴۴ - ۴۶ - ۴۷



سسك - ۹۰

سفر (مسافرت دیده شود)

سفره بی بی سه شنبه - ۲۹

۳۰

سفره خواجه خضر - ۱۰۸

سفره سبزی - ۲۶ - ۲۷

سفره فاطمه زهرا - ۳۱

سق - ۳۹

سکسکه - ۴۱

سك - ۳۴ - ۵۶ - ۶۲

۶۹ - ۸۱ - ۸۶ - ۹۴

۹۵ - ۹۷ - ۱۴۵

سك هار - ۷۵

سمندر - ۱۳۸ - ۱۳۹

سمنو - ۱۲ - ۲۶ - ۱۰۷

سن - ۸۴

سنجد - ۱۰۷

سنك - ۷۱ - ۱۱۳ -

۱۱۴ - ۱۲۲ - ۱۳۵

سنك سیاه - ۶۵ - ۱۲۱

سنك شیر - ۱۱۳

سنك لحد - ۳۵

سور - ۹۶

سورمه - ۷۶

سوسك - ۲۲

سوسن - ۱۰۲

سوغات - ۴۳

سهیل (ستاره) - ۱۵۰

سیاه دانه - ۷۹ - ۱۰۷

سیاه سرفه - ۷۷

سیاه سنك - ۱۱۰

سیاه گالش - ۱۱۸

سیب - ۴ - ۵ - ۶۹ -

۸۰ - ۸۱ - ۱۰۱ -

۱۰۲ - ۱۰۷ - ۱۱۶ -

سید ها - ۵۸ - ۵۹ -

۱۰۵ - ۱۴۳ - ۱۴۵

سیر - ۱۰۷ - ۱۱۰

سیزده - ۵۶ - ۶۳

سیمرغ - ۱۳۹ - ۱۴۰

۱۴۱

سینه - ۶ - ۴۰

شش

شاش - ۱۲ - ۵۴ - ۷۲

۱۳۵ - ۱۴۹

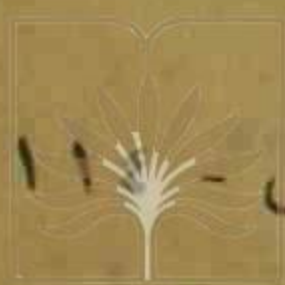
شاشبند - ۷۵

شاه چراغ - ۶۷

شاه عبد العظیم - ۵۹ -

۱۱۱

شاه غیش - ۱۱



۷۶ - ۱۰۷ - ۱۱۳ -

۱۱۴ - ۱۴۲ - ۱۴۹ -

۱۴۳ (اعراض) ۱۰

(مادیان) ۷۵

شیرزا - ۲۵

شیطان - ۲۱ - ۳۶ -

۳۷ - ۵۰ - ۵۶ - ۵۷

۶۲ - ۶۴ - ۶۵ - ۱۲۵

۱۴۸

ص

صبر - ۴۰

صدقه - ۶۸

ض

ضحاک (ازدها) - ۱۱۴

۱۳۷

ط

طاق عالی - ۱۲۱

طلا (زردیده شود)

طلا (بول) ۳ - ۱۵ - ۱۸

طوطی - ۸۷

ع

عاق و الدین - ۸۱ - ۵۸

عروس - ۱ - ۲ - ۳ -

۲۹ - ۴۸ - ۷۴

عروسی ۲ - ۳ - ۴۴ - ۴۸

شب - ۸ - ۹ - ۲۴ -

۲۵ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۵

۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱

۵۲ - ۶۲ - ۶۹ - ۸۳

۱۴۷

شباش - ۳

شب شش - ۹

شیش - ۸۴ - ۹۹

شتر - ۴۴ - ۹۸ - ۱۰۰

شراب - ۱۰۱ - ۱۰۲

۱۱۷

شطرنج ۴۶

شاغم - ۷۶

شاوار - ۴۴ - ۵۶ - ۶۰

شمر - ۵۴ - ۵۷

شمشیر - ۷ - ۸ - ۱۲ -

۱۹ - ۳۲ - ۳۳ - ۴۷

شمع - ۱ - ۸ - ۲۴ -

۲۵ - ۲۶ - ۳۵ - ۴۸

۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۱۲ -

۱۱۴ - ۱۴۶

شوهر - ۴۶ - ۴۸ - ۱۴۶

شهر بانو (داستان) - ۱۱۹

۱۲۰ (۱۲۲)

شیر - ۵ - ۳۸ - ۷۵

فر فره - ۷۶

فلقل - ۵۳

فیروزه - ۱۹ - ۷۱

فیل - ۹۹

ق

قاشق زنی - ۱۰۶

فاطر - ۱۰۰

قاف (کوه) - ۱۳۶ -

۱۴۰

قبر - ۱۶ - ۳۶ - ۳۷

۳۸ - ۴۷ - ۱۴۹ - ۱۵۰

قبر پیر یاره دوز - ۱۱۳

قبله ۱ - ۷۲ - ۱۰۶

قدم - ۱۱ - ۱۵ - ۴۴

۴۸ - ۵۶ - ۶۰ - ۱۰۸

قرآن ۱ - ۲ - ۱۶ -

۳۲ - ۳۶ - ۵۶ - ۶۲ -

۷۰ - ۱۰۷ - ۱۲۲ -

۱۳۶ - ۱۴۵

قران - ۶۴

قربان (عید) - ۱۰ - ۵۰

قربانی - ۱۷ - ۱۹ - ۶۲

قفل - ۲ - ۶ - ۱۰۵

ققنس - ۱۳۸

قلیاب - ۱ - ۷۲

عزرائیل - ۳۴ - ۵۸

عسل - ۱ - ۲

عطس ۳۵ - ۴۰ - ۴۱

۴۹

عقد (آداب) ۱ - ۷۰

عقرب - ۸۴ - ۸۵ - ۱۰۳

۱۱۹

عقیقه - ۱۵

عالی موجود - ۱۶

عنقا (سیمرغ دیده شود)

عنکبوت (کاردونک) -

۸۴ - ۱۴۸

عوج بن عنق - ۱۳۹

غ

غدد ۶ - ۷۶

غدير (عید) - ۱۷ - ۵۰

۵۵

غروب - ۲۵ - ۵۰ - ۵۱

۵۲ - ۵۷ - ۸۹ - ۱۰۱

۱۰۵ - ۱۴۷

غش - ۱۴ - ۴۹ - ۹۷

غلادوش (چشمه) - ۱۱۴

غول - ۳۷ - ۵۷ - ۱۲۷

ف

وال - ۱۰۶

۱۴۱ - ۷۰ - ۶۳ - ۶۱

کلاغ - ۲۹ - ۶۹ - ۸۷

۸۸ - ۱۲۶ - ۱۴۵

کلوخ اندازان - ۵۳

کوزه - ۲۵ - ۲۹ - ۴۳

۶۶ - ۶۷ - ۷۷ - ۱۰۵

۱۰۶ - ۱۴۶

کوسه بر نشین - ۱۰۲

کهکشان - ۱۲۴

کیمیا - ۵۵

گ

گاو - ۳۳ - ۱۲۶ -

۱۴۹ - (گاودارو) ۷۶

(گاوزمین) - ۱۲۳ -

(گاومیش) - ۵۲

کربه - ۲۷ - ۷۸ - ۹۰

۹۴ - ۹۷ - ۱۴۵

گردو - ۱ - ۸ - ۷۲

۱۱۲ - (درخت) ۷۹

گرز رستم - ۱۱۱

گرك - ۵۳ - ۵۹ - ۶۲

۹۸ - ۱۴۸

گره - ۴۴ - ۶۴ - ۶۵

گلاب - ۳ - ۱۰۱ - ۱۰۷

گل محمدی - ۷۹

قورباغه - ۷۲ - ۸۳ - ۸۵

قوس قزح - ۱۲۴

قیچی - ۵ - ۴۵

ک

کاج - ۸۲ - ۱۰۹

کاجی - ۳ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱

کاسب - ۶۸

کاسه العفو - ۳۷

کاشان - ۱۱۹

کافور - ۲۲

کاهو - ۷۴

کبک - ۸۷ - ۹۰

کبوتر - ۲۷ - ۸۷ -

۸۹ - ۹۱ - ۹۳

کچل کر کس - ۹۱

کچنای - ۱۱ - ۲۰ - ۷۹

کرجک - ۷۵

کر کس - ۵۹ - ۹۳

کرم - ۱۱۰ - ۱۱۶ -

۱۱۷ - ۱۳۸

کره - ۱۱۸

کزدم - ۱۰۳

کفتار - ۹۸

کفش - ۲ - ۳ - ۳۴ -

۴۳ - ۴۵ - ۴۷ - ۵۱

م

مار - ۱۰ - ۳۳ - ۵۶
 ۷۴ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶
 ۱۱۹ - ۱۳۷ - ۱۳۹ -
 ۱۴۳
 مارمورك - ۸۳
 مازندران - ۱۱۹ - ۱۳۴
 ۱۴۵
 ماست - ۷۲ - ۷۴ - ۱۰۷
 ۱۱۴ - ۱۴۹
 ماما - ۷ - ۸ - ۱۸
 ماه - ۱۹ - ۳۳ - ۵۲
 ۵۳ - ۵۵ - ۱۲۵
 ماهی - ۳۳ - ۷۲ - ۱۰۷
 ۱۲۳ - ۱۳۹
 مبال - ۴۵ - ۴۶
 مثل - ۶۶ تا ۷۱
 محتلم - ۶۰
 مراد - ۶۰ - ۹۴ - ۱۱۳
 ۱۱۴ - ۱۲۱ - ۱۲۲
 مرد - ۲۵ - ۳۱ - ۴۳
 ۴۵ - ۵۰ - ۵۵ - ۷۷
 ۱۰۸ - ۱۱۵ - ۱۲۵ -
 ۱۳۴
 مرد کیران - ۱۰۳

گاودرد - ۷۵

گنبد خشتی - ۱۱۴
 گنبد سبز - ۱۲۰
 گنج - ۵۸ - ۵۹ - ۱۲۶
 ۱۲۷ - ۱۳۶
 گنجشك - ۵۲ - ۷۱ -
 ۸۴ - ۹۰ - ۹۳
 گندم ۱ - ۱۲ - ۹۲ -
 ۱۰۷ - ۱۴۳
 كمك دژ - ۱۳۵ - ۱۳۶
 گورخر - ۹۴
 گورزا - ۱۶
 گوسفند - ۱۵ - ۱۹ -
 ۲۹ - ۴۴ - ۵۳ - ۸۹
 ۱۴۸
 گوشت - ۱۵ - ۳۵ -
 ۴۶ - ۷۷ - ۱۴۸
 گوهر سبجراغ - ۲۸
 ۱۲۶
 کيس - ۴۴ - ۶۴
 ل
 لاک پشت - ۸۶
 لامچه - ۱۲
 لعل - ۷۱ - ۷۲
 الملك - ۹۰



مو (درخت) ۸۲

مورچه خور - ۱۱۹

موش - ۵۳ - ۱۳۹ - ۱۴۲

مویز - ۸۰

مهرگان - ۱۰۰

مهر گیاه - ۸۱

مهمان - ۱۱ - ۴۰ - ۴۳

۵۵ - ۵۶ - ۶۱ - ۶۸

۹۷ - ۱۰۰ - ۱۴۶

۱۴۸

مهره مار - ۲۰ - ۷۱

ن

ناخن - ۳۹ - ۴۲ - ۴۸

۶۱ - ۷۵ - ۱۴۱ - ۱۴۶

ناخوش - ۳۱ - ۴۶

۵۰ - ۵۱ - ۱۰۶ - ۱۴۲

۱۴۳ - ۱۴۵ - ۱۴۷

۱۴۹

ناخوشیها - ۲۳ - ۲۴

۶۰ - ۶۵ - ۷۴

نال قلم - ۷۶

نان ۱ - ۲ - ۳ - ۳۱

۴۳ - ۴۶ - ۵۵ - ۶۶

۶۴ - ۹۹ - ۱۰۷ - ۱۱۴

۱۴۲ - ۱۴۵ - ۱۴۸

مردہ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴

۳۵ تا ۳۸ - ۶۹ - ۱۴۱

۱۴۶ - ۱۴۹ - ۱۵۰

مرع - ۳۳ - ۵۲ - ۵۶

۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰

۹۱ - ۹۳

مرغ حق - ۹۲

مرک - ۳۳ تا ۳۸ - ۴۴

۴۵ - ۴۷ - ۴۸ - ۵۱

۵۸ - ۷۰ - ۱۳۴ - ۱۳۵

مروارید - ۳۳

مزه - ۴۲

مسافر - ۱۶ - ۴۴ - ۴۶

۵۶ - ۶۵ - ۸۷ - ۱۱۵

۱۴۵

مسافرت - ۱۶ - ۱۷

۵۰ - ۵۲ - ۵۵

مشغول ذمه - ۴ - ۱۱

مگس - ۵۳ - ۸۴ - ۸۵

ملائکه - ۵۶ - ۶۰ - ۹۵

۱۲۴ - ۱۲۹

مالخ - ۱۱۰

منار سر برنجی - ۱۱۲

مو - ۳۹ - ۶۹ - ۷۴

۷۵ - ۱۴۵



ه

هاروت و ماروت - ۱۲۵
۱۲۹ - ۱۳۰
هارون ولایت - ۱۲۰ -
۱۲۱
هدد - ۸۷ - ۹۱ - ۹۲
هزاریا ۸۴
هفت خوان - ۱۰۱ - ۱۴۱
هفت سین - ۲۶ - ۱۰۷
۱۰۸
هفتواد (افسانه) - ۱۱۶
همای - ۹۳
همزاد - ۱۳ - ۲۶ - ۵۰
هندوانه - ۳۱ - ۵۱ - ۷۹

ی

یاجوج و ماجوج - ۱۳۲
۱۳۳ - ۱۳۷
یاسین - ۷ - ۱۶
یا علی - ۲۰ - ۵۶ - ۱۲۱
یاقوت - ۷۸ - ۹۰ - ۱۳۵
یک بخته (زن) - ۱ - ۳
یک مهره - ۱۰
یلوه - ۹۰
یذگه (ساق دشت) - ۴

نذر - ۱۱ - ۱۵ - ۱۱۴

۱۱۵

نرکس - ۱۰۲

نسناس - ۱۳۰ - ۱۳۱

۱۳۲

نظر قربانی - ۷۱ - ۷۵

نعل - ۷۰ - ۷۵

نکیر و منکر - ۳۵ - ۳۷

نمک - ۲۴ - ۲۷ - ۵۴

۶۱ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳

۱۴۶ - ۱۴۷

نوبه - ۲۵ - ۷۲

نورباران - ۱۲۵

نوروز - ۵۰ - ۵۲ - ۷۴

۸۴ - ۱۰۰ - ۱۰۴ -

۱۰۷ - ۱۱۷

نیاک - ۱۱۴

بیت - ۶۲ - ۱۰۶ -

۱۱۰ - ۱۱۵ - ۱۲۵

نیریز (شهر) - ۱۱۸

و

وبا - ۱۱۴

وسمه - ۷۸

وصیت - ۷۰

غلط نامه (۱)

فادرست	درست	سنگار	صفحه
به	له	۷	۸
زك	بزك	۲۰	۱۴
شير	شيرزا	۴	۱۵
زيرش	زيرش	۱۵	۱۶
حتك	خنك	۳	۱۹
درخت	درخت را	۴	۱۹
تا يك	تاريك	۱	۲۱
تنها	آنها	۲	۲۵
ميبرد	ميبرد	۲۱	۲۵
كاجي	كاجي	۱	۳۱
باشند سر	سر باشد	۱۹	۳۲
جحد	جحد	۱۲	۴۰
سيار	سياه	۶	۴۵
ارت	ارت	۱۱	۴۸
نورز	نوروز	۱۵	۵۰
سرد	سر	۴	۵۱
روت و	رفت و نه	۷	۵۱
	شعر مقدم مؤخر شده است	۱۵	۵۳
نلفت	نكبت	۱۱	۵۵
طبيعب	طبيب	۲۳	۵۶
ويس	ويسی	۵	۵۷

(۱) از آنجائیکه در غلط گیری این کتاب خیلی غفلت شد

بعضی از اغلاط مهم در اینجا ذکر میشود

فادرست	درست	سطر	صفحه
قرآن	قران	۱۷	۶۴
زمان	زبان	۱۹	۶۶
۱۹ تا ۱۱ سطر	بقیه یادداشت ص ۶۸	۲۵	۶۷
شم	شوم	۱۰	۹۴
یعنی سر	یعنی سه	۱	۹۵
میگذاشتند	میگردند	۱۵	۹۵
لحت	لخت	۳	۹۸
آخر	آخر	۵	۱۰۳
میپوشند	میپوشیدند	۱۲	۱۰۴
سفری	سفره	۶	۱۰۷
نخورد	نخود	۲۰	۱۰۸
دماغ خانه	دماغخانه	۲	۱۱۲
یادداشت (۱) این صفحه اشتباهاً درص ۱۲۰ سطر ۱۰ چاپ شده			
آقا جان	آقاخان	۲۵	۱۱۴
مازار	بازار	۱۲	۱۱۸
بقیه صفحه ۱۲۲ سطر ۱۰ بیعد چاپ شده			
یادداشت آن صفحه ۱۱۳ در پاورقی چاپ شده			
دوس	دوش	۲۳	۱۲۳
سر	سه	۲۳	۱۲۵
برادها	بر بادها	۲۱	۱۲۹
یک با	یک پا	۲	۱۳۱
تو را	تو اورا	۲۴	۱۳۱
میخواند	میخواند	۱۲	۱۳۲
خمزه	خمزه	۲۵	۱۳۲



۱۵۷۵-۴

Neyrangestan

PERSIAN FOLKLORE

COMPILED BY
SADEGH HEDAYAT

Copyright by the Compiler

TEHRAN

"DANESH" Bookshop

Nasseriye Street

1933



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران